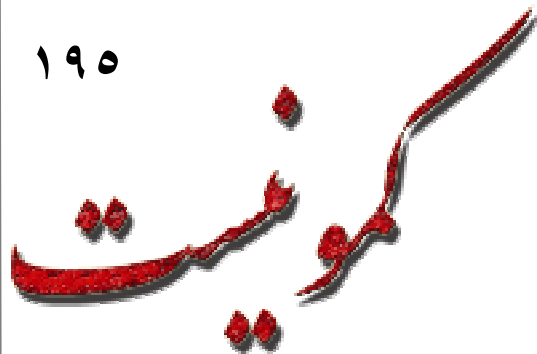



www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود

مه ۲۰۱۵ - اردیبهشت ۱۳۹۴

اول مه ی که از سر

گذشت

بورژوازی ایران و دولت "اعتدالش" اول مه امسال را هم از سر گذراند. روزی که میتوانست، بیان عمق اعتراض طبقه کارگر ایران به بی حقوقی خود و همه محرومان جامعه باشد. روزی که میتوانست گواه سطح اعتراض کارگری و اعلام انزجار عمیق یک طبقه کارگر چند ده میلیونی جامعه ایران به دولتی باشد که جز بندگی و تحقیر و بی حقوقی مطلق و استبداد کامل علیه صاحبان واقعی آن جامعه وظیفه ای دیگر در قبل آنها نداشته است. روزی که یک جامعه ۷۰ - ۸۰ میلیونی میتوانست از کانال روز کارگر صدای بلند و پر طنین طبقه بزرگ کارگر ایران و عمق نفرت و انزجار آنها از برنگی مزدی و زندگی جهنمی خود، اعتراض آنها به تلنبار شدن هر روز سرمایه های کارفرمایان و دولت و جیره بگیرانش را در مقابل فقر و بی حقوقی هر روز خود و خانواده و کودکانش را بشنود. روزی که همه شهرها، همه کوچه و خیابانها میتوانست رنگ اعتراض عمیق یک طبقه را بخود بگیرد و امید و احترام را به کل جامعه بازگرداند. اما همه تدابیر و تلاشهای فعالین کارگری و رهبران و سخنگویان این طبقه، این اتفاق امکان بروز نیافت و صدای طبقه کارگر ایران در اول مه و اتحاد و جشن و همبستگی کارگری، زیر پای پلیس و زندان و زندانبان و مراسمهای فرمایشی و دولتی پادوهای دولت روحانی و تبلیغات کر کننده طبقه حاکم در کورسوی خود باقی ماند.

اگر بشود خصوصیت سال گذشته، از اول مه ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ را در یک چیز خلاصه کرد، آن خصوصیت اعتراض طبقه کارگر و محرومان جامعه به سهم خود از زندگی و به بی عدالتی، شقاوت و لجام گسیختگی طبقه سرمایه دارد بود. سالی که از مجلس شورای اسلامی تا بیت رهبری، از استانداریها و فرمانداریها تا وزارت کار و مراکز کاری، شاهد اعتراض هر روزه و هر ساعته بخشهایی از طبقه کارگر بود. سالی که بزرگترین و درخشانترین تحرک کارگران معدن بافق را باخود داشت و سالی که معلمان وسیعترین تحرک سراسری خود را با مطالبات بر حق خود در دل اختنق دولت روحانی در مقابل جامعه قرار دادند. اول مه امسال هر چه بود نتوانست ظرفی برای بیان سطح توقع و انتظار و اعتراض این طبقه در مبارزه و تلاش یک سال گذشته آن باشد.

صفحه ۲

قطعنامه کمیته رهبری

توافقات ایران و آمریکا ریشه ها و دورنما

صفحه ۵

پیرامون قطعنامه کمیته رهبری

مصاحبه با آذر مدرسی

کمونیسست: کمیته رهبری حزب حکمتیست-خطر رسمی قطعنامه ای تحت عنوان، "توافقات ایران و آمریکا ریشه ها و دورنما" منتشر کرده است. کمیته رهبری بر دو جنبه مهم تاکید گذاشته است. یکی تبیین از مناقشه اتمی است و دیگری مضمون توافقات آمریکا و ایران است.

ابتدا به تبیین حزب بپردازیم. شما کشمکش بر سر منع دستیابی ایران به سلاح اتمی را مناقشه خودساخته و بهانه ای دانسته اید. چرا بهانه و مناقشه خود ساخته؟ بسیاری از جریانات، از بخشهایی از هیئت حاکمه ایران و آمریکا تا نیروهای اپوزیسیون، این را اختلافی بر سر محدودیت ایران برای دسترسی به سلاح اتمی میدانند و بعلاوه مخالف دسترسی ایران به اسلحه اتمی اند. **آیا** این تناقضی در واقعیت است یا وارونه کردن واقعیات این مناقشه؟

آذر مدرسی: بنظر من تناقضی در واقعیات وجود ندارد. این تبیین بیش از آنکه واقعیات را منعکس کند و ماهیت و دلایل اصلی این مناقشه را نشان دهد، اهداف سیاسی بازگو کنندگان را از وارونه کردن مسئله نشان میدهد. اجازه بدهید برای باز کردن این ادعا کمی به گذشته نه چندان دور برگردیم.

حدودا ۹ سال پیش (سال ۲۰۰۶) زمانی که هیاهوی "خطر ایران هسته ای" گوش ها را کر کرده بود و خطر حمله نظامی آمریکا به ایران جدی بود، دوره ای که بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی علیه "ایران هسته ای" صف کشیده بودند و بخشا از حمله نظامی آمریکا به ایران دفاع میکردند، ما گفتیم که این دعوی بر سر "ایران هسته ای" نیست. ما از ابتدا شروع این تخاصم گفتیم "بحران هسته ای" محملی برای حل مسائل اساسی تری است. پیش از آنهم گفته بودیم که طرح "محور شرارت" بوش اساسا طرحی برای تثبیت قدر قدرتی آمریکا، نه فقط در مقابل دولتهای منطقه و یا تروریسم جمهوری اسلامی که اساسا در مقابل رقبای خود در اروپا بود. گفتیم در دنیای تک قطبی پس از جنگ سرد و شکست سیاست "نظم نوین جهانی" جرج بوش و ناکامی مبارزه با انواع "محورهای شرارت"، چون "مقابله با تروریسم"، "خطر ایران هسته ای"،

صفحه ۲

معلمان: رژه بر روی شیروانی ها

مصطفی اسدیپور

اعتصاب سراسری معلمان یک واقعه سیاسی مهم در فضای سیاسی ایران است. شکل گیری یک چنین حرکت اعتراضی متحدانه و سراسری نفس را در سینه حبس میکند. یک اعتصاب که همه اولتیماتوم تکرار آن از جانب سازمان دهندگانش را جدی بگیرند، حرکت اعتراضی که از یک رهبری شناخته شده و شبکه ای از ارگانهای محلی جا افتاده برخوردارند؛ کیست که در مقابل تلاشها و ابتکار و نیروی محرکه این حرکت کلاه احترام از سر نرنگیرد. آیا کسی هست که از حقانیت خواستهای این حرکت حمایت نکند؟

با درج اولین اخبار اعتصاب معلمان، ناخواگاه، سوال مشترکی در اذهان شکل گرفت، ادامه حرکت چه خواهد بود، چه تحولاتی در راه خواهد بود؟ صرف جان گرفتن این سوالات در افکار عمومی را باید به رهبران اعتصاب معلمان و تک تک شرکت کنندگان در آن تبریک گفت:

رفقا! در دل یکی از دشوارترین شرایط معیشت برای کارگر و زحمتکش جامعه، در دل یک فضای اعتراض عمومی که دنبال راه موثر علیه دنیای انباشته از چرک و تباهی سرمایه؛ خود را به در و دیوار میکوبد، صف قدرتمند اعتراض شما یک نفس تازه است. اخبار و شواهد اعتصاب سراسری شما رژه امید و اعتماد بنفس بر روی شیروانی کارخانه ها و بام محلات از کسی پنهان نماند. بسیار زود است در مورد نتیجه این اعتصابات چیزی گفت. اما قطعا تا همین جا دستاوردهای بزرگ را به همراه داشته است. اعتصاب شما بلند پروازی و قدمهای بلند را به خون جنبش اعتراضی طبقه کارگر در ایران تزریق کرد.

بسیار طبیعی و قابل انتظار بود که حرکت اعتصابی معلمان موتور محرک مباحث و اظهار نظرها در داخل و بیرون صف اعتصابیون باشد. باتولد خویش، این اعتصاب دیگر منحصرا به رهبران و شرکت کنندگان در آن تعلق ندارد و سرنوشت اعتصاب دیگر منحصرا به اعتصابیون گره نمیخورد. دم و بازدم این اعتصاب در کف خیابانها، مثل هر اعتصاب دیگر به واکنش و درجه حمایت سایر بخشهای جامعه گره خورده است. طبیعی است که مباحثات و کشمکشهای درونی صف معلمان دخالت علاقمندان به سرنوشت اعتصاب را هم بدنبال خواهد آورد. نوشته زیر از همین زاویه به ملزومات پیروزی آنچه که با مسامحه و برای راحتی بحث، از آن بعنوان جنبش معلمان نام میبرد، پرداخته است. نوشته از نقاط قوت و اهمیت صف کنونی اعتراض معلمان آغاز می شود. تعلق معلمان و حرکت اعتراضی آنها به صف طبقه کارگر بعنوان یک نقطه عزیمت تعیین کننده برای نحوه بسیج نیرو، تعریف پیروزی و انتخاب دوستان و دشمنان در این مسیر مورد استدلال میگیرد. تمام این نوشته میتواند مبارزات پرستاران را هم شامل شود. تنها بخاطر سهولت مطالعه و جلوگیری از پرداختن به ویژگی های جزئی، از بردن نام پرستاران اجتناب شده است.

صفحه ۶

در این شماره میخوانید:

- در متحد و متشکل شدن طبقه کارگر راز و رمزی وجود ندارد! (مظفر محمدی) صفحه ۸
- "توسعه اقتصادی"؛ اسم رمز بحران امنیت سرمایه (فواد عبداللهی) صفحه ۱۱
- "تکریم زنان" با حذف آنها از بازار کار! (مونا شاد) صفحه ۱۴
- زمانی که آدمها مسخ میشوند(در مورد تاریخ نگاری

ابراهیم عزیزاده (خالد حاج محمدی) صفحه ۱۶

- آینده را ما تدارک می بینیم صفحه ۲۱
- گزارشهایی از واحدها در مورد اول مه- صفحه ۲۱
- محکومیت دستگیری کارگران ایران در استانه اول مه- صفحه ۲۳
- کارگران آمریکا علیه جنگ- صفحه ۲۳
- اوضاع را دریابیم (مظفر محمدی) صفحه ۲۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه با آذر مدرسی ...

حمله دوم به عراق به بهانه وجود "سلاح های کشتار جمعی" و ... همه و همه تلاشهایی بود برای حفظ موقعیت رهبری امریکا اساسا در کمپ ارتجاع امپریالیستی. همان دوره هم ما برخلاف بخش اعظم نیروهای سیاسی در اپوزیسیون، تنها جریانی بودیم که وارد مجادله "ایران هسته ای" آری یا نه، "دخالت امریکا برای پایان دادن به خطر "ایران هسته ای" یا "مقابله با تروریسم جمهوری اسلامی" آری یا نه نشدیم، فراموش نکنیم که گفتن اینها در آندوره کفر بود.

این میدانی بود که بخش اعظم اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران را با خود برده بود و ما جزو معدود جریاناتی بودیم که واقعیات را بطور شفاف در مقابل چشم همگان گذاشتیم. در مورد اپوزیسیون های راست، چون رضا پهلوی و شاخه های مختلف سلطنت طلبان و ملی مذهبی ها، شاید حلقه گمشده ای در مورد سیاست آنها در کیس "ایران اتمی" وجود نداشته باشد. چیزی که مایه تاسف است، اتخاذ همین سیاست در میان سازمانهای چپ و به اصطلاح مدعی دفاع از کارگر و کمونیسم است. جریاناتی که امروز در سیاست هایشان یک نوع چرخش سطحی و "مردم پسند"، به سمت بازگو کردن واقعیاتی که ما از ۹ سال قبل میگفتیم را شاهد هستید.

امروز، برخلاف گذشته و با گذشت بیش از ۹ سل از این کشمکش، دیگر این واقعیت که جدال دیروز و مذاکره و توافق امروز بر سر "ایران هسته ای" نیست و مسائل استرژیک تر و بینادی تری پشت این مسئله خوابیده است، را دیگر همه رسما یا تلویحا قبول کرده ا ند. امروز نه فقط مشاورین سیاسی و استراتژیست اوباما که حتی میدیای کمی جدی تر و عمیق تر نیز به آن اعتراف میکنند. امروز همه در مورد اینکه "بحران هسته ای" بخشی از جدال بر سر تقسیم مجدد جهان و برای بازتعریف آینده خاورمیانه وجغرافیای سیاسی جدید آن است، این که ریشه این جدال باز تعریف رابطه میان نیروها و دول ارتجاع جهانی و منطقه ای است، اینکه مسئله از روز اول عبارت بود از: تجدید نظر در نقش و رابطه قدرتهای امپریالیستی با هم و سهم هر یک در منطقه، و بر این متن تنظیم و تغییر رابطه ایران و غرب و در راس آن امریکا، صحبت میکنند.

امروز همه از اوباما و جان کری و ظریف و روحانی تا اردوغان و شاه عربستان، هیاهوی "خطر ایران هسته ای" را کنار گذاشته اند و بر سر مسائل واقعی تر و بنیادی تر این مذاکرات

اول مه ی که از سر....

خیم" راست عریان و بی توهم سرمایه، با همه لاس زنی های روباه صفت خود، با همه گریه و زاری ریکارانه برای کارگران و محرومان، با علم به نفرت و انزجار از خود و دولتش در میان این طبقه، در هیچ نقطه ای از ایران تحمل هیچ جمع کارگری و هیچ جشن کارگری را نکرد. حتی مراسم کذایی خود را نیز مجبور شد، با کنترل کامل جمعیت کرایه ای سپری کند. راه دیگری نداشت و تجربه سال ۸۶ جناب رفسنجانی و گریه و زاری او از دست کارگران "عزیز" را در حافظه داشت.

این روز مثل همیشه با هوشیاری و بسیج همه نیروهای ضد کارگری، پلیس امنیتی و ضد و شورش ... و با دستگیری هر کارگر و فعال کارگری که نگران بودند در اول مه منشا جمع کردن و جشن گرفتن روز کارگر باشد پیش رفت. دستگیری امثال محمود صالحی، ابراهیم مددی، داود رضویی، عثمان اسماعیلی و ... اقدامی پیشگیرانه برای ترساندن دیگران و ممانعت کردن هر تحرک کارگری بود.

جمهوری اسلامی در کنار همه اقدامات پلیسی و امنیتی و تهدید و ارعاب علیه فعالین کارگری، جمعیتی کرایه ای را با امکانات خود از جمله ۷۴۰

صحبت میکنند. مسائلی که امروز به بهانه مذاکرات در هیئت حاکمه امریکا و استراتژیست های آنها طرح میشود حل معضلات امریکا در منطقه و ضرورت استراتژی جدید در خاورمیانه، نقش و وزن جدید اروپا و چین در سیاست و اقتصاد خاورمیانه و چگونگی کنار آمدن امریکا با این واقعیت، مسئله نفوذ جمهوری اسلامی در خاورمیانه، رابطه امریکا و ایران و تاثیرات آن بر رابطه دولت های عربی و امریکا و مسائلی در این سطح است. اشاره به خطر ایران هسته ای، امروز اساسا چاشنی کمپین و مبارزات انتخاباتی جمهوریخواهان امریکا است برای نشان دادن مخالفت شان با سیر مذاکرات و توافقات. در دنیای واقعی موضوع مورد بحث و مجادله، مسائلی است که اشاره کردم. نباید پروپاگندهای سیاسی جناح بندی های درون دو هیئت حاکمه ایران و آمریکا را با واقعیت ها اشتباه گرفت.

ما پیش تر به تفصیل در مورد دلایل و نیازهای دو طرف برای رسیدن به توافقات، و تغییر استراتژی هر دو طرف، صحبت کرده ایم. من مجددا، کوتاه به مهمترین مولفه ها اشاره میکنم.

یکی از عواقب پایان دنیای دو قطبی تغییر موقعیت خاورمیانه، از دست رفتن موقعیت استراتژیک آن برای امریکا، ضرورت حل مسئله فلسطین و بالاخره سهم خواهی بورژوازی عرب در منطقه بود. گسترش میلیتاریسم و قلدری نظامی، جوابی بود به حفظ موقعیت برتر آمریکا در این دنیای پسا شکست بلوک شرق و در مقابله با رقبایی چون چین و آلمان و ژاپن در عرصه اقتصادی و اروپای واحد از نظر سیاسی. سیاستی که حمله امریکا و متحدینش به عراق، نقطه اوج و در عین حال نقطه شکست آن بود. تبدیل شدن عراق به میدان تاخت و تاز انواع جریانات و باندهای قومی و مذهبی که زمینه را برای ایفای نقش دولتهای منطقه و بخصوص جمهوری اسلامی باز گذاشت. ناتوانی امریکا و متحدینش در مقابله با این نیروها،شکست سیاست حفظ موقعیت سرکردگی با اتکا به میلنترایسم عریان و قلدری نظامی از جانب امریکا، زمینه ساز این چرخش بود.

علاوه بر این لطمات سیاسی و انسانی این سیاست در خود امریکا، قبول نکردن جامعه امریکا به دوره های باطل میلیتاریسم و هزینه دادن های پی در پی جامعه، سهم خواهی سیاسی اقتصادی رقبای اروپایی بخصوص آلمان و فرانسه در شکل دادن به سیمای سیاسی امروز و فردای خاورمیانه، همه و همه مولفه هایی بودند که ضرورت تغییر در سیاست و استراتژی امریکا در خاورمیانه را الزامی میکرد. قرار است که سپردن خاورمیانه و حل و فصل معضلات آن به دولتها و نیروهای اتویوس برای کشاندن آنها از شهرهای مختلف به تهران و جهت تائین بیخطر و بی حضور توده کارگر به مراسم خانه کارگر را پیش برد. صحنه از قبل برای نورچشمان دولت، برای پادوهای خانه کارگر در لباس اول مه آماده شده بود. شعارها و بانرهای "کارگری" که وسیعا برای این روز و برای خفه کردن و کور کردن هر آنچه بویی از تحرک و خواست و مطالبه واقعی است را آماده و رنگ خود را با همه وجود به این جمعیت زدند. تا جایی که هیچ تک صدای دیگری جز آنچه دولت و خانه کارگر و طبقه سرمایه دار دوست ندارد، در این جمعیت نمایان نشود.

دولت "اعتدال" اول مه را از سر گذارند، اما طبقه کارگر ایران داستان کلاشی و حقه بازی حقیرانه این دولت و کل دستگاه تحمیق آنها از خانه کارگر تا شورای اسلامی و کانون عالی انجمن صنفی را فرا موش نخواهد کرد. بورژوازی ایران با دولت روحانی و همه دولتهای قبلی خود، صدای پای طبقه کارگر ایران را، صدای پای کارگر صنعتی را از معدن بافق و چادرملو تا پتروشیمی ها، مخابرات، خودرو سازیها و تا تحرک سراسری معلمان را در همین مدت شنیده است. تلاشهای امروز آنها در اول مه و منع هر تجمع و جشن کارگری، بیان ترس و نگرانی آنها از یکی شدن این صدا در اول مه، و نشانه دشمنی خداگاه، عمیق و بی توهم آنان به طبقه ما در مقابل سرمایه

ارتجاع محلی حتی برای کوتاه مدت هم شده است، حداقل از منظر شهروند غربی، درجه ای از "آرامش" را به خاورمیانه باز گرداند. حل مسئله فلسطین بخشی از این سیاست است و توافق با ایران و "رام" کردن ایران بخش دیگر آن.

یک جنبه از امکان متحقق کردن استراتژی جدید امریکا در منطقه، بی ضرر کردن جمهوری اسلامی برای امریکا در منطقه، تبدیل آن از نیروی مزاحم و متقابل به نیرویی اگر نه دوست، اما بی آزار برای امریکا و منافع امریکا است. این نیز، امریکا را پای میز مذاکره با جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن موقعیت آن در منطقه کشاند. این جوابی است که امروز امریکا برای حفظ موقعیت برتر خود، دارد. جوابی که در عین حال بیانگر برسمیت شناختن توازن قوای جدید میان امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی رقیب است.

اگر می پذیریم که "خطر ایران هسته ای" برای تثبیت موقعیت برتر امریکا در مقابل رقبای اروپایی اش بود، پایان این مسئله چیزی نیست جز نشان تغییر این توازن به ضرر امریکا و تغییر موقعیت یکه تاز او! طبیعی است امریکا این عقب نشینی و رسمیت دادن به موقعیت برابر امریکا و رقبای آن را، با پز " حفظ امنیت در خاورمیانه با اتکا به دیپلماسی" در بوق و کرنا کند.

تا جائیکه به ایران برمیگردد دلیل تغییر استراتژی ایران، بن بستها و معضلات سیاسی- ایدئولوژیک پایه ای جمهوری اسلامی است.

"ضد امریکایی" گری و اسلامیت جمهوری اسلامی، که تا دیروز ابزار تحکیم موقعیت و گسترش نفوذش در منطقه بود، امروز وبال گردن رژیم و مانع جدی جمهوری اسلامی برای پذیرفته شدن در کلوب "جوامع متمدن" شده است. "اسلام زدایی" و "قانون مداری" جمهوری اسلامی، تلاش برای فاصله گرفتن از تصویر تروریسم اسلامی در منطقه، تلاش برای نشان دادن چهره ای در ایفای نقش "ناجی" و آرامش در عراق و بخشی از سیاست پیوستن ایران به این "لیگ"

بود. بعلاوه تلاش برای تامین امنیت سرمایه در خود ایران، تشویق به سرمایه گذاری که بورژوازی ایران دنبال میکند نیز یک پای این مجرا است. اما سر دیگر این بن بست، ناکامی جمهوری اسلامی در زدن رنگ اسلامی به فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم ایران است، آنهم علیرغم سی و چهار سال سرکوب و اختناق! اینها دلایل واقعی و بنیادی کشمکشهای دیروز و توافقات امروز دو طرف است.

"خطر ایران هسته ای" و یا "هسته ای حق مسلمما

است.

رفقا!

از آنها باید آموخت! اول مه از سر گذشت اما تلاش طبقه کارگر علیه بیحقوقی و اجحافات به خود، امری روزانه در هر مرکز کار و هر محله کارگری است. طبقه کارگر ایران راهی دیگر برای رفاه و سعادت خود و برای بهودی در زندگی خود و فرز ندانش ندارد. تلاش بورژوازی ایران و کل دستگاه تحمیقش اگر هم توانسته باشد، نیروی وسیع و قدرتمند ما را در انتظار کشنده و بی سرنوشت، به وعده های بهبود اقتصادی و اشتغال و تضعیف لزوم اتحاد کارگری نگه داشته باشد،بی شک هر فعال کارگری و هر کارگر کمونیستی این را برای خود گذاشته است، که باید این دوره را خاتمه داد. هر فعال کارگری و هر کارگر آگاهی این را برای خود گذاشته است که هر درجه بهبود اقتصادی برای سرمایه تنها و تنها در گرو کاستن از سهم طبقه کارگر و چوب حراج زدن به دستمزد این طبقه است.

دوره آتی برای طبقه ما و برای همه رهبران و کمونیستهای این طبقه، دوره ای تعیین کننده است. سوالات و وظایف جدی در مقابل ماست. تقویت رفاقت کارگری، تقویت اتحاد کارگری و تقویت همبستگی و خوداگاهی صفوف کارگران بر دوش همه ماست. جایگاه والای فعالین و رهبران عملی

است" پرچم مخالفین این تغییر استراتژی در هر دو طرف (هیئت حاکمه ایران و امریکا) است. جمهوریخواهان در امریکا و نتانیاهو با این پرچم، مخالفت خود را نشان میدهند و در ایران هم نیروهای جبهه پایداری و شریعتمداری با سینه چاک کردن برای "هسته ای حق مسلم ما است" در مقابل این تغییر استراتژی مقاومت میکنند. ما قبلا هم گفتم توافق، تمام کردن دوره اصطکاک و بحران در رابطه ایران و امریکا نیاز بورژوازی دو طرف به موقعیت جدید، پاسخ به معضلات، شکستها و بن بستهای شان است. مقاومت در مقابل این تغییر استراتژی، در هر دو طرف ، به گذشته ای تعلق دارد. بخش اصلی بورژوازی دو طرف، نه فقط علاقه ای به بازگشت به آن گذشته تاریخا سپری شده را ندارند، که آنرا برای ادامه حیات شان مرگبار میدانند.

کمونیست: چرا این توافق را، وقتی شاهد حمایت آمریکا و غرب از تحرك نظامی عربستان سعودی

در مقابل ایران هستیم، به سود موقعیت ایران در خاورمیانه می دانید؟ ایران چه امتیازی گرفته است و چرا این توافق اصولا امتیاز محسوب میشود و نه عقب نشینی ایران زیر فشار تحریم ها و اعتراضات مردم، آنطوری که بخشی از جریانات چپ میگویند "سر کشیدن جام زهر".

آذر مدرسی: اجازه بدهید ابتدا در مورد تبیین حزب توضیحاتی بدهم و بعد به تبیین جریلنت چپ بپردازم.

امروز آدم مگر کور باشد که متوجه به رسمیت شناختن موقعیت ایران در منطقه بعنوان یکی از پایه های حفظ یا به مخاطره انداختن "امنیت" در منطقه نشود. تا دیروز ایرانی که با اتکا به تروریسم در سوریه و فلسطین و عراق و یمن مورد حمله و انتقاد امریکا و غرب بود، ایرانی که یکی از کشورهای "محور شرارت" بود امروز از طرف سازمان ملل برای مذاکره بر سر حل بحران عراق، در سوریه و یمن دعوت میشود. جمهوری اسلامی که زمانی زیر فشار تهدیدات دولت اسرائیل بود، امروز با نزدیکی با غرب برای این نوع تهدیدات شانه بالا می اندازد. این واقعیت که جمهوری اسلامی این موقعیت را با اتکا به تروریسم، خلا قدرت در خاورمیانه، شکست میلنترایسم امریکا، و با اتکا به ایجاد انواع باندهای سیاه ترور و بدست آورده است، تغییری دراین واقعیت که امروز یکی از بازیکنان اصلی و به رسمیت شناخته شده در منطقه است، نمیدهد. این

موقعیت ایران در چارچوب صف بندی دولت های منطقه و جهانی در خاورمیانه، و از نقطه نظر

کارگر در این اتحاد، ایجاد خوشبینی و تعریف لحظه به لحظه موفقیت هر تحرک کارگری و اهمیت جدی آن از شما پوشیده نیست. آزمایشی جدی و تاریخی در مقابل ماست. هیچ نقطه امید دیگری جز نقش هوشیارانه و متحد کننده شما در چشم انداز نیست. امید و آینده طبقه کارگر در گرو نقش شما در صف اول هر مبارزه کارگری برای رفاه و آسایش است. این نقش را طبقه کارگر و کل محرومان جامعه از شما توقع دارند. دخالت متحدانه و آگاهانه شما، میتواند بورژوازی ایران و سگهای رام شده آنها را افسار کند. میتواند موازنه نابرابر کنونی را به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه تغییر دهد و این نقش تاریخی از ما بر میا آید.

رفقا ! برای این کارزار آستینها را بالا بزنیم که انسانیت و شرافت انسانی ما در بوته آزمایش است. آستینها را بالا بزنیم و حاکمین را افسار کنیم، این نقش برازنده ما است.

زنده باد اتحاد کارگری

زنده باد انقلاب کارگری

حزب حکمتیست خط رسمی

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۴- ۴ مه ۲۰۱۵

مصاحبه با آذر مدرسی ...

تغییر منحنی قدرت میان آنها است. برای درک بهتر شرایط اجازه بدهید که فعلا فاکتور محکومین در این کشور ها را کنار بگذاریم.

ندیدن این واقعیت برای چپی که حیات و مماتش را به جمهوری اسلامی در بحران و در کشمکش غرب و ایران بسته است، یک رکن هویتی و مهم "فعالیت" است. طبعاً برای عرضه یک سیاست دست راستی منتج از چنین نگرشی، آنهم بنام طبقه کارگر و کمونیسم، باید به اندازه کافی خود فریبی کرد و از همه مهمتر تبیین وارونه از حقایق را چاشنی تبلیغات و تحلیل های سیاسی کرد این چپ با این تبیین، با چشم بستن بر این واقعیات و با لفاظی های "انقلابی" دیروز سیاستهای دست راستی خود و امروز اوج بی سیاستی و استیصالش را لاپوشانی میکند.

اما تا جائیکه به ما کمونیستها و طبقه کارگر و مردم محروم در آن جامعه بر میگردد داشتن دیدی روشن و واقعی از کل این وضعیت، دیدن امتیازاتی که جمهوری اسلامی بدست آورده یا از دست داده، موقعیت بالا یا پائین جمهوری اسلامی در منطقه و دنیا باید بتواند کمک کند که شرایط جدید مبارزه طبقاتی، امکانات، اهرمهای جدید جمهوری اسلامی در مقابل ما و مبارزه ما برای رفاه، آزادی و سعادت را ببینیم و خود را برای این شرایط جدید و تقابلها آماده و مسلح کنیم. خاصیت تبیین روشن از رویدادها و برای ما همین است.

وظیفه ما و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر این است که این شرایط را ببیند، امکانات و شرایط جدید مبارزه را تشخیص دهد، علیه سیاستها و افقهای ارتجاعی، علیه توهماتی که در طبقه کارگر و جامعه دامن زده میشود به ایستد، دروغ پردازی های بورژوازی و روشنفکران نوکر و عبارت پردازی های ناسیونالیستی را ببرحمانه افشا و جریانات راست و ارتجاعی را منزوی کند. وظیفه کمونیستها آماده کردن طبقه کارگر برای جدال نهایی با بورژوازی در ایران و برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی است و این بدون دیدن و تشخیص شرایط مبارزه و رابطه طبقه کارگر و بورژوازی در هر دوره ممکن نیست. تمام خاصیت تحلیل و تبیین مارکسیستی ما از اوضاع این است. لفاظی های جریانات چپ که معمولا به سیاست راست منجر میشود را باید به خود این جریانات واگذار کرد.

کمونیست: قطعنامه اخیر کمیته رهبری علیه جریاناتی است که این توافق را پیروزی "ایران و ایرانی"، دامن زدن به عرق ناسیونالیستی "ایران قدرتمند"، اعلام موضع کرده است. آن را در خدمت حفظ وضع موجود، به سکوت کشاندن و به رضایت کشاندن محرومین جامعه ، به انزوا کشاندن طبقه کارگر در فضای سیاسی جامعه و به حاشیه راندن اعتراض این طبقه برای بهبود وضعیت معیشت، میداند. برخی میگویند که خوشحالی مردم و امیدواری آنها پایه واقعی دارد. مردم خوشحال اند که تحریم ها بر داشته میشود و امیدوارند که اوضاع بهتر شود.

آذر مدرسی: اینکه مردم خوشحال باشند کملاقل درک است. اینکه سایه حمله نظامی، فقر و تحریم از زندگی مردم برداشته شود، اینکه جمهوری اسلامی در مقابل تحمیل بیشترین فشارها به بهانه تحریمها و فضای جنگی به مردم، خلع سلاح میشود، قطعاً زندگی را ساده تر میکند. اما تفاوت اساسی بین خوشحالی مردم و تبریک و تهنیت سازمانهای سیاسی وجود دارد. خوشحالی مردم قابل درک است اما فرموله کردن آن، دادن تصویر پروسه بهبود و آزادی و رفاه و از آن، توسط حزب و جریانات سیاسی، تلاشی آگاهانه برای تحمیق و متوهم نگاه داشتن طبقه کارگر و بخش محروم جامعه است.

این تلاش قابل رویت و مشاهده است. به پیامهای جریاناتی مانند جبهه ملی، جمهوریخواهان و اکثریت و توده و نگاه کنید! "منافع ملی" و

"ایران قدرتمند" شاه کلید پیامها و مباحث این جریانات است. اینها در دامن زدن به ناسیونالیسم ضد عرب، به بهانه تقابل جمهوری اسلامی و عربستان، در دامن زدن به فاشیسم ضد افعانی در ایران در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند.

اما این "افتخارات" و عظمت طلبی، صرفا ابزار تقابل با عربستان و اخراج کارگر افعانی نیست. مهمتر از همه، این تبلیغات اساسا حربه تعرض به مردم طبقه کارگر و برای به تمکین کشاندن آن در مقابل نیرو و دولتی است که این "افتخارات" را ممکن کرده است. این مهمترین ابزار منزوی کردن مبارزه کارگر برای بهبود و رفاه، مهمترین ابزار حاشیه ای کردن مبارزه این طبقه برای بهبود است. پشت هیاهوی "پیروزی" و تبریک و تهنیت گفتن این واقعیت و این اعلام جنگ علیه طبقه کارگر خوابیده است.

اما در پاسخ به اینکه آیا با بهبود روابط و رفع تحریمها اوضاع بهتر میشود! ببینید قاعدتا رفع تحریم ها، باید بتواند بر گرانی و تورم هرچند بطور محدود و موقت تاثیر بگذارد. اما دامنه این تاثیرات بسیار محدود خواهد بود. برخلاف تصویری که کل این صف میدهد ما شاهد رفاه بیشتر، اشتغال بیشتر و بهبود وضعیت معیشت نخواهیم بود. آنقدر که این جریانات حول بهبود اقتصادی پروپاگاند میکنند خود سران جمهوری اسلامی چنین وعده وعیدهایی نمیدهند. چرا که میدانند متحقق نشدن این وعده ها میتواند موجی از اعتراض و خشم جامعه را به همراه داشته باشد. فی الحال، بدون اینکه دولت کمترین وعده ای دله با شد، موج توقعات و اعتراضات بالا گرفته است.

کمونیست: در قطعنامه کمیته رهبری به تاثیرات پایان دوره تخاصم ایران و غرب بر رابطه نیروهای سیاسی ایران، درون و برون حکمیت، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی، صفتبندی های جدید و جدال دو جنبش بورژوا ناسیونالیستی و کمونیسم در آینده ایران اشاره شده است. جریانات، سازمانها و احزاب چپ کجای این جدال و تصویر قرار میگیرند؟

آذر مدرسی: پایان دوره تخاصم ایران و غرب صرفا بهبود رابطه دیپلماتیک دو کشور نیست. هر دو طرف کشمکش تغییرات جدی در استراتژی خود داده اند. از این زوایه توافقات اخیر رابطه طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف را باز تعریف میکند. امروز شاهد تجدید آرایشی در میان نیروها و جنبشهای سیاسی، چپ و راست، اصلاح طلب و اصولگرا، "اسلامی" و "سکولار" هستیم. برمتن این تجدید آرایش و پولاریزه شدن صف دوستان و دشمنان مردم شفاف تر در مقابل هم قرار خواهند گرفت. همین امروز شاهد تغییراتی در رابطه جمهوری اسلامی با اپوزیسیون بورژوایی و سد بستن محکم در مقابل اپوزیسیون رادیکال و طبقاتی خود هستیم. دعوت از رضا پهلوی برای بازگشت به ایران، هرچند صرفا پروپاگاندا و ظاهرا در حاشیه، و در مقابل تشدید فشار بر فعالین کارگری و افزایش اعدام های سیاسی نمونه ای از این واقعیت است. اختلاف امروز رضا پهلوی با ولی فقیه و روحانی و سیاست امروز شان در آشتی با غرب این است که خود او نماینده بهتری است برای انجام همان سیاست و کارهایی که قرار است بعد از این توافقات صورت بگیرد. وگرنه این ها اختلاف بنیادین و جدی ندارند. این ها همه نشان پولاریزاسیونی است که ما به آن اشاره میکنیم. اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی ایران، از این پس تنها اپوزیسیون طبقاتی او است. برای اثبات این ادعا کافی است از رفتار امروز جمهوری اسلامی با کارگر معترض عکسی بگیرید.

مدتها است جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایرانی را نمایندگی میکند. "ایران قدرتمند" در منطقه که قدرتش از طرف غرب و در راس آن امریکا به رسمیت شناخته شده، زیر سایه جمهوری اسلامی ممکن شده است. ما قبلا هم گفته ایم بورژوازی عظمت طلب ایرانی شکست سیاسی ایدئولوژیک جدی خورده و پرچم آرمانهاو

افق ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی که دور قبل دست احمدی نژاد بود و امروز دست روحانی و ظریف است نه رضا پهلوی یا "شورای ملی ایران". به این مولفه ها آشتی با امریکا را هم اضافه کنید تا متوجه ورشکستگی سیاسی ناسیونالیسم عظمت طلب پرو غرب شوید. امروز "ایران قدرتمند" در منطقه، ایرانی که در کلوب "جامعه جهانی" پذیرفته شده، ایرانی که در معادلات منطقه نه فقط قابل حذف نیست بلکه یکی از عناصر مهم "ثبات و بی ثباتی" در منطقه است، ایرانی که در مقابل رقبای خود بویژه بورژوازی عرب قد علم کرده و به درجه ای خودش را به آن تحمیل کرده، ایرانی که ظاهرا نقشه توسعه اقتصادی دارد همه و همه اگر دوره ای آرزوی بورژوازی ایران بود امروز به واقعیتی تبدیل شده است. این ها پرچم پیشروی راست در ایران بوده و است. راستی که پیشروی و موفقیت اش، همچون عقب گرد و شکست اش، برای طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه چیزی جز فقر و محرومیت و استبداد سیاسی ببار نمی آورد. این راست امروز شریک "پیشروی" جمهوری اسلامی ایران است و این واقعیت است که آن را بی افق و بی آینده کرده است.

اگر جمهوری اسلامی دوره ای طولانی رژیم مطلوب بورژوازی ایران نبود، امروز تنها امکان بورژوازی ایران برای ادامه حیات است. بورژوازی ایران امروز آلترناتیوی بهتر از جمهوری اسلامی که به یمن دهها سال ترور و توحش موقعیت خود را در منطقه تثبیت کرده ندارند. وقتی روحانی میگوید که ما "بهترین گزینه جامعه" (بورژوازی همیشه منافع خود را منافع جامعه قالب میکند) هستیم به همین واقعیت اشاره دارد. و من میگویم ممکن ترین گزینه بورژوازی ایران هستند. از این زاویه کل بورژوازی ایران در چارچوب استراتژی جمهوری اسلامی نقش ایفا میکنند. این طبیعتا نافی اختلافاتشان نیست. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به تنها آلترناتیو بورژوازی ایران، در دنیای واقعی به معنی خلع سلاح و تسلیم و آشتی این بخش از جامعه با جمهوری اسلامی است.

شاید "منتقد ترین" و "ضد رژیم ترین" ناسیونالیستهای عظمت طلب پرو غرب (شورای ملی ایران) است که آخرین مقاومتها را میکنند و هنوز در دنیای شهرفرنگ و تقلبی "حقوق بشر" غرب و ... سیر میکنند. به امریکا و دول غربی انتقاد میکنند که چرا مسئله "حقوق بشر" در ایران را فراموش کرده اند. تغییر استراتژی امریکا و توافقات لوزان، کور شدن امید اینها به شکست مذاکرات و توافقات و حفظ مطلوبیت شان برای غرب، عملا این جریان را با بحرانی عمیق روبرو کرده است. اینها شانسى نه در آینده ایران دارند و نه در استراتژی امریکا. تمام ترفیخواهی شان این شده است که چرا با تروریستها آشتی میکنند. اینها به جمهوریخواهان امریکا نزدیکترند اما آینده ای بهتر از آنها ندارند.

از نظر اقتصادی هم جمهوری اسلامی بهترین آلترناتیو بورژوازی ایران، است. حکومتی که ماشین سرکوب اش طی سی و شش سال گذشته برای ساکت نگاه داشتن جامعه و بخصوص طبقه کارگر حتی یک لحظه از کار ننشسته است. تبدیل ایران به کشوری مانند ترکیه یا تایلند افق مشترک کل این بورژوازی منجمله جمهوری اسلامی است.

با توجه به این مولفه ها کل نیروهای بورژوایی، نه فقط جریاناتی مانند توده و اکثریت که به زور به اپوزیسیون رانده شدند که ناسیونالیستهای پرو غرب، امروز افق و آرمان و منافعشان به ماندن جمهوری اسلامی در مقابل تعرض کارگر به بنیاد های جامعه است. غرولندها، انتقادات و اینها چیزی در حد غرولندهای جناح های درون حکومتی است.

پایان تخاصم امریکا و جمهوری اسلامی تیر خلاصی بود به کل جریانات محافظه کار و ناسیونالیستهای طرفدار غرب از سلطنت طلبان تا جبهه ملی، مصدقیون، جمهوری خواهان لیبرال و سکولار و عظمت طلبهای ایرانی. در این میان اما

جریانات بی ریشه و حاشیه ای چون فرقه های مذهبی و قومی مانند مجاهد، سازمان زحمتکشان، الاهواز و ناسیونالیستهای ترک و کل صف جریانات طرفدار فدرالیسم تماما نا امید و سرخورده شده اند. جریاناتی که امیدوار بودند با حمله به ایران بتوانند بر پایه ویرانی جامعه و تحمیل جنگهای قومی و مذهبی و استیصال کامل مردم، با اتکا به اسلحه و پول آمریکا تبدیل به دولت اقلیم یا مقتدی صدری در ایران شوند بیشتر از هر جریان دیگری بی افق، بی آینده و سرگردان شده اند.

امروز جدال آتی بر سر آینده جامعه ایران، میان دو جنبش و جریان است. جدال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن با بورژوازی و جنبش بورژا ناسیونالیستی آن که رهبری اش دست جمهوری اسلامی است. تعطیل شدن جریانات و میدیایطفی از این جریانات و برگشتن به ایران برای کمک به پروسه توسعه اقتصادی گویای این واقعیت است.

سایر جریانات منجمله جریانات موسوم به چپ که اساسا در حاشیه جنبش بورژوا ناسیونالیستی قرار میگیرند نقشی جدی در این جدال ایفا نخواهند کرد. توضیحاتی در این مورد بدهم.

بخشی جریانات و سازمانهایی که به نام چپ شناخته میشوند، اساسا در حاشیه جریانات اصلی ملی- اسلامی قرار میگرفتند. اینها چه بعنوان سازمان و چه جنبش و چه شخصیت نمایندگان جنبشی عقیم اند که اساسا به پروسه تعدیل و اصلاح جمهوری اسلامی آویزان بودند. فکر نمیکم کسی تحرکات این جریانات را در دفاع از رفسنجانی، خاتمی و روحانی و فریاد های "یا حسین میرحسین" آنها در جنبش سبز را فراموش کرده باشد.

با پایان پیدا کردن پروسه "تعدیل" جمهوری اسلامی، یعنی باقی ماندن همین بازار فقر و اعدام و نپرداختن حقوق کارگر و سرکوب، باضافه آشتی و خوش و بش در میان لایه های مختلف بورژوازی در ایران و در غرب، یعنی همین شرایطی که در جریان است، با پایان یافتن کشمکش میان ولی فقیه و جنبش اعتدال و "پیروزی" معتدلیون بر "تندروها"، اینها همه به مشروطه شان رسیدند و عمر مفیدشان، بعنوان اپوزیسیون درون و برون حکومتی راست، به سر آمده است. به نشریات این جریانات نگاه کنید با ادبیات موجود در میدیای جمهوری اسلامی تفاوتی ندارد. نشریات و تحلیل هایشان باروزنامه شوق و تابناک و ... تفاوتی ندارد. اینها از نظر سیاسی امروز اساسا در نقش مشاورین جنبش اعتدال به رهبری روحانی و رفسنجانی ظاهر میشوند. اینها اگر در گذشته، شانسى برای ایفای نقش در حاشیه جریانات اصلی داشتند امروز راهی جز حل شدن در جریانات اصلی را ندارند. دپرسیون شان، نه ناشی از عدم پیشروی سیاسی که از موقعیت بازندگی شخصی شان ناشی میشود. حسرت اینکه میتوانستند وکیل و وزیر همین حکومت باشند و ممکن است پل های پشت سر را بدجوری خراب کرده باشند، گوشه نشین شان کرده است.

بخش دیگری از چپ در حاشیه جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و یا جناح چپ این جنبش بود که سرگیجگی و بی سیاستی و استیصال بیان درست وضعیتشان است. چپ ترین و ضد رژیم ترین شان مثل خط حمید تقوایی است، که تا دیروز که هنوز رژیم چینج و ملیتاریسم سیاست رسمی امریکا بود، دوره ای که پایان کشمکش غرب و امریکا ظاهرا دورنمایی نداشت. درست مانند جناح راست ناسیونالیسم پرو غرب بر متن این کشمکش زنده بود، ظاهرا سیاست و حرفی برای گفتن داشت و زیر سایه کمپینهای دست راستی دول غربی فعالیت میکرد، خواهان "دخلت بشردوستانه" امریکا در ایران بود، شعار میداد "بعد از قذافی نوبت خامنه ای است" و "بعد از سوریه نوبت ایران است". امروز با تخفیف تخاصم و "سازش" امریکا با جمهوری اسلامی، یکباره یاد جنایات هیروشیمای امریکا، یاد "شکل دادن به یک جنبش توده ای قدرتمند علیه نیروها و دولتهای اسلامی از ←

مصاحبه با آذر مدرسی ...

یکسو و علیه سیاستها و دخالتگریهای دولت آمریکا و متحدینش از سوی دیگر" افتاده اند. این ها درست مثل رضا پهلوی احساس میکنند که متحنین سابق شان به آنها خیانت کرده اند و زیر پایشان را خالی کرده اند.

کل این "چپ" امروز یا در دل جنبشهای مادر هضم شده **است** و با عقیم تر و حاشیه ای تر از آن هستند که بتوانند در جدالهای آتی نقشی ایفا کنند. امروز بیش از هر زمانی دو جنبشی که مستقیما به بورژوازی و پرولتاریا مربوط اند در این جدال در مقابل هم قرار میگیرند. جنبش بورژوا ناسیونالیستی و کمونیسم طبقه کارگر.

کمونیست: دورنمای اوضاع پس از این توافقات را چگونه می بینید؟

آذر مدرسی: همانطور که قبلا هم اشاره کردم از نظر اقتصادی قطعا این توافقات به درجه ای فشار و یا بهتر است گفت که حداقل تهدید فشار اقتصادی بیشتر بر جامعه را کم خواهد کرد. رفع تحریمها و گسترش روابط تجاری هرچند موقت و کم، بر گرانی، تورم، کمبود دارو و تاثیر خواهد گذاشت. از همین حالا مسابقه ای که بین کشورهای مختلف از آلمان گرفته تا هند و ترکیه برای راه اندازی مبادلات تجاری با ایران به راه افتاده است. اما مهمتر از تاثیرات اقتصادی توافقات، تبلیغات سیاسی، استفاده سیاسی و سرمایه گذاری سیاسی است که بورژوازی ایران، از جمهوری اسلامی تا بخشهای دیگر بورژوازی، روی این تاثیرات میکنند. این توافقات امکان سرمایه گذاری بر توهم و به سکوت و انتظار کشاندن مردم و جامعه را به آنها میدهد. هیاهو حول تاثیرات اقتصادی توافقت، دامن زدن به توهم به افق بهبود و گشایش اقتصادی در میان طبقه کارگر، و در میان معلمان و پرستاران و مردم محروم و متوقع، که زیر فشار استثمار و فقر و بی حقوقی سیاسی کمرشان خورده شده است، مهمترین مولفه ایندوره است.

اگر رفع تحریمها، از یک طرف بورژوازی ایران را در مقابل مردم و طبقه کارگر خلع سلاح میکند، اما از طرف دیگر میتواند انتظار بهبود در آینده ای نه خیلی نزدیک را هم به همراه داشته باشد. امید به بهبود و رفاه، امیدی است که همزمان و بخصوص در بلند مدت تلاش و مبارزه برای بهبود را با خود میآورد. هرچند که در کوتاه مدت این امید و انتظار میتواند در سکوت صورت بگیرد و با دادن فرصت به طبقه حاکم همراه باشد. این چیزی است

که بورژوازی همیشه روی آن سرمایه گذاری میکند. روی آن سرمایه گذاری میکند که مبارزه و رضایت ندادن، از رضایت ندادن به فقر و گرانی تا خفقان و استبداد را به انتظار و چشم دوختن به بهبود زیر سایه بهبود رابطه با غرب تبدیل کند.

امروز فقط جمهوری اسلامی نیست که در باد سیاست انتظار و "وقت دادن" میدمد. کل بورژوازی ایران و نیروهای سیاسی آن به نام "اپوزیسیون" مشغول حقنه کردن این انتظار به طبقه کارگر و مردم محروم این جامعه هستند. همانطور که گفتم دامن زدن به تبلیغات حول دامنه تاثیرات اقتصادی بهبود رابطه با آمریکا، اساسا این هدف را تعقیب میکند. این تبلیغات زمینه مناسبی برای دامن زدن به توهم نسبت به امکانات جمهوری اسلامی برای بهبود اقتصادی فراهم میکند.

در دنیای واقعی اما تاثیرات اقتصادی بهبود رابطه اولاً ناچیزتر و ثانياً کوتاه مدت تر از آن است که بتواند بهبودی جدی در زندگی میلیونها انسان کارکن در آن جامعه بوجود بیاورد. بیرون آمدن از بن بست اقتصادی، جلب سرمایه برای سرمایه گذاری در صنایع اصلی در ایران به حل مسائل و معضلات سیاسی جدی هم در ایران و بخصوص در ایندوره در منطقه وابسته است. معضلاتی که حل آنها در حیطه توان جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران نیست.

از نظر سیاسی باز هم علیرغم تبلیغات و پروپاگاندای سیاسی که راه افتاده، جمهوری اسلامی ذره ای آزادی سیاسی، آزادی احزاب یا تشکلهای کارگری را به رسمیت نخواهد شناخت. گشایش اقتصادی و سیاسی سرابی است که جمهوری اسلامی و روشنفکران نان به نرخ روز خور و جریانات سیاسی راست در اپوزیسیون به آن دامن میزنند.

بورژوازی ایران برای مدتی میتواند طبقه کارگر را در انتظار بهبود نگاه دارد، اما واقعیات زندگی، فشار و استثمار شدید و بیحقوقی سیاسی برای طبقه کارگر راهی جز تقابل باقی نمیگذارد. علاوه بر این طبقه کارگری که فشار و خفقان را به امید بهبود قبول کرده، دوره ای طولانی از مبارزه برای معیشت را پشت سر گذاشته با قدرت بیشتری در مقابل بورژوازی قرار خواهد گرفت.

ما ممکن است با دوره آرامش قبل از طوفان روبرو باشیم اما موج برگشت علیه کل این جبهه به سرعت براه خواهد افتاد.

کمونیست: در قطعنامه اخیر کمیته رهبری آمده است "امروز بیش از هر زمانی طبقه کارگر رسالت تاملین و تضمین آینده سعادتمند جامعه ایران را به عهده دارد. امروز بیش از هر زمانی هر نوع گشایش سیاسی، هر نوع گشایش و خلاصی فرهنگی در جامعه و هر نوع بهبود جدی اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر و بخش های محروم جامعه، تماما بر عهده طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه است". طبقه کارگر و کمونیسم امروز روز زمین سفت کجای این تحولات ایستاده است. حزب حکمتیست چه نقشی را برای خود قائل است؟ آن ست.

آذر مدرسی: این ادعا صرفا تاکیدی بر این حکم تاریخی که "بورژوازی تماما گندیده و ارتجاعی است" یا "رسالت آزادی جامعه به عهده طبقه کارگر و کمونیستها است"، نیست. برعکس متکی به صفندی های جدیدی که اشاره کردم و وضعیت منطقه و بورژوازی منطقه است.

برای روشن شدن مسئله، این واقعیت که از نظر اقتصادی "چرخ اقتصاد" بورژوایی، بخصوص در ایران، بدون استثمار شدید از طرفی و استبداد شدید از طرف دیگر نمیگردد، را به کناری بگذاریم. به این واقعیت نگاه کنیم که امروز خاورمیانه بیش از هر زمانی رنگ قومی و مذهبی به خود گرفته است. هر جریان بورژوایی و هر دولتی امروز پرچم یک قوم، یک ملیت و یک مذهب را بدست گرفته است. این صحنه بازی و کشمکش و جدال بورژوازی در خاورمیانه است. اگر دیروز اسرائیل و جمهوری اسلامی نماد دولتهایی قومی و مذهبی بودند، امروز مذهب و قومیت، نه حتی ملیت، پرچم تقابل ارتجاع محلی با هم است. امروز ایران و اسرائیل یکی از دهها نیرو و جریان قومی مذهبی و فاشیستی در خاورمیانه هستند.

اگر دیروز عراق و سوریه و لیبی مملکت هایی بود که حکومتهایی مستبد و فاشیست در آنها حاکمیت میکرد، امروز این جوامع میدان دهها باند و دارودسته قومی و مذهبی نیروی ارتجاع محلی برای تسویه حساب هستند. امروز بیش از هر زمانی مذهب و قومیت با جنبشهای بورژوایی گره خورده است. اینها در دنیای پس از جنگ سرد

مهمترین هویتهای سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی اند. مهم نیست بخشی از بورژوای ایران پرچم سکولاریسم و جدایی دین از دولت را بلند میکند و در این زمینه داعیه هایی دارد. در دنیای واقعی و با مختصات تاریخی ایندوره، در سیر پیشروی و رقابت های بورژوازی در سطح جهان و در منطقه، سرسوزنی خواست سکولاریسم مطلوبیتی وجود ندارد.

من فکر میکنم که هر کمونیست و هر کارگری که برای یک دنیای بهتر مبارزه میکند، هر کمونیست و هر کارگری که رسیدن به رفاه و آزادی و برابری را در گرو فعالیت سازمانیافته خود و در

مقابل همه لایه های مختلف بورژوازی در قدرت یا در سایه قدرت میداند، جایش در حزب حکمتیست و میدان فعالیت اش فعالیت با این حزب است.

۲ مه ۲۰۱۵

 حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی) hekmatist.com	حکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود fuaduk@gmail.com علیه بیکاری به سردبیری مصطفی اسدپور هر دو هفته یکبار منتشر میشود
رادپو نینا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پشش میشود رادپو نینا، صدای پپ، صدای آرایندهای و برابری طلبی را گوش کنید و آذرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید فرکانس پشش: Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13° Frequency: 12597 POL: V FEC: 3/4 Symbole rate:27500 Audio PID: 2130	Aleye.bikari@gmail.com www.a-bikari.com نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتامی منتشر میشود m.fatahi@gmail.com از سایتهای زیر لینک کنید www.hekmatist.com www.hekmat.public-archive.net www.koorosh-modaresi.com www.pishvand.com www.marxhekmatociety.com

قطعه‌نامه کمیته رهبری حزب حکمتیست(خطر رسمی)

توافقات ایران و امریکا، ریشه ها و دورنما

مقدمه:

توافقات کشورهای "پنج به اضافه یک" با جمهوری اسلامی ایران در لوزان و پایان جدال غرب و جمهوری اسلامی به بهانه "منع دستیابی ایران به سلاح اتمی"، معادلات منطقه ای و همچنین رابطه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با دولت های غربی را وارد دور جدیدی کرده است. این توافقات بعلاوه بر فضای سیاسی و مبارزاتی و همچنین بر صف بندی های طبقاتی در ایران، تأثیرات جدی و مهمی میگذارد.

تأثیر این توافقات بر تغییر توازن نیروی ارتجاع محلی منطقه، انکار ناپذیر است. نزدیکی غرب با ایران تأثیر بلاواسطه ای بر رابطه غرب با متحدین خود در منطقه خواهد داشت. مهمترین رکن این تغییر تلاش غرب برای کنترل دامنه عمل بورژوازی عرب و دولت اسرائیل، حل مسئله فلسطین، تغییر بالانس قدرت در خاورمیانه، و شکل دادن به آرایش دیگری از صف بندی ارتجاع محلی در خاورمیانه است.

کشمکش واقعی پشت سناریو "خطر ایران هسته ای"، چیزی جز معضل امریکا در مورد حفظ موقعیت برتر خود در رقابتهای بین المللی و همچنین آینده موقعیت ایران در خاورمیانه، نیست. توافقات امروز حلقه ای در تقابل ها و تخصامات دیروز و برای حل همان معضلات است. دیروز ملیتاریسم و تروریسم کور ابزار حل این معضلات بود و امروز "دیپلماسی" و میز مذاکره!

۱- معضلات و منافع مشترک

توافقات لوزان بدنبال شکست سیاستهای غرب در منطقه و معضلات و بن بستهای جمهوری اسلامی، و برای پاسخ به نیازهای امروز دو طرف صورت گرفته است. از نقطه نظر منافع مذاکره کنندگان، به رسمیت شناسی موقعیت دو طرف در منطقه و پیدا کردن نقطه تعادلی در رابطه دو طرف، مضمون اصلی این توافقات است.

الف: شکست سیاسی- نظامی ملیتاریسم امریکا در خاورمیانه و نیاز به حفظ موقعیت برتر خود در این منطقه، دولت امریکا را به پای میز مذاکره کشاند. محتوای این سیاست همچنان تثبیت موقعیت برتر امریکا در "حفظ ثبات خاورمیانه"، این بار نه از طریق بمبزلان و اشغال نظامی که از طریق رام کردن "یاغی ترین" و "ضد آمریکایی ترین" دولت در منطقه، است.

ب: بن بست سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، نه تنها در مقابل فشار سکولاریسم عمیق جامعه که در مقابل فشار تناقضات درونی خود، عاملی جدی در روی آوری به "دیپلماسی" از طرف جمهوری اسلامی است. اسلام و اسلامیت و در پرتو آن دشمنی ایدئولوژیک با غرب، بعنوان ابزار سنتی حفظ ارکان حکومت جمهوری اسلامی ایران، نه تنها ارزش مصرف خود را از دست داده است که عملا به مانعی در مقابل تأمین نیازهای حیاتی و فوری سرمایه در ایران تبدیل شده است. این مهمترین رکن تغییر ریل جمهوری اسلامی از دشمنی با آمریکا، به سازش با آن است.

پ: معامله با غرب بر سر برسمیت شناسی موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه به ازا از دست دادن کنترل بر بخشی از فعالیت های هسته ای، قبول کردن ایران از حکومت "منشا و حامی تروریسم" به یکی از دوستان غرب و محورهای "ثبات در منطقه"، تمام مضمون

این توافق برای جمهوری اسلامی است. برای امریکا "رام کردن" ایران، تثبیت موقعیت خود، اینبار نه بعنوان منشا نا امنی و ملیتاریسم که در قامت نماینده دیپلماسی و ناجی آرامش و امنیت دستاورد این توافقات است.

۲- بازتاب این توافقات در جنبش های سیاسی و طبقاتی

توافقات ایران و غرب و پایان دوره تخاصم "ایران و آمریکا"، بار دیگر رابطه نیروهای سیاسی ایران، درون و برون حاکمیت، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف را باز تعریف میکند.

الف - جمهوری اسلامی در راس کل بورژوازی ایران، اعم از پوزیسیون یا اپوزیسیون، تلاش میکند با قرار دادن افق بهبود اقتصادی و توسعه اقتصادی در آینده ای نه چندان دور، "وضع موجود" را حفظ کند و جامعه را در سکوت و تسلیم نگاه دارد. به تمکین کشاندن جامعه از طریق دامن زدن به عرق ناسیونالیستی "ایران قدرتمند" در منطقه، تحمیل فشار و خفقان بیشتر به طبقه کارگر، به انزوا کشاندن طبقه کارگر در فضای سیاسی جامعه و به حاشیه راندن اعتراض این طبقه برای بهبود وضعیت معیشت، تلاش ایندوره بورژوازی ایران است. امروز شعار "ایران قدرتمند" و "توسعه اقتصادی" قرار است همان خدمتی را انجام دهد که فریادهای دیروز "جنگ جنگ تا پیروزی" کرد.

ب- در غیاب یک جنبش قوی کمونیستی و طبقه کارگر آگاه به منافع خود، بورژوازی ایران میتواند برای مدتی هرچند کوتاه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه را در انتظار بهبود اقتصادی و گشایش سیاسی و فرهنگی، نگاه دارد.

پ - از طرف دیگر، توافقات اخیر امریکا با جمهوری اسلامی و کنار رفتن سیاست "رژیم چینج" آمریکا در ایران، بعلاوه تغییر موقعیت امروز جمهوری اسلامی در مقابل سایر قدرتهای منطقه بخشهای مختلف بورژوازی ناراضی و برون حکومتی را در مقابل بورژوازی حاکم بطور کامل خلع سلاح کرده است. از اینرو و از این پس، اعتراضات درونی و شکوه های جنبش ملی- اسلامی و ناسیونالیستهای پرو غرب و جریانات قوم پرست، که به فضای سیاسی و تحركات متکی به شکاف ایران و امریکا زنده بودند، بیش از بیش حاشیه ای خواهند شد.

ت - افق آینده یک "بهبود اقتصادی" و "توسعه اقتصادی"، شکل دادن به نوعی دمکراسی "نیم بند" غربی در ایران، توهمی است که بورژوازی امروز به آن دامن میزند. دورنمای توسعه اقتصادی و گشایش سیاسی، حتی برای بورژوازی ایران عملا تماما کور شده است.

مستقل از این واقعیت که هیچ درجه ای از رشد و توسعه اقتصادی در ایران بدون تشدید مضاعف استثمار و اعمال شدید ترین اختناق ممکن نیست، در شرایط مشخص امروز و بر متن نا امنی سیاسی ایران و کل خاورمیانه، ایران کمترین شانسی نه برای تبدیل شدن به کشورهایی چون ترکیه دارد و نه شانسی برای تبدل شدن به تایلند و اندونزی.

ث – امروز بیش از پیش تناقض پایه ای حاکمیت بورژوازی، با رفاه و سعادت و

آزادی جامعه خود را نشان میدهد. بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی، کماکان ریشه سیاسی دارد. نه دولت سازندگی و نه دولت اعتدال، نه نزدیکی با روسیه و چین و نه رفع تحریمها، و نه نزدیکی با غرب، نتوانست و نمیتواند موانع توسعه اقتصادی سرمایه داری در ایران را رفع کند. جمهوری اسلامی راه برون رفتی از این بن بست اقتصادی ندارد. کمونیستی قدرتمند طبقه کارگر و کمونیسم آن تنها پاسخ و راه برون رفت از بن بست اقتصادی و تأمین رفاه جامعه ایران، جمهوری اسلامی بزند. سوسیالیسم است.

ج - جمهوری اسلامی و کل صف جریانات و متفکرین بورژوازی، موقتا و تا مدتی قادر خواهند بود جامعه و طبقه کارگر را در انتظار "گشایش اقتصادی" نگاه دارند. موج برگشت بسرعت آغاز خواهد شد. موج برگشتی که این بار، طبقه کارگر میتواند در آن نقش و رسالتی تعیین کننده داشته باشد. جامعه ایران، در دور آتی، شاهد تقابل جنبش های سیاسی و طبقاتی مختلف و با مطالبات روشن و شفاف خواهد بود. پرده های دود و توهم به این و آن بخش از بورژوازی و نمایندگان آنها در قدرت و یا در اپوزیسیون، کنار خواهد رفت.

۳- جدال سرنوشت ساز نو افق و دو جنبش سیاسی

۱- جنبش بورژوا ناسیونالیستی ایران

- افق بهبود و توسعه اقتصادی تحت حاکمیت بورژوازی، افق "ایران قدرتمند در منطقه"، "ایران صنعتی و قدرتمند" و کعبه مشترک کل بورژوازی ایران است. این یک جنبش سیاسی است، که از جناح های درون حکومتی تا جنبش ملی اسلامی در اپوزیسیون و ناسیونالیسم پرو غرب را در بر میگیرد. جمهوری اسلامی امروز نماینده بالامنزاع این افق و این جنبش است.

- جریانات سلطنت طلب و "مدافعان رژیم سابق"، جریانات "لیبرال"، "ملی گرا"، "مشروطه خواه" و جمهوری خواهان رنگارنگ، طیف توده و اکثریتی، امروز تماما محسور جمهوری اسلامی هستند که پرچم "استقلال" و "عظمت طلبی ایرانی" را برافراشته است! اختلافات درونی این جنبش بر سر راه های توسعه اقتصادی، درجه دوری و نزدیکی با غرب و امریکا، رابطه با دولت اسرائیل و حاشیه ای تر از آن است که هم افقی لایه های مختلف بورژوازی ایران را خدشه دار کند. آینده این جریانات در تحولات آتی سیاسی، بیش از بیش به سرنوشت جمهوری

اسلامی گره خورده است.

۲- جنبش کمونیستی طبقه کارگر

- کمونیسم متحزب در ایران علیرغم لطماتی که خورده است، همچنان یکی از جنبشهای قوی و مطرح در طبقه کارگر است. جنبشی که با تحزب کمونیستی قدرتمند طبقه کارگر و کمونیسم آن تنها پاسخ و راه برون رفت از بن بست اقتصادی و تأمین رفاه جامعه ایران، جمهوری اسلامی بزند.

- امروز بیش از هر زمانی طبقه کارگر رسالت تأمین و تضمین آینده سعادتمند جامعه ایران را به عهده دارد. امروز بیش از هر زمانی هر نوع گشایش سیاسی، هر نوع گشایش و خلاصی فرهنگی در جامعه و هر نوع بهبود جدی اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر و بخش های محروم جامعه، تماما بر عهده طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه است.

- آینده بهتر جامعه ایران بی تردید در گرو روشن بینی و قدرت طبقه کارگر، قدرت متشکل و متحد این طبقه حول سیاست های کمونیستی است. امری که بیش از پیش به پیشروی جنبش کمونیستی گره خورده است. حزب حکمتیست همه فعالین کمونیست طبقه کارگر، همه کمونیستها و انقلابیون جامعه ایران را به دخالت فعال در این جدال، فرا میخواند.

- حزب حکمتیست با وقوف به دشواری های ایندوره از مبارزه طبقاتی، با تمام توان و انرژی تلاش میکند طبقه کارگر را در همه سطوح برای جدالهای آتی، برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی آماده کند. در این راستا برای حزب حکمتیست، از تقابل با افق های ارتجاعی در مورد توهم به "آینده رو به بهبود اقتصادی" تا متحد و متحزب کردن طبقه کارگر حول سیاستهای کمونیستی خود، از سازماندهی کردن و شرکت در جدال های اصلی جامعه، تا مسلح کردن طبقه کارگر به حزب

سیاسی خود برای رهبری انقلاب بعدی ایران و تضمین سوسیالیستی بودن آن، همه و همه تازه آغاز کار است!

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خطر رسمی)	
	
۲۳ آوریل ۲۰۱۵ - ۳ اردیبهشت ۱۳۹۴	

هکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود	
علیه بیکاری به سردبیری مصطفی اسدپور هر دو هفته یکبار منتشر میشود	
<i>www.a-bikari.com</i> <i>Aleye.bikari@gmail.com</i>	
نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود	
<i>از سایتهای زیر لینک کنید</i>	
www.hekmatist.com	
www.hekmat.public-archive.net	
www.koorosh-modaresi.com	
www.pishvand.com	
www.marxhekmatociety.com	
<i>m.futahi@gmail.com</i>	

معلمان: رژه بر روی ...

اعتصاب سراسری معلمان یک واقعه سیاسی مهم در فضای سیاسی ایران است. شکل گیری یک چنین حرکت اعتراضی متحدانه و سراسری نفس را در سینه حبس میکند. یک اعتصاب که همه اولتیماتوم تکرار آن از جانب سازمان دهندگانش را جدی میگیرند، حرکت اعتراضی که از یک رهبری شناخته شده و شبکه ای از ارگانهای محلی جا افتاده برخوردارند؛ کیست که در مقابل تلاشها و ابتکار و نیروی محرکه این حرکت کلاه احترام از سر برنگیرد. آیا کسی هست که از حقانیت خواسته‌ای این حرکت حمایت نکند؟

با درج اولین اخبار اعتصاب معلمان، ناخواگاه، سوال مشترکی در اذهان شکل گرفت، ادامه حرکت چه خواهد بود، چه تحولاتی در راه خواهد بود؟ صرف جان گرفتن این سوالات در افکار عمومی را باید به رهبران اعتصاب معلمان و تک تک شرکت کنندگان در آن تبریک گفت:

رفقا! در دل یکی از دشوارترین شرایط معیشت برای کارگر و زحمتکش جامعه، در دل یک فضای اعتراض عمومی که دنبال راه موثر علیه دنیای انباشته از چرک و تبه‌ای سرمایه؛ خود را به در و دیوار میکوبد، صف قدرتمند اعتراض شما یک نفس تازه است. اخبار و شواهد اعتصاب سراسری شما رژه امید و اعتماد بنفس بر روی شیروانی کارخانه ها و بام محلات از کسی پنهان نماند. بسیار زود است در مورد نتیجه این اعتصابات چیزی گفت. اما قطعاً تا همین جا دستاوردهای بزرگ را به همراه داشته است. اعتصاب شما بلند پروازی و قنمهای بلند را به خون جنبش اعتراضی طبقه کارگر در ایران تزریق کرد.

بسیار طبیعی و قابل انتظار بود که حرکت اعتصابی معلمان موتور محرک مباحث و اظهار نظر‌ها در داخل و بیرون صف اعتصابیون بشد. با تولد خویش، این اعتصاب دیگر منحصراً به رهبران و شرکت کنندگان در آن تعلق ندارد و سرنوشت اعتصاب دیگر منحصراً به اعتصابیون گره نمیخورد. دم و بازدم این اعتصاب در کف خیابانها، مثل هر اعتصاب دیگر به واکنش و درجه حمایت سایر بخشهای جامعه گره خورده است. طبیعی است که مباحثات و کشمکشهای درونی صف معلمان دخالت علاقمندان به سرنوشت اعتصاب را هم بدنبال خواهد آورد. نوشته زیر از همین زاویه به ملزومات پیروزی آنچه که با مسامحه و برای راحتی بحث، از آن بعنوان جنبش معلمان نام میبرد، پرداخته است.

نوشته از نقاط قوت و اهمیت صف کنونی اعتراض معلمان آغاز می شود. تعلق معلمان و حرکت اعتراضی آنها به صف طبقه کارگر بعنوان یک نقطه عزیمت تعیین کننده برای نحوه بسیج نیرو، تعریف پیروزی و انتخاب دوستان و دشمنان در این مسیر مورد استدلال میگردد. تمام این نوشته میتواند مبارزات پرستان را هم شامل شود. تنها بخاطر سهولت مطالعه و جلوگیری از پرداختن به ویژگی های جزیی، از بردن نام پرستان اجتناب شده است.

اهمیت مبارزات معلمان در چیست؟

اعتصاب سراسری معلمان بر دریایی از فقر و محرومیت و تبعیض استوار است. دهها هزار نفر انسان زحمتکش عصبانی و کارد به استخوان رسیده را پشت سر خود دارد. اما نقطه قوت آن سنجیدگی، سازمان و انسجام معلمان در یک مبارزه سراسری است. مبارزات معلمان بطور دوره ای اوج گرفته است، اما کنش و کوشش برای سازمان یابی و غلبه بر پراکندگی صفوف خود یک پروسه پیوسته در صفوف معلمان کاملاً مشهود است. بعلاوه معلمان یک نمونه درخشان از استفاده موثر از وسایل ارتباط جمعی اینترنتی برای حفظ رابطه و تبادل نظر را بدست داده اند. این ارتباط فعال نه فقط در زمینه توانایی تکنیکی بلکه اساساً بدلیل فضای مبارزاتی بالا و جسارت در به همآورد طلبی دستگاه سرکوب دولتی ممکن شده است. مجادلات فکری میان معلمان را باید از

غنی ترین ادبیات مبارزاتی در این دوره به حسلب آورد.

معلمان یک صف یک میلیونی، طبعاً صف یکدستی نیست. این بخش نیز به تبعیت از کل جامعه گرایشات متفاوت را در خود حمل میکند. سازمان دادن اعتصابات و تجمعات سراسری و اساساً بدون مجوز، و با آن ترکیب از شعارها و مطالبات نشانگر یک استخوانبندی محکم و کاربن است. این استخوانبندی دارای شم بسیار با ارزشی از یک رهبری توده ای است. متحد کننده است و بر اعتماد شبکه بزرگی از فعالین محلی تکیه زده است. آیا این رهبران و فعالین بر قدرت خود واقفند؟

حضور فعال زنان در اعتراضات معلمان را باید بطور ویژه ارج نهاد. در یک جنبش کارگری اساساً مردانه، در یک فضای مردسالارانه و زن ستیزانه عفونی مذهبی، صف گسترده زنان، پدیده ای عزیز و گرانقدر و با تاثیراتی بسیار فراتر از اعتراضات معلمان در یک مقطع زمانی معین است.

اما جنبه اساسی در خصوصیات رهبران این اعتصابات در پویایی آنهاست. اعتراضات معلمان امروز دارای یک افق است و در هر حرکت اعتراضی، حرکت بعدی خود را برای دولت و صفوف معترضین روشن میکند. این افق هنوز کاملاً روشن نیست، مورد مجادله است، گامهای عملی موافق و مخالف دارد؛ اما این یک دستاورد مهم است که باید با کف زدن ایستاده انرا به رهبران و معلمان مبارز تبریک گفت. اعتراضات معلمان را باید بمثابة یک صف "بالغ" جنبشهای اعتراضی برسمیت شناخت. دوره شماردن یک درمیان "گامهای جلو و عقب" این صف خیلی وقت است که به پایان رسیده است.

معلمان بخشی از طبقه کارگر در ایران

این یکی از اساسی ترین مسایل درون جنبش معلمان است. بخش مهمی از فعالین صف اعتراضی معلمان خط فکری متمایزی را بر همین اساس شکل داده اند. بحث بر سر خوش فکری نیست. بحث بر سر لزوم حمایت بخشهای مختلف اعتراض مردم زحمتکش از یکدیگر نیست. بحث بر سر هویت طبقاتی و به تبع آن بر سر افق و سازمان و روشهای مبارزه است. بحث اتفاقاً بر سر تفکیک روشن صفوف خود است. تعمیق این بحث در لایه های مختلف مارکسیسم در مفاهیم طبقه، کار مولد و غیر مولد، کار پدی و فکری و غیره حتماً لازم است، اما دنیای واقعی، کشمکشهای حاد طبقاتی جاری، و سیر مجادلات درونی معلمان، مهر تعلق و سرنوشت طبقاتی کارگری را به این حرکت کوبیده است. اتفاقاً مجادلات فکری در میان صفوف معلمان را باید از نمونه های غلبه فکری طبقاتی – فکری مارکس، بدون الزام اشاره به مارکس، بحساب آورد و مطالعه کرد.

بر خلاف تصور نسبتاً رایج برای ساختن جایگاه طبقاتی متفاوت، شرایط زندگی و سوخت و ساز اجتماعی – اقتصادی معلمان با مقررات و سرنوشت طبقه کارگر از نزدیک بهم گره خورده است. تصور جایگاه ماورای طبقاتی (یا خرده بورژوای میان طبقاتی) برای معلمان، بمثابة منجیان پاشیدن بذر دانش و پرورش فرهیختگان نسل آینده که جامعه را متعالی خواهند ساخت، اگر کودکانه نباشد، با خودفریبی غلیظی آغشته است. معلمان جزء مهم آن چرخه ای است که قرار است نسل بعدی طبقه کارگر را در خدمت بورژوازی آماده کند. همین و بس. رشد تکنیک مستلزم کارگر با سواد نسبتاً بالاست. این نقشی است که خانواده عهده دار آن بوده است. اساساً به دلیل رشدتکنیک و لزوم دانش تخصصی اجباراً دولت بورژوایی این مسئولیت را از طریق سیستم آموزش و پرورش بهعهده گرفته است.

پر واضح است که بورژوازی از مخارج اجباری و کاملاً غیرداوطلبانه برای مدارس، تصویر یک خیرخواهی دست و دلبازانه و مافوق طبقاتی را بدست بدهد. طبعاً بخش ناچیزی از طبقه کارگر از

این بستر بعنوان یک شانس جهت بهبود وضعیت خویش و یا حتی ثروتمند شدن بهره خواهند برد. اما خارج از تبلیغات دولت و طبقه حاکم، و خرج از تصویر معلم از کار خویش، بخش عظیم این شاگردان در کنار کارگران جامعه قرار خواهند گرفت. مضمون درس مدارس مستقیماً نیز در خدمت توجیه نظام موجود، توجیه بردگی و نابرابری طبقاتی و در خدمت توجیه بی حقوقی مردم زحمتکش استوار است. دامنه تاثیر گذاری معلمان در این پروسه بسیار محدود است.

طبقه حاکمه بنا به قاعده همواره در حال نقشه ریزی برای کاهش هزینه های تولید و آنچه در اینجا مدنظر ماست، صرفه جویی در مخارج مدارس و مهمتر از هر چیز مخارج مربوط به دستمزد معلمان است. دولت از عواقب معلمان زیر خط فقر بدقت واقف است. مساله اینستکه این عواقب را چه برای شاگردان و چه برای معلمان شایسته میداند. میزان اختصاص بودجه به مدارس، دقیقاً مثل هر شعبه اجتماعی دیگر، به دو فاکتور گره خورده است:

اولاً: ماتریال مربوطه، یعنی شاگردان با تحصیلات معین، چقدر برای پروسه تولید ضروری است. و ثانیاً چقدر فشار اعتراضی از پایین دولت را به تسلیم وادار میسازد.

در مورد مشخصاً مدارس، تا چند سال پیش قانون کارگران را به ثبت نام کودکان خود در مدارس وامیداشت. امروز با احتساب کودکان ده ساله جزو نیروی آماده بکار کشور و قانون "استاد و شاگرد"، کودکان را از مدارس به بازار کار میکشاند. دنیای واقعی دستمزد بالاتر برای معلم، احترام اجتماعی بیشتر برای او، مدارس و نتایج بهتر آموزشی را یکجا با سنبه پرزورتر کارگر برای رفاهیات و زندگی بهتر، یکجا بهم گره میزند. تشخیص تعلق طبقاتی معلمان و کارگران یک امر معرفی نیست. نافی مبارزات و خواستهای ویژه برای معلمان نیست. بلکه راهگشای افق، خواستها، اولویتها، تشکل و روشهای فعالیت از نوع دیگر خواهد بود. تعلق طبقاتی به کارگران، تا همین جا هم، یک جریان زنده و پویا در جریان اعتراضات معلمان بوده است. با روشن بینی این خط و تلاش برای روشن ساختن تفاوتها و اشتها برای توفق فکری- مبارزاتی در میان همکاران خود، اعتراض معلمان زنجیر از پاهای خود بازکرده و گامهای اساسی به جلو برمیدارد.

افق و مطالبات مشترک با کارگران

عدالت و رفاه اجتماعی همواره جای مهمی را در مطالبات معلمان ایفا کرده است. چیزی غیر از این را نمیشد انتظار داشت. چگونه است که خواسته‌ی بر حق یک معلم، به مثابه یک فرد و چه به مثابه یک موجود اجتماعی، بلافاصله بهبود شرایط همه همکاران، شاگردان و اولیای شاگردان را نیز در بر میگیرد؟ این امر بیشتر از آنکه از سر خیرخواهی و یا از فرهیختگی باشد، محصول شرایط عینی زندگی آنهاست. شرایط کاری معلمان با شرایط کاری کارگران شباهت بسیاری را نشان میدهد. ساعات کار، لمنیت شغلی، بیمه بیکاری، قراردادهای کار، پاداشها، بیمه اجتماعی، مرخصی ها برای زنان کارگر، حق اعتصاب، نمایندگی کارگری؛ مثنی از خروار است. صد البته دولت جهت ایجاد تفرقه در میان صفوف طبقه کارگر آنرا به هزار شقه تقسیم میکند و هر یک را به مرجع و قانون خاصی حواله میدهد. اما کیست که نبیند دامنه حقوق و بی حقوقی کارگران و معلمان دقیقاً یکسان است. اینجاست که مبارزه محلی برای دستمزد عقب افتاده در این کارخانه یا واحد آموزشی در عین حال با پرچم مشترک ایمنی کار یا بیمه بیکاری دست در دست هم قرار میگردد. امروز جاقفادان بیشتر شعارهای "افزایش دستمزدها" و "بیمه بیکاری" در میان معلمان را باید بحساب پیوستگی پایه ای تر میان کارگران و معلمان گذاشت.

همین جا لازم است اشاره ای به مطالبه تکمیل طرح طبقه بندی میان معلمان داشت. این مطالبه یک سم و مانع اتحاد میان معلمان عمل کرده و خواهد کرد. اولاً، این یک مطالبه مبهم و مخدوش

است. اگر دولت وادار به عقب نشینی شود بدون تردید با وعده اجرای این طرح معلمان را برای یک دوره سرگردان خواهد کرد. ثانیاً و مهمتر اینکه چنین طرحی میان معلمان شکاف ایجاد میکند و آنها را در مقابل یکدیگر قرار میدهد. تجربیات کارگری در این زمینه گویای این است که صف اعتراض باید در قاعده حول خواست افزایش دستمزد همگی معلمان، متحد گردند. اختصاص دستمزد بیشتر بر اساس تخصص ها و یا تحصیلات و تجربه و سختی شرایط کار، جداگانه، و بر اساس مذاکره با کارفرما دنبال شود.

تشکل سراسری معلمان، صنفی یا سیاسی؟
تشکل سراسری معلمان از پراززش ترین دستاوردهای اعتراضات معلمان است. در نگاه اول بسیار عجیب بنظر میرسد یک تشکل دربرگیرنده دهها هزار عضو، در دهها شهر ایران و سازمانده بزرگترین اعتصابات و تجمعات اعتراضی، کماکان با سوال حول جنسیت دوران نوزادی خود دست بگریبان باشد. هیچ اعتراضی بدوا از سر تشکل آغاز نمی شود. نوع تشکل هدف حرکت اعتراض کارگری نمی تواند باشد. اعتراض معلمان نمونه گویایی از یک اعتراض واقعی است که بدنبال قالب سازمانی مناسب یک دم از تکاپو نایستاده است. تشکل صنفی، ان.ج.او و کمیته‌ها را میتوان نام برد.

در این مورد چند نقطه گرهی قابل تامل است:

اولاً: تشکیل یک سازمان صنفی آزاد و رسمی برای معلمان در ایران شدنی نیست. این چنین سازمان صنفی با شرایط سود آوری سرمایه که بر اساس کارگر ارزان استوار است، اساساً ناسازگر، و یک توهم است. سرنوشت تشکل صنفی معلمان از منطق سندیکای شرکت واحد و هفت تپه پیروی میکند و نه از سازمان صنفی اساتید دانشگاهها. بر اساس این منطق، خراج از هر تصویری که تشکل صنفی معلمان از خود داشته باشد، خراج از هر تلاشی که برای غیر سیاسی بودن از خود به خرج بدهد، این تشکل از نظر دولت سیاسی است. در یک نگاه ابژکتیو، اجازه بدهید ببزیریم که در این برداشت "حق" با دولت است. در این مملکت قزل بر کارکرد سرمایه و سودآوری آن است و این تنها با کارگر ارزان ممکن است. در این مملکت برخورداری از نعمات زندگی، همه نعمات، از تنفس اکسیژن تا میزان پروتئین سبد تغذیه روزانه، از سطح زندگی بطور عام تا نوع و شدت کار، از دسترسی به علم تا دسترسی به بهداشت؛ طبقاتی است. امروز و آینده کودکان بجای خود، رویاهای "مجاز" کودکان مهر طبقاتی بر خود دارد. دیگِ با چه زبانی باید به شهروندان این جامعه روشن شود که آزادی و حق و قانون یک پدیده طبقاتی است؟ طلب دستمزد بیشتر معلمان یکسر با قانونمندی کل سیستم سرمایه در تناقض میافتد. چه چیزی سیلسی تر از اینکه به طبقه کارگر اجازه داده شود بطور سازمان یافته بر علیه سهم ناچیز خود "هر روز که عشقش کشید" و برای دستیابی به "هر استانداردِ که دلش خواست" چوب لای چرخ سرمایه دار بگذارد!؟

ثانیاً، بر زمینه پیش شرط فوق، صرف وجود، دایره فعالیت و میزان رسمیت تشکل صنفی معلمان به یک امر دوفاکتو تبدیل شده است. مبارزه معلمان یک پرونده افتخار آمیز از روشن بینی است که مبارزه برای رسمیت داشتن تشکل سراسری خود را همواره در دستور داشته است. برپایی اعتصابات بزرگ و سراسری بدون یک سازمان و بدون سخنگویان علنی که رسماً حمایت صف اعتراضی را با خود حمل کنند، به سختی قابل تصور است. با وجود آزادیهای سیاسی طبعاً در یک کنگره رسمی نمایندگان با بحثهای لازم و روشن کردن راه حلها و تشکیل فراکسیونهای گوناگون رسماً رهبران خود را انتخاب مینمودند. چنین پروسه ای نه به دلیل شیفتگی به دکوراسیون دمکراتیک بلکه اساساً برای آماده کردن صفوف خود در مقابل دشواریها و مخاطرات پیشارو ضرورت دارد. در در غیاب چنین پیش شرطی، مکانیسم های تعیین کننده در اعتراضات بزرگ معلمان ناچاراً مجاری دیگری را در پیش میگیرد. بدین معنا که رسمیت رهبران و سخنگویان نه

معلمان: رژه بر روی ...

الزما از صندوق آرا بلکه از طریق **اعتماد و حمایت عملی در گرماگرم اعتراضات** به نمایش درمیآید. جنبش معلمان سوالات بسیار مهمی را در زمینه چگونگی کارکرد یک تشکل دوفاکتو در دل یک شرایط پلیسی و برای پیشبرد اعتراضات بزرگ توده ای پیش پای خود گذاشته است. این سوالات با دشواریهایی است که در مقابل سایر تشکلهای سندیکایی مشابه نیز قد علم کرده است. به اعتبار نکات ذکر شده، تجربه معلمان، تجربه ملزومات پیشبرد مبارزات اقتصادی طبقه کارگر در شرایطی است که هر حرکت سندیکایی نیز ممنوع مییاشد. در این کانتکس مبارزات معلمان تا اینجا شُدنی بودن یک حرکت اعتراضی سراسری را نشان داده است. همین جنبش برای پیشروی سوالات تازه تر را در مقابل خود قرار داده است و پاسخ میطلبد. این سوالات ربطی به سندیکالیسم ندارد و قالب مبارزات صنفی را دریده است. این سوالات کدامند و پاسخ یک فعال طبقاتی کارگری در درون اعتراضات جاری معلمان چیست؟

اعتراضات محلی و افق مبارزات سراسری

امروز اکسیونهای سراسری قدرتمند، فردا چه؟ قسمهای بعدی جنبش معلمان برای بکرسی نشاندن مطالباتشان چیست و چه باید باشد؟

رژیم به دامنه محدود اعتصابات واقف است. سازمان زندگی بورژوایی بسیار آگاهانه دست کارگران را برای سازمان دادن اعتراض و تجمع و فعالیتهای مشابه بسته است. دستمزدی که به ازای هر ساعت غیبت از دریافتی کسر میشود، تامین نگهداری کودک در طی روز اعتصاب، هزینه رفت و آمد و تامین آب و غذا و کل فرسایش یک مورد تجمع برای یک کارگر و معلم یک مشکل و مانع واقعی و جدی است. کافی است موقعیت کارگران را با بورژواها با دسترسی به دستگاه روابط جمعی و با تکیه به منابع مالی و دسترسی مجانی به بهترین امکَن و نقاط شهری مقایسه کنیم.

هر اعتصاب بخصوص اعتصاب بزرگ و سراسری از نوع اخیر معلمان، برای هر شرکت کننده دل به دریا زدن و توام باریسک مخاطرات غیر قابل پیش بینی ناشی از سیاست دولت در مقابله با صف اعتصاب است. برای برگزار کنندگان، یک اعتصاب مستلزم یک کوه کار اقناع و بسیج، تدارک و کنترل اوضاع، و بیش از همه دست و پنجه نرم کردن با نتایج بجا مانده از اعتصاب است.

مهمتر از هر چیز دیگر ظرفیت دولت در تحمل این اعتصابات است. اگر مجبور به پرداخت دستمزد ایام اعتصاب نباشد، دولت در مقابل مدارس بسته ککش هم نمیگزد. سیاست معمول از طرف دولت ابتدا تهدید و انتظار و فرسودگی و در ادامه سردواندن و ایجاد تفرقه در میان اعتصابیون بوده است. قراردادان والدین در مقابل معلمین و سمپاشی علیه معلمان در دستکاههای روابط جمعی است. در تمام طول این دوره سایه سرکوب دانما سنگین و سنگین تر میگردد. در پایان هر دوره از اعتصابات بزرگ، تازه کل آپارات سرکوب و توطئه دولت بر علیه کارگران بکار میافتد تا با دستگیریها و سرمایه گذاری بر روی سرخورنگی ها دوره ای از رکود را بسازد. جنبش معلمان چاره ای ندارد جز اینکه مبارزات محلی را برای اعمال فشار دائمی و وسیع به دولت تعریف کند و سازمان دهد. حرکات اعتراضی ساده ولی هدفمند و سراسری در تمام مدارس که بتواند کار معمول را تحت تاثیر قرار دهد، بعنوان مثال از بستن راه جلو مدرسه تا تعطیل کردن کلاسها میتواند قابل فکر باشد.

معلمان خود از ساکنین محلات کارگر نشین هستند.

بعلاوه شغل دوم و یا سوم در محیطهای کارگری یک پدیده عادی و رایج در میان معلمان است. اینجا جایی است که فعالیت اصلی معلمان برای بسیج حول افزایش دستمزدها، و بسیج مردم زحمتکش برای بهبود مدارس و سیستم آموزشی باید متمرکز گردد. همینجاست که معلمان میتوانند بیشترین همبستگی را میان والدین و جوانان در حمایت از اعتصابات خود فراهم نمایند. و باز همینجاست که شبکه های مبارزاتی میان معلمان میتواند انسجام یابد.

نیاز به یک سازمان توده ای منسجم

سازمان و تشکل یابی از مهمترین مباحث درونی صفوف اعتراضی معلمان است. همه از دو دلی و ناپیگیری و از عدم سنتهای کار متشکل در میان همکاران خویش عصبانی هستند. این انتقادها واقعی اند و مستقیما به قابلیت تشکلهای کارگری و از جمله تشکل معلمان مربوط میباشند.

مساله اساسی اینستکه تا چه درجه ای از انضباط، تعهد و وفاداری و حتی تعصب را میتوان و باید از صف اعتراضی، از معلمان و از حمایت کنندگان خواستهای آن انتظار داشت؟ مساله اینستکه کدام سنتها فعالین کارگری تشکلهای کارگری را بهم چفت میکند. اعتصاب کارگری، هرگز حضور رساندن نیم ساعته پای پلاکاد معین نیست. کدام توافقات نوشته شده و نانوشته همکاران را به تجمع ترغیب میکند؟ چرا و با کدام منطق بزرگترین اعتراضات سراسری در تاریخ معاصر این کشور و حتی در سطح منطقه، اعتراضی در دل سیاه ترین شرایط سرکوب، اما با اینهمه نچ نچ، ایرالت بنی اسرائیلی، نمیشودها، و نصایح حکیمانه در باب دوز دلبخواه ضررژیمی همراه میشود؟ هیچ ارتشی در دنیا در دل جنگ، نبرد را با برچسب سازشکاری به درون صفوف خود نمیبیرد. بیست سال از اعتراضات قدرتمند معلمان میگذرد، بلاخره کجا و در چه پروسه ای افق های مبارزاتی مختلف و مشخصات روشهای سازشکارانه و یا رادیکال در میان خود معلمان سر و سامان پیدا خواهد کرد؟ اینها از جمله سوالاتی است که جلوی روی رهبران عملی جنبش اعتراضی معلمان قرار گرفته است. گامهای جدی برای برون رفت از سیکل اعتصاب – بحث – اعتصاب خلاصی یلد. در این زمینه دو عرصه معین بطور فوری بر دوش تشکل معلمان سنگینی میکند.

شبکه های فعالین بر محور کمک مالی:

برای یک تشکل کارگری در شرایط سرکوب جمعاوری کمکهای مالی نه فقط برای پاسخگویی به نیازهای بسیار حیاتی تشکل، بلکه به همان اندازه بمثابه یک روش گسترش و نفوذ سازمان مربوطه از اهمیت ویژه برخوردار است. جمع آوری کمک مالی بصورت فعال و فردی مستلزم جلب اعتماد و رابطه سیاسی است که هر قدم در این راه، کیفیت کار درونی و نفوذ توده ای تشکل مورد نظر را دگرگون خواهد ساخت.

حمایت از خانواده فعالین زندانی:

آن روزی که شایع شود معلمان، رفقای زندانی را تنها نمیگذارند؛ آن روزی که با هر دستگیری صدها نفر در محلات کارگری برای تامین نیازهای خانواده دستگیرشدگان داوطلبانه لقمه از گلو میگیرند، صدها دست بدنبال فعالین مورد اعتماد برای رساندن کمک مالی به حرکت درمیاید؛ آن روزی است که عضویت و همراهی با معلمان و کارگران یک افتخار خواهد بود. آنروز هیچ پلاکادی در روز اعتراض روی زمین نمی ماند. دوست و دشمن گوش شنوا پیدا خواهندکردو تنها در چنین صورتی است که سرکوبگران از ترس پاکیزی یک شبکه تازه مبارزاتی، از دستگیری بعدی دچار تردید میشوند.

تشکلهای کارگری باید بتوانند چنین انتظاراتی را

در مقابل فعالین خود قرار دهند.

لغت بر اعتصاب!

نیمشود در مورد اعتصاب معلمان گفت و به مساله شاگردان مدارس نپرداخت. این جنبه از دشوارترین و پیچیده ترین فاکتورهای اعتصاب معلمان است که هیچ گاه فرصت بیان پیدا نمیکند. با آخرین قرار و مدار اعتصاب، یک ایستگاه پایانی دیگر باقی میماند که هر معلم در تنهایی‌خود باید برای یک سوال "لغنتی" تمام نیروی خود را بکمک بطلبد: تکلیف شاگردان چه میشود؟

وارونگی دنیای سرمایه برای کارگر در پدیده اعتصاب جلوه درخشانی بخود میگیرد. کارگران زیر بار استثمار و بهره کشی وقتی که ناچارا دست به مبارزه میزند، هنوز خود اوست که باید در مقابل عواقب اعتصاب پاسخگو باشد! در اعتصلب کارخانه، کارفرمای بهره کش و دزد میتواند در مقابل اعتصاب کارگران، سنگ "احساس مسئولیت در مقابل منافع شهروندان" را به سینه بزند! شرایط دشوار معلمان، دستمزدهای پایین و بهره کشی وحشیانه به جای خود، دردرس اعتصلب و پیامدهای خانه خراب کن آن به جای خود، هنوز این معلمان هستند که باید تشویش تکلیف دانش آموزان در ایام اعتصاب را بدل راه بدهند. این معلمان هستند که باید جور اقناع افکار عمومی را بخود راه بدهند. این معلمان هستند که حتی در صف اعتصاب دلهره و تشویش خود برای "بچه ها" را یکدک بکشند. لغنت بر این زندگی، لغنت بر این اعتصاب!

هنوز این تمام تصویر از وجدان بیدار و مسئولیت معلمان نیست. باید صف اعتراض معلمان را ستایش کرد که پای شاگردان را به کشمکش خودبا دولت باز نکرده اند. همه ما از ظرفیت حکومت در تبدیل مدارس به پشت جبهه مقاصد سیاسی و تحریک کودکان آگاهیم. شاگردان مدارس، هزار البته معلمین خود را دوست دارند، از آنها تاثیر میپذیرند، خود این کودکان فرزندانی از خانواده معلم خویش هستند. اما برای این کودکان پروسه جانبداری از حق، پروسه دیگری است. اعتراض معلمان در احترام به انسانیت سنگ تمام گذاشته است.

و اما خصوصی سازی ها

این بزرگترین مشکل در سر راه مبارزه معلمین است. این یک مخاطره جدی است. تا همین جا اعتصاب معلمین ظرفیت و قابلیت بالایی را در مقابله با سیاست سرکوب دولت نشان داده است.

این ظرفیتها باید و میتواند ارتقاء یابد. اما آیامیتوان در زمینه مقابله با خصوصی سازیها به این درجه خوشبین بود؟ سیاست دولت مبنی بر خصوصی سازی گسترده و فوری مدارس عیان است. اهداف دولت از خصوصی سازی دقیقا با خصوصی سازی کارخانجات منطبق است:

اول: از سر باز کردن معلمین استخدامی دوم: شکاف در میان صفوف اعتراضی معلمان و پراکنده کردن آنها میان کارفرماهای مختلف سوم: کاهش هزینه آموزش و پرورش از طریق قرارداد با شرکتهای پیمانکار که بنوبه خود برای سود بیشتر کیفیت آموزش را پایینتر خواهند چهارم: ارزانتر کردن دستمزد معلمان از طریق بکارگیری میلیونها نفر فارغ التحصیل دانشگاهی در مدارس خصوصی

سوال پیش روی صف اعتراضی معلمان اینست که آیا باید مخالف خصوصی سازی بود؟ پاسخ به این سوال ساده نیست. قبل از پاسخ موافق یا مخالف، ابتدا باید با چند سوال دیگر تعیین تکلیف کرد. آیا میتوان مانع خصوصی سازی ها شد؟ چه نیرویی برای چنین هدف بزرگی ضروری است؟ اساسا چرا باید خواهان لغو خصوصی سازیها بود؟ آیا واقعا مدارس دولتی از کیفیت خوبی برای آموزش و پرورش کودکان برخوردار بوده اند؟ آیا سی سل کار با کارفرمای دولتی، از هر لحاظ، دستمزدها تا حق تشکل، آش دهن سوزی برای معلمان بوده است؟ چگونه میتوان مانع خصوصی سازیها شد؟ اشغال مدارس؟ اعتصاب نامحدود؟

پاسخ به این سوالات را باید به صف اعتراضی معلمان سپرد. اما هر چه که باشد یک سر سوزن در ضرورت مبارزه بر سر بیمه بیکاری برای معلمان نمیکاهد. امیدواری به استخدام دولتی از یک طرف و قراردادهای پیمانی بدون حق بیمه بیکاری از طرف دیگر، صف میلیونی معلمان را از توجه به بیمه بیکاری دور نگه داشته است. این یک ضایعه است که باید بسرعت جبران گردد. در نگاهی به مبارزات و اعتراضات معلمان، سرفصل های تازه تری از کشمکشهای طبقاتی کارگری در مقابل فعالین کارگری سرباز میکنند. این هیجان انگیز است که از دستمزدهای عقب افتاده و سیکل تجمعات جدا از هم کارگران، مکانیسم اعتصابات سراسری نیز در میان مشغله های روز به عرض اندام بیردازد. طبقه کارگر در سراسر ایران باید سراسیمه خود را به خط جبهه معلمانش برساند.

چهارم مه ۲۰۱۵



کارگران جهان متحد شوید



دوستانی که در کمیته ها و تشکلهای فعالینی ازکارگران و یا برای دفاع از کارگر، فعالیت دارند و یا در مباحث مربوط به ایجاد تشکل سراسری شریک و درگیر هستند، مسایلی مطرح می شود که آگاهی کارگران کمونیست و فعالین کارگری به آن مفید است. ابتدا اظهار نظر دوستانی را در یک تبادل نظر و همفکری از نزدیک، میخوانید و سپس به بحث حول آن و نتیجه گیری و جمعبندی می پردازیم.

یکی از دوستان در مورد فعالین کارگری اینطور توضیح می دهد:

واژه "فعالین کارگری" پوشش خوبی بود که ما با هم کار کنیم. اولین تجمع فعالین کارگری برای ایجاد یک نهاد کارگری برای همه ما شورانگیز و امیدوار کننده بود. اما بتدریج هر چه جلوتر رفتیم در رقابت با همدیگر و تحت تاثیر فرقه بازی گرایشات سیاسی معین در میان ما ، نهادهای مشله با اسلمی مختلف شکل گرفتند. از جمله کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد، کانون مدافعان حقوق کارگر... و متعاقبا جدایی هایی که در میان این نهادها اتفاق افتاد.

این در حالی بود که همزمان انجمن ها و سندیکاهای کارگری واقعی در میان بخشی ازکارگران ازجمله کارگران شرکت واحد تهران و کارگران نیشکر هفت تپه شکل می گرفتند.

هر چه جلوتر می رفتیم، علیرغم جلسات مکرر و خسته کننده و برگزاری مجامع عمومی اعضا و انتخابات و غیره، اما احساس ناخوشایند بیرون ماندن از سوخت و ساز واقعی درون طبقه کارگر در ما بیشتر می شد. نهایتا و تا کنون کمیته های تا کنونی نتوانستند کمکی به تشکیلیابی توده ای کارگران بکنند. دور خود می چرخند، بی افتقد و دنباله رو اوضاع اند و بخش خود را وکیل و قیم کارگر می دانند.

فعالیتهای این کمیته ها ونهادها بیرون از مراکز کار و محلات کارگری حول امضا جمع کردن، رفتن جلومجلس، خبررسانی و به هر دری زدن متمرکز شده است. همه واقفیم که این تلاش ها علیرغم نیت خیر و حتی فداکاری و هزینه ی زیاد، اما نتیجه مطلوب نداده است. علاوه بر اینکه انرژی ما فعالین کارگری خارج از محیط های کار و زندگی طبقه کارگر، هنر و هرز می رود، بلکه اینجا و آنجا هم فعالین و رهبران مراکز کار و زندگی کارگران را به چنین تحركاتی امیدوار کرده، حتی به درون فعل و انفعال خود در بیرون از محیط های کارگری آورده و یا آنها را دور زده و نهایتا چشم انتظار نتایج کاری نگه می دارد که از همان آغاز معلوم است جواب نمی گیرد. این در حالی است که ما بخشا اذعان داریم که قدرت کارگر در محل کار و محلات زندگی است. خارج از این حیطه اگر آگاهگری طبقاتی را مد نظر نداشته باشد، هر تلاشی به قیمومیت از کارگران، محکوم به شکست است.

بی افقی هم خود یک افق است!

در رابطه با اینکه چه افق یا امیدواری ای تعدادی از فعالین کارگری را کماکان در کمیته ها و جمع های کنونی نگه داشته است، جواب این است که، بی افقی!

حول بی افقی و بی جوابی به مسایل و معضلات طبقه کارگر ما این تعداد معین فعالین کارگری بخشا دور هم مانده ایم. کار کمیته ای و جمعی و ضبط و ربط و یا مثل سابق مجمع عمومی اعضاو انتخابات و غیره کنار گذاشته است. هر کدام یا هر دو سه نفری که وقت و امکان و حوصله داشته باشند کاری انجام میدهند. آنهم در مقاطعی چون فصل دستمزدها یا حمایت از اعتصاب معین کارگری یا اول مه و از این قبیل. خبر رسانی ما هم که به پای ایلنا نمی رسد.

خارج از چهارچوب آکسیونی و حمایت مطبوعاتی کار جدی فکری و سیاسی و آگاهگری کمونیستی برای خودآگاهی طبقه کارگر از جانب ما غایب است. این کار را روشنفکران لیبرال بیرون از ما برای به بیراهه بردن طبقه کارگر انجام داده و می دهند و ما جواب نداریم...

اظهار نظر دوستان در باره مساله ای به نام تشکل سراسری چنین است:

در باره ی کمیته ها و نهادهای تا کنونی که اساسا از کسانی که پا کارگردن و یا خود را مدافع کارگر می نامند، تشکیل شده، تا کنون بحث و اظهار نظرهای علنی مکرر و زیادی چه در درون و چه بیرون ما شده است. سرانجام اخیرا تعدادی از اعضای همین نهادها که مدعی اند نهادهای کنونی ناکارا هستند و دچار تفرقه و رقابت و انشقاق شده اند، مساله ایجاد تشکل سراسری کارگران را مطرح کرده اند.

کسانی هم هستند که می گویند نهادهای کارگری به نام کمیته و اتحادیه و غیره دچار محلی گری یا صنفی گری شده اند و باید تشکل سراسری ایجاد کرد. اما خود آن نهادها می گویند این حرکت جدید به نام تشکل سراسری برای دور زدن ما است و عامل تفرقه است و در نتیجه از پروژه جدید حمایت نمی کنند.

در جواب این سوال که تفاوت جمعی که به نام ایجاد تشکل سراسری تشکیل شده است صرفنظر از نام و ادعا، در چیست، گفته می شود نفس طرح ایده تشکل سراسری خوب است و با طرح آن به فعالین بیشتری در مراکز ی کارگری نقاط مختلف دست پیدا کردیم و آشنا شدیم و تا همین جا یک پل ارتباطی ایجاد شده است. تا کنون جلساتی در نقاط مختلف و با شرکت کارگران جدیدی برگزار شده اما باید اذعان کنم که هنوز خیلی چیزهای از ما روشن نیست. افق روشنی نداریم و اهداف و وظایف معینی تعیین نشده است. حتی سر نام این جمع که هدف خود را ایجاد تشکل سراسری می نامد ابهام هست.

دوستی که خود مستقیما دست اندر کار نیست و می گوید به ایده تشکل سراسری سمپاتی دارد، معتقد است که باید تبلیغات کارگری وسیعی انجام داد. انواع تبلیغات کارگری از جانب بورژوازی هست اما کافی نیست. بحث ها باید از درون جامعه در بیاید و معتقد است که، تشکل سراسری شانس نرذ و شاید کمک کند که فضای پلیسی و سرکوب را بشکند. اما در عین حال گلگی دارد که جلسات فعالین این طرح، انگار سری است و شفاف نیست و معلوم نیست چه می گویند و چه می خواهند

درمتحد و متشکل شدن طبقه کارگر راز و رمزی وجود ندارد!

بکنند و نتوانسته است توجه و حمایت نهادهای کارگری موجود را بطرف خود جلب کند.

و بالاخره سوالی که مطرح می شود این است که راه حل و الترناتیو چیست، فعالین کارگری کمونیست اگر این کارها را که تا حال کرده اند، نکنند و کار دیگری بکنند، آن کار چیست؟ در متحد و متشکل شدن طبقه کارگر چه راز و رمزی نهفته است!

این مختصری است از بحث با دوستان حول فعلین کارگری و پروژه جدید به نام تشکل سراسری. در ادامه و به بهانه این مسایل کمی فراتر از جمع جدید تشکل سراسری می رویم و از موانع و معضلات و راه حل هایی حرف می زنیم که شک ندارم مسایل و معضلات رهبران کارگری در محل های کار و زندگی و فعالین کارگری یا دوستداران کارگران در بیرون از مراکز کار است.

دوستان می گویند، طرح تشکل سراسری تا حالا باعث شده که توجه تعدادی فعال کارگری مراکز کار را جلب کند. این بخودی خود مثبت است و نشان می دهد که فعالین کارگری بدنیال راه حل اند. اما راه حلی که پیش پای آنها گذاشته می شود، باز هم سیکل معیوب نهادهای کارگری بجلی تشکل واقعی کارگر در محل کار و زیست او است.

می گویند تا حالا محلی و صنفی بودیم و رقابت و تفرقه و محفل و سکت بازی داشتیم، حالا فهمیدیم که باید رفت و سراسری شد! اما در عمل می بینیم باز همان شیوه و روشهای قبلی ولو با فعالین جدیدی از درون طبقه کارگر دنبال می شود!

دوستان می گویند با اتکا به تشکلهای موجود میخواهند یک نهاد یا تشکل سراسری کارگری اعلام کنند. اگر اتحادیه آزاد و کمیته های موجود و کانون مدافعان و غیره را که خودشان هم بخشا می گویند تشکل توده ای کارگر نیستند و تجمع فعالین کارگری و گاها غیر کارگری هستند، می ماند سندیکای شرکت واحد و هفت تپه. دو تشکلی که خود آنها هم زیر سوالند و از عهده توده ای کردن و نگه داشتن سندیکای خود بر نمی آیند (حال بهر دلیل، از قبیل استبداد و تفرقه و غیره) بطور کلی و در یک کلام پروژه تشکل سراسری باز جا پای همان سنت کمیته های موجود می گذرد که مورد نقد خودشان است. باز تعدادی فعال کارگری را حول پروژه ای که نه مکانیسم کارش معلوم است و نه افق متحقق شدنش روشن، جمع می کنیم و باز هم درگیر یک سری بحث و جلسات مکرر چند ماهه و چند ساله می شویم.

در حالی که سنت تشکل توده ای کارگری سندیکاو شورا سنتی تاریخی و جاافتاده و کار شده است. تلاشهایی برای ایجاد سندیکا و حتی ایده تشکل سراسری فراسیون سندیکای کارگری بعمل آمده است. اما در نتیجه سرکوب پلیسی دولت سرمایه داران از طرفی و ابهام و بی افقی و ناکارآمدی سنت سندیکایی، این راه حل به نتیجه نرسیده است. اما متأسفانه فراتر از توجه به سندیکا و انجمن صنفی تحت کنترل دولت، ما شاهد تلاش موثری برای برپایی جنبش مجامع عمومی کارگری و ایجاد مجامع عمومی منظم در مراکز کارگری بزرگ و کوچک نیستیم.

علیرغم پافشاری طرفداران جنبش شورایی و بطور مشخص در شرایط استبداد بورژوایی بر ایجاد مجامع عمومی و جنبش مجامع عمومی منظم کارگری، هنوز این راه حل کارگری ممکن، موثر،

متحد کننده و کارساز، مبلغین و فعالین خود را در صفوف طبقه کارگر و در میان رهبران و فعالین کارگری پیدا نکرده است. جنبش مجامع عمومی منظم کارگری نتیجه اش ایجاد شوراهای کارگران و توده ای شدن و سراسری شدن مبارزه کارگران است و در تفاوت با سندیکا کم ضررترین و ممکن ترین راه است که همه کارگران را تحت پوشش قرار می دهد و برخلاف سندیکا هیات مدیره ثابت و برای چند سال ندارد و سیستم شورایی انتخابات و تغییر نمایندگان هرگاه کارگران اراده کنند ، ناظر بر آن است.

در این زمینه چه سنت سندیکایی و چه سنت شورایی و بویژه جنبش مجامع عمومی ادبیات فراوانی دم دست داریم که به آن مراجعه کنیم . بویژه ناکارآیی سندیکاها و اتحادیه چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که این تشکل ممنوع نیست و چه در شرایط ایران، امروز بر همه فعالین آگاه طبقه کارگر باید آشکار باشد.

ایجاد تشکل کارگری در مراکز کار و محلات زندگی کارگران و متعاقبا متحد شدن سراسری کارگران در تشکل های سراسری، کاری نیست که از بالا و با طرح این و آن پروژه معین و از جانب تعدادی از کارگران کمونیست و فعالین کارگری برانجام برسد.

برای روشن شدن مساله لازم است بر چند اصل طبقاتی و مارکسیستی تاکید کرد:

- یکی اینکه طبقه کارگر بنا به خصوصیات کار و زندگی و جایگاه اجتماعی و طبقاتی و تبعیض و ستمی که بر آن روا داشته می شود، ناراضی است. ناچار به اعتراض است. مبارزه می کند. ما نمی رویم کارگران را به مبارزه بکشانیم. این اعتراض و مبارزه طبقاتی قبل از مارکس و کمونیسم وجود داشته است. تا همین امروز هم در غیاب یک حزب کمونیستی کارگری، اعتراض و مبارزه و اعتصاب کارگری مداوما وجود داشته است.

- دوم اینکه، طبقه کارگر در مبارزه خود، رهبران محلی و عملی خود را دارد. بدون رهبر نیست. کسی نمیتواند ادعا کند که می تواند از بیرون با یا بدون حزب، رهبر مبارزات و اعتصابات کارگری باشد. اگر بیرون از کارخانه باشی، بدون حضور رهبران عملی کارگران نمیتوانید در پروسه مبارزه و نتیجه آن تاثیر بگذارید. می توانید بعد از پیروزی یا شکست، غلط یا درست، ارزیابی کنید. اما مبارزه مسیر خود را طی کرده است. راه تاثیر گذاری همان است که در مورد هر مبارزه و اعتصاب و اعتراضی با رهبران محلی کارگران به توافق رسیده باشید.

- سوم، کارگران کمونیست یا کمونیستهای بیرون از طبقه کارگر بدون حضور و شرکت مستقیم در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر شانس متحد و متشکل کردن کارگران چه در تشکل های محلی و چه سراسری و چه تحزب کمونیستی طبقه کارگر را ندارند. مبارزه اقتصادی مثل دروازه ای است که باید از آن وارد شوید و در جریان آن یک پیروزی یا پیروزیهای پشت سرهم مبارزه و اعتصاب و اعتراض را تلمین کنی. و این کار کارگران کمونیست درون کارخانه است. کار مهمانان یا مدافعانی نیست که نمی توانند و یا اجزه ورود به کارخانه از این دروازه را ندارند.

مساله تشکل محلی و صنفی و سراسری و تحزب کمونیستی طبقه کارگر تماما بستگی به این دارد که رهبران عملی و محل کار و زیست کارگران چکل می کنند، چگونه مبارزات جاری و موجود را سازمان می دهند، افق شان کدام است، چگونه

فکر می کنند؟ و چگونه منافع کارگران را بمثابه طبقه و کل منافعش را نمایندگی می کنند ولو در یک مبارزه معین.

←

درمتحد و متشکل شدن طبقه ...

مبارزه اقتصادی مدرسه ای است که در آن کارگران می آموزند. کارگران کمونیست یاد می دهند که کارگران چگونه سازمان یابند، متحد شوند، آگاه شوند، خود را بمثابة طبقه نگاه کنندو نه آحاد کارگر و بالاخره متحد بمانند. چرا که مبارزه اقتصادی یک روز و چند روز یا یک بلو چند بار نیست. مداوم است. کارگران باید متحد شوند و متحد بمانند. اینجا است ضرورت تشکل کارگری پایدار برای هر تک کارگری مثل نان شب می شود. بدون تشکل و اتحاد پایدار، پیشووی و دستاورد غیرقابل بازپس گرفتن، در مبارزه اقتصادی و اعتراضات و اعتصابات کارگری ممکن نیست.

خلاصه بگویم، اولاً مبارزه اقتصادی امر مداوم طبقه کارگر در همه مراکز بزرگ و کوچک کار و در محلات کارگری است. دوما کارگران در این مبارزات رهبران خود را دارد و سوم کارگران تنها در جریان این مبارزات و سوخت و ساز کار و اعتراض و مبارزه و رهبری آگاه می شود و توسط کارگران کمونیست و رهبرانش به خودآگاهی طبقاتی می رسد، متحد و متشکل می شود و متحد می ماند. نهایتاً کارگران کمونیست به اتحاد و تشکل محلی و صنفی این و آن بخش کارگری که لازم و حیاتی و پایه ای است رضایت نمی دهند و تشکل سراسری طبقه را مد نظر دارند و باز به این هم رضایت نمی دهند و در دل این فعل و انفعالات که مدام با بورژوازی و کارگر و دولتش در جدال است برای هدایت مبارزه اقتصادی و سیاسی اش تحزب کمونیستی اش را شکل می دهد.

بدون این حلقه های بهم پیوسته و مداوم و بدون وقفه، سخنی از رهایی طبقه کارگر از کار مزدی و تبعیض و ستم و استثمار و برپایی انقلاب کارگری مطلقاً امکانپذیر نیست.

هیچ حزب سیاسی ولو با برنامه کمونیستی، هیچ کمونیست و غیر کمونیستی که خود را فعال کارگری یا مدافع کارگر می نامد در بیرون از این فعل و انفعالات و بدون اینکه با طیفی از این رهبران عملی و محلی کارگران همراه باشد، هیچگونه شانس کمک به مبارزه طبقاتی کارگران را ندارد.

کمونیستها و مارکسیست ها تنها در روند و مسیر این مبارزات است که اگر تنه شان به تنه کارگران کمونیست و رهبران عملی و محلی کارگران بخورد و بخواهند این اتفاق بیفتد، می توانند مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه طبقه کارگر ترویج و تبلیغ کنند. در نتیجه این فعل و انفعالات فکری و سیاسی و عملی است که رهبران عملی کارگری با گرایشات مختلف مانند اسکارگیل ها و لخ والساها و یوسف افتخاری ها و خسروشاهی ها و...، هر کدام طبقه کارگر را به طرف افق های معین خود می برند. کمونیسم و مارکسیسم تنها در حضور عملی در صحنه مبارزه طبقاتی است شانس این را دارد که طبقه را به سمتی ببرد که بلشویک ها و لنین بردند.

بارها و بارها باید تاکید کرد که هر گونه تشکل کارگری چه صنفی و محلی و چه منطقه ای و سراسری تنها در جریان مبارزه روزمره و جاری کارگران در محل کار و زیست امکانپذیر می شود. در جریان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است که مطلوبیت و ضرورت متحد و متشکل شدن برای توده هرچه وسیع تر کارگران ، محرز می شود. خارج از این سوخت و ساز و مبارزه جاری و روزمره صحبت از اتحاد و تشکل پایدار کارگری فقط اتلاف وقت و بهدر دادن انرژی است. با تبلیغ "اتحاد خوب است" یا تشکل محلی و صنفی و سراسری لازم است نمیتوان هیچ بخش کارگری را قانع کرد و پای ایجاد تشکل کشاند. شاید در نتیجه همین کارهایی که تا کنون شده بتوان تعدادی فعال

کارگری را دور خود جمع کرد، همانطوریکه کمیته های تاکتونی و اتحادیه آزاد و یا کانون مدافعان حقوق کارگر و جمع جدید تشکل سراسری، کرده و می کنند اما نمیتوان محرک ایجاد تشکل توده ای کارگر در محل کار و زیست شان شد، همانطوریکه تا کنون نشده است.

در مبارزات جاری و اساسا اقتصادی کارگران، رهبران و فعالین کارگری عضو کارخانه یا محله، می توانند کارگران را تشویق و قانع کنند که اتحاد پایدار خود را با ایجاد تشکل (سندیکا، شورا یا مجامع عمومی منظم...) تامین و تضمین کنند و لاغیر!

تصور کنید که جمعی به نام ایجاد تشکل سراسری نزدیک به دو سال است باز در سنت همان کمیته های تاکتونی مشغول برگزاری جلسات و قانع کردن همدیگراند. کمی آنطرف تر اعتصابات کارگری بوفور در جریان است. ازجمله اعتصابات پراکنده کارگری و اساسا دفاعی، علیه قراردادهای موقت و اخراج و بیکارسازی ها و حول دستمزدهای معوقه، که نیاز به همبستگی و حمایت کردن از همدیگر و سراسری شدن حول خواستهایی است که درد بخش اعظم طبقه کارگر ایران است. درد بیش از ۷۰ در صد طبقه کارگر شاغل و بیکار در ایران.

در چنین وضع و حالی که هنوز چشم کارگران به شوراهای اسلامی و یا خانه کارگر است و حتی ما شاهد دو اعتصاب حمایتی یا چند اعتصاب هژمان حول دستمزدهای معوقه و مربوط به هم نیستیم، طرح ایجاد تشکل سراسری با دور زدن و نادیده گرفتن شرایط کنونی طبقه کارگر، در بهترین حالت ذهنی و توهمی بیش نیست.

هر پیشروی در کار آگاهگرانه و سازماندهی مبارزه و سمت و سو دادن به مبارزات و اعتصابات کارگری و ایجاد همبستگی مبارزاتی در صفوف اعتصابات کارگری و کارگران شاغل و بیکار، تنها در گرو این است که رهبران و فعالین کارگری شانه به شانه ی هم در کارخانه ها و مراکز بزرگ و کوچک کارگری و محلات کارگری و کار در میان خانواده های کارگری ، فعالیت کنند. در گرو این است بدوا رهبران و فعالین کارگری در مراکز کار (نه بیرون از آن) دستهایشان را به هم بدهند و بدوا خود در کمیته های کارخانه، کمیته های کمونیستی جنبشی صرفنظر از گرایش حزبی یا سیاسی حول منافع طبقاتی و به پیروزی رساندن مبارزات جاری کارگران ، متحد و متشکل شوند.

اتحاد رهبران و فعالین کارگری بهر شکل ممکن در مراکز کارگری در کمیته های کارخانه، کمیته های کمونیستی جنبشی و غیره، نه تنها پیروزی هر مبارزه و اعتصاب کارگری را ممکن می سازد بلکه حلقه اتصال مبارزات پراکنده کارگران، جلب حمایت و همبستگی های کارگری و نهایتاً سراسری شدن مبارزات جاری و اعتصابات کارگری هستند. هر تلاشی بیرون از این مکانیسم و فعل و انفعال کارگری در صفوف طبقه کارگر در مراکز کار، محلات کارگری، در میان خانواده کارگران و در میان کارگران شاغل و بیکار، ولو با هر درجه فداکاری و پرداخت هزینه، کم نتیجه و اساساً مثرم ثمر نخواهد بود.

در پاسخ به این سوال که بالاخره راه حل و آلترناتیو چیست، فعالین کارگری کمونیست اگر این کارها را که تا حال کرده اند، نکنند و کار دیگری نکنند، آن کار چیست؟

ابتدا باید بگویم که در متحد و متشکل شدن کارگران هیچ راز و رمزی وجود ندارد.

نقد و بررسی شیوه های کار نهادهای کارگری به نام کمیته و اتحادیه آزاد و کانون مدافع کارگر و

غیره بخش آسان کار است. سوال اینجا است که چرا زمانی بحث از اتحاد و تشکل کارگری است پس از سه دهه، هنوز در ادامه سنت حزب توده و اکثریت و غیره، انگشت به طرف شورهایی اسلامی و یا خانه کارگر دراز می شود. یا انجمن های صنفی کارگری که در قانون کار هم به رسمیت شناخته شده است مطرح می شود که آنهم توسط بخشی از رژیم تحت رهبری کانون عالی انجمن های صنفی است. کانونی که مدعی است بخش زیادی از طبقه کارگر را تحت پوشش داردو رهبری می کند. در تمام این مدت تنها حرکت مستقل کارگری ایجاد سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه است. این دو تشکل هم بدلیل اسلسا سرکوب و ناروشنی افق کارگری رهبری آنها از طرفی و نفوذ گرایشات غیرکارگری و ازجمله حزب توده شانس پیشروی و گسترش کمی داشته است.

خارج از این چهارچوب تا کنونی چه در درون طبقه کارگر و چه در بیرون آن از جانب فعالینی که خود را متعلق به طبقه می دانند، بحث و تبادل نظر و پروژه و آلترناتیو ممکن و کارساز و خیرسان به مبارزه طبقاتی کارگران مطرح نشده است. حرفی از مجامع عمومی منظم کارگری نیست. حتی سندیکاهای مستقل از دولت هم مورد مجادله جدی نیست. شورهای کارگری هم که امری دور تلقی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر هم اصلاً مطرح نیست. و بدتر اینکه در غیاب تحزب کمونیستی واقعی طبقه کارگر، جریانات و احزاب سیاسی و به نام کمونیسم خود را وکیل و وصی و قیم و حتی حزب طبقه کارگر می نامند در نتیجه نیازی به متحد شدن کمونیستهای طبقه کارگر در کمیته های کمونیستی کارخانه و بنا گذاشتن حزب خود را نمی بینند. در این روش و سیاست غیر کارگری، کارگر کمونیست تنها وقتی کمونیست و رهبر کارگری است که به حزب معین بپیوندد! این ها کارهایی است که نباید بشود.

در عوض:

۱- فعالین ورهبران کارگری در مراکز کار و محلات کارگری بدوا باید دستهایشان را در دست همدیگر بگذارند.

۲- مبارزات جاری و اقتصادی کارگران را چه با حمایتهای طبقاتی و چه سراسری شدن این مبارزات حول خواستههای سراسری مانند افزایش دستمزد، لغو قراردادهای موقت، علیه بیکاری، می توان به پیروزی رساند. هر پیروزی در این عرصه، طبقه کارگر را برای برداشتن گام های بیشتر و قدرتمند تر و با اعتماد بنفس بیشتر آماده می کند.

۳- در نتیجه ی این مبارزات پیروزمند است که مساله اتحاد و تشکل توده ای کارگران در مراکز کار به مساله و اولویت فوری توده کارگران تبدیل می شود. تجارب تا کنونی هم نشان داده است که کارگران بدون برگزاری مجامع عمومی کارگری و اتحاد ولو موقت و برای یک اعتصاب نمیتوانند پیروزی حاصل کنند. اتحاد پایدار و تعطیل ناپذیر کارگری تنها با ایجاد تشکل پایدار کارگری که اساسا مجامع عمومی منظم کارگران یا سندیکاهای کارگری متکی به مجامع عمومی کارگری و از این قبیل است، تامین و تضمین می شود. بدون مجامع عمومی کارگری که بتدریج می تواند منظم گردد و به تشکل پایدار و متحدانه کلیه کارگران هر مرکز کارگری تبدیل شود، نمی توان شاهد پیروزی پایدار تر کارگران و یا جلوگیری از بازپس گیری هر دستاورد، در میان باشد.

۴- تشکل سراسری کارگران تحت هر نامی از قبیل "مجمع نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری، فدراسیون سندیکاهای کارگری، کنگره ها و سمپوزیم ها و کنفرانس های کارگری و غیره، تنها و تنها در نتیجه قتمهای پیروزمندانه و کار آگاهانه بمثابة خشت روی خشت گذاشتن برای ایجاد یک ساختمان متحقق می گردد. هر فعالیتی

خارج از این مکانیسم و فعل و انفعال طبقاتی و مبارزاتی بویژه در مراکز بزرگ کار و در محلات کارگری و در میان کارگران شاغل و بیکار، هر نامی روی آن بگذارید نمی تواند جای هیچکدام از فعل و انفعالات بالا را بگیرد و هر راه حلی تنها در این ارتباط است که ممکن است خیری به طبقه کارگر برساند.

این حقایق تاریخی و تجارب و سنت مبارزه طبقاتی تا کنونی طبقه کارگر در ابعاد بین المللی را کارگران کمونیست صفوف طبقه کارگر در مراکز بزرگ و کوچک کارگری، در محلات کارگری و در صفوف کارگران بیکار، جزو داده های پذیرفتنی مبارزه طبقاتی خود میدانند. کارگران کمونیست و چپ و سوسیالیست، نباید بهیچ بهانه ای از محل کارشان کنده شوند. هر فعالیتی بیرون از این حیطه اگر به پیشروی مبارزه و پیروزی و اتحاد بیشتر صفوف کارگران در مبارزات جاری (اقتصادی و سیاسی) کارگران کمک کند، باید از آن استقبال کرد.

۵- اگر حقایق فوق پذیرفته شوند، اینجا است که مساله کمیته ها و نهادها و جمع کمونیست های بیرون از مراکز کار و محلات کارگری و روشنفکران کمونیست در صفوف زنان و جوانان و بخصوص کمونیست ها و سوسیالیستهایی که خود را فعال کارگری می نامند، مطرح می شود و وظایفی را که برعهده می گیرند.

این وظیفه مطلقاً نمی تواند این باشد که این نوع کار کمیته ای یا انجمن و اتحادیه که هم اکنون تعدادیشان وجود دارند ، نقش وکیل و قیم و وصی طبقه کارگر را بازی کنند.

این وظیفه نمی تواند کنند و بیرون آوردن فعلین و رهبران عملی کارگران از محل های کار و زندگیشان و تبدیل کردن به عضو نهادی در بیرون از محل کار و زندگیشان باشد.

کمونیستها، سوسیالیست ها و مدافعان حقوق کارگران می توانند نقشی را بر عهده بگیرند که به آگاهی طبقاتی کارگران، بطوریکه خود را بمثابة طبقه ببیند نه احاد کارگر یا این و آن بخش وصف ، کمک کند.

با فرض اینکه نباید کارگران کمونیست را از محیط کار بیرون کشید، نقش و یا پروژه معین کمونیست های بیرون از محیط های طبیعی کار چه می تواند باشد؟

در اینجا بعنوان یک نمونه و نه تنها راه، درخمت هدف خودآگاهی طبقاتی کارگران این است که کمونیست ها و چپ های بیرون از طبقه، بجای اینکه وظایف و رسالت رهبران عملی و محلی کارگران را برای خود انتخاب کنند، که نمی شود، به برگزاری سمینارها، کنفرانسها، سمپوزیم های کارگری و ... اقدام کنند. طبقه کارگر و بخصوص رهبران عملی و کارگران کمونیست به سیاست و افق کمونیستی و کارگری در مبارزه روزمره شان مثل نان شب نیاز دارند. این نیاز را نه خبررسانی کارگری که بد نیست و نه با بعهده گرفتن نقش وکیل و قیم کارگران و روشهای تا کنونی جمع های به نام کمیته و یا فعالین کارگری، برآورده می شود.

برای مثال چیزی مانند نهاد یا انجمن پژوهشهای کارگری میتواند خدمت خوبی به پیشروی مبارزه طبقاتی و خودآگاهی طبقاتی کارگران بکند. انجمنی که تعدادی از کمونیست ها و چپ ها و مدافعان کارگر داوطلبانه بوجود می آورند. جمعی که نه نام تشکل کارگری بر آن است و نه به مجوز و غیره نیاز دارد.

درمتحد و متشکل شدن طبقه ...

اگر این جمع هر ۳ ماه یک بار یا سالی ۶ جلسه پژوهشی برگزار کند می تواند تصویر و افق خود را - اگر کمونیستی و کارگری و پیشرو باشد- به تصویر فعالین کارگری صفوف طبقه کارگر تبدیل کند.

برای برگزاری هر اجلاس می توان تعدادی از فعالین و رهبران عملی و کارگران کمونیست صفوف طبقه کارگر را دعوت کرد.

این انجمن می تواند هر بار و در هر اجلاس یا کنفرانس خود سواالاتی را روی میز بگذارد و به آن جواب بدهد. صدها سوال و مساله وجود دارد. برای مثال:

- آیا سندیکا‌های کارگری در شرایط ایران امکان حیات دارند؟ چقدر شانس تشکیل شدن و ادامه کاری دارند. و با چه موانعی روبرو هستند یا خواهند بود.

- مجامع عمومی کارگران چگونه می تواند از وضعیت موقتی و ناپیگیر موجود در آمده و به مجامع عمومی منظم و جنبش مجامع عمومی در صفوف طبقه کارگر تبدیل می شود؟

- چگونه می توان مبارزه اقتصادی و مبارزات جاری طبقه کارگر را از حالت پراکندگی و دفاعی کنونی در آورده و تعرضی طبقاتی برای بهبود شرایط کار و معیشت طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و خانواده های کارگری را سازمان داد.

- چگونه می توان با گرایشات تفرقه افکنانه و سنتهای غیر کارگری در مبارزات روزمره کارگران چه به شکل شوراهای اسلامی و خانه کارگر و یا سنتهای محافظه کارانه و امکانگرایانه و سازشکارانه ی نوع سنت حزب توده و اکثریت یا سنت آکسیونیسیم شبه چریکی یا شبه پیشمرگا یتی در کردستان... مقابله جدی کرد؟

- چگونه باید با گرایشاتی که کارگران را در انتظار تحول اقتصادی از بالا، پشت این و آن سیاست اقتصادی و دولت می برند...، مبارزه فکری سیاسی قاطعانه ای را سازمان داد.

- کمیته های کارخانه و جنبش کمیته های کمونیستی بعنوان ظرفی برای اتحاد رهبران کمونیست کارگران، صرفنظر از گرایشات حزبی و سیاسی متفاوت را چگونه می توان سازمان داد؟

- تحزب کمونیستی طبقه کارگر چگونه ممکن است؟

- آیا طبقه کارگر بدون حزب سیاسی و کمونیستی اش می تواند نقش سیاسی جدی و کارسازی را بازی کند؟

- نقش طبقه کارگر در انقلاب بهمن ۵۷ در ایران و انقلابات موسوم به بهار عربی پررنگ بود اما چرا نتوانست به گوشه لحاف قدرت دست ببرد؟ آیا این تجارب نشان نمی دهند که طبقه کارگر بنون حزب سیاسی خود در حاشیه قدرت خواهد ماند و انقلاب کارگری هیچوقت اتفاق نخواهد افتاد!

این ها و ده ها و صدها سوال بزرگ و کوچک دیگر که تماما موضوع مبارزه جاری و افق کمونیستی برای کارگر هستند، می تواند موضوع بحث و تبادل نظر نهاده‌ها و انجمن های تحقیقی و پژوهشهای کارگری باشد.

آیا ایفای این نقش، بهتر از تلاشهای تا کنونی بخش زیادی از چپ ها و سوسیالیست های بیرون از طبقه تا کنون نیست؟ این کار به خودآگاهی کارگران خدمت بزرگی خواهد کرد.

راه نشان دادن و سیاست و افق پیش روی نهادن. راه حلها و افقی که بصورت سخنرانی ها، میزگردها و غیره و در بولتن های کارگری در میان کارگران دست بدست می گردند و به موضوع بحث محافل کارگری و مجامع عمومی کارگران تبدیل می شود، از جمله کارهای هرکولی در مبارزه طبقاتی کارگران علیه کل نظام اقتصادی و سیاسی است!.

ممکن است گفته شود که این کار احزاب کمونیست و چپ است. درست است کار آنها هم هست. ولی احزاب به نام کمونیست تا کنونی، خود در حاشیه جامعه اند. آن ها بخشا بدلیل سیاست و افق غیر کارگری و غیر کمونیستی و بخشا بدلیل دوری از موضوع کار و فعل و انفعالات درون طبقه کارگر و غرق در مشغله های خود که به مسایل و راه حل های مبارزاتی طبقه کارگر بی ربطند، نتوانسته و نمی توانند این نقش را بازی و این وظایف را به انجام برسانند.

اما این فعالیتها چه در درون طبقه کارگر و چه توسط کمونیستهای بیرون از طبقه در شهر و محلهای کار و زندگی، می تواند طبقه کارگر را برای یک مبارزه تعرضی و سازماندهی خود در تشکل های توده ای بخصوص جنبش مجامع عمومی منظم کارگری و تحزب کمونیستی طبقه کارگر، آماده کند.

فراموش نکنیم در غیاب چنین کاری و در غیاب یک افق کمونیستی کارگری در میان طبقه کارگر و ناظر بر مبارزات جاری کارگران، سیاستمداران بورژوازی و لیبرال ها تحت عنوان اقتصاددان و پژوهشگر...، از قبیل مالجو ها و رییس دانا ها و غیره، روزمره افکار کارگران را حول تحلیل و

بررسی و راه حلهای بورژوایی، شکل می دهند و به نام کارگر و حتی مارکسیسم، در واقع نقش مشاور سرمایه داران و دولت را بازی می کنند. این ها طبقه کارگر را دنبال نخود سیاه فرستندو یا در انتظار تحولاتی در اقتصاد و سیاست دولت سرمایه دارن نگه میدارند. طبقه کارگر اما به راه حل کمونیستی، مارکسیستی و کارگری خود نیاز دارد. تامین آن با کنفرانس ها و سمینارها و میزگردها ی کارگری واقعی ممکن است. آیا ایجاد جمعی یا نهاد و انجمنی از پژوهشگران کارگری جوابی به آن نیست؟ باید سنتی بجا گذاشت که شدنی، ماندنی و کارساز است. سنتی که می تواند سنتهای غیر کارگری و ضد کمونیستی مشاوران و اقتصاددانان بورژوا و لیبرال را که به نام مارکس و کمونیسم و کارگر دنبال جای پا برای بخشی از بورژوازی هستند، افشا و رسوا کرد و به حاشیه انداخت. یا بجای آکسیون های کم تاثیر آیا بهتر نیست کارزاری سیاسی و فکری علیه بورژوازی و متفکرین و اقتصاددانانش سازمان داد؟ کارگر کمونیست و کمونیستهای بیرون طبقه، وظایف آگاهگری مارکسیستی مدام و بی وقفه ای را در زمینه سیاست و اقتصاد و مبارزه طبقاتی برعهده دارند.

- تامین اتحادی پایدار در صفوف طبقه کارگر و بویژه در میان کارگران کمونیست، ممکن است. - برپایی جنبش مجامع عمومی و منظم کارگری بعنوان ممکن ترین و موثرترین اتحاد توده ای کارگران برای طبقه کارگر مثل نان شب است. - جنبش کمیته های کمونیستی و کمیته های کارخانه از کارگران کمونیست با هر گرایش متفاوت اما در خدمت ارتقای مبارزه طبقاتی کارگران و نمایندگی کردن کل منافع طبقه کارگر، گامی استوار طبقه کارگر برای رسیدن به پیروزی است. - سازماندهی یک کارزار فکری و سیاسی علیه افکار بورژوایی و ضد کارگری که توسط روشنفکران لیبرالشان تحت عنوان اقتصاددان و غیره نمایندگی می شود، به خودآگاهی طبقاتی کارگران خدمت بزرگی می کند.

باید فعالین کارگری را از اسارت سیاستهای نامعز استخوان رفرمیستی و بورژوایی حزب توده در آورد. فعالین کارگری را باید از نفوذ سیاستهای روشنفکران بورژوا و لیبرال مصون نگه داشت.

باید کمونیسم را ابزار مبارزه فعالین و رهبران کارگری کرد.

افق انقلاب کارگری را ولو در مبارزات روزمره کارگران، نباید فراموش کرد و مدام به مثابه چتری بر بالای سر کارگران نگه داشت.

تشکل یابی صنفی و محلی و سراسری کارگران تنها در متن چنین کارزار فکری و سیاسی و کمونیستی علیه سرمایه داری و دولت و روشنفکران مشاورشان و در دل مبارزه اقتصادی و روزمره کارگران... ممکن است.

طبقه کارگر را بدون مسلح کردن به این سیاستها و در جریان مبارزه اقتصادی و سیاسی شان نمی توان متحد و متشکل کرد. در غیاب این آگاهی طبقاتی و خودآگاهی طبقاتی، چند ده سال شوراهی اسلامی و خانه کارگر و سندیکا‌های نوع حزب توده را بعنوان اتحاد و تشکل کارگری به طبقه کارگر تحمیل و حقنه کرده اند. اما، این کارزار فکری و سیاسی و عملی، کار آکسیونهای فعالین کارگری نیست. کار کمونیستهای کارگر و غیر کارگر بیرون از محیط کار و زندگی طبقه کارگر که خود را بجای تشکل واقعی کارگری (چه محلی و چه سراسری) می نامند و نقش رهبران عملی و محلی کارگری را برعهده می گیرند، نیست. کار آکسیونهای پر سر و صدا و جنگ و گریز خیابانی اقشار خرده بورژوازی نیست که با هر تحرک بورژوازی نمونه جنبش سبز تب می کنند و به خیابان می ریزند.

این کار کارگران کمونیست بدوا در صفوف طبقه کارگر و حی و حاضر در مبارزات روزمره و جاری و اعتصابات کارگری است. کار کمونیستهایی است که نه بعنوان قیم و وصی کارگر بلکه بعنوان سازماندهی و شرکت در یک کارزار سیاسی و فکری و سوسیالیستی و کمونیستی علیه بورژوازی در کلیت آن با اقتصاد و سیاست و فرهنگ و خرافات و سرکوب آن در کارخانه و محله، بهر طریق ممکن، حی و حاضر است.

اینها کارهای شدنی و چه بسا کم درد و کم دردسرت‌ر از آکسیونهای فرقه ای و یا جمعی از کمونیست ها و طرفداران کارگران است. کم هزینه تر اما پر بار تر، موثر، کارساز و ماندنی است. این عین مبارزه طبقاتی تعطیل ناپذیر طبقه کارگر در همه عرصه ها علیه بورژوازی با افق انقلاب کارگری و برای لغو کارمزدی و نظام طبقاتی و تبعیض و ستم سرمایه داری است.

در خاتمه می‌خواهم توجه فعالین کارگری و کارگران کمونیست در میان کارگران شاغل و بیکار را به یک تجربه جدید در این زمینه جلب کنم. اخیرا مجله ای هفتگی به نام " علیه بیکاری" منتشر می شود که می تواند نمونه ای از کار کمونیستی و کارگری در جنبش کارگری ایران باشد. الگویی که هم می تواند در میان فعالین کارگری دست به دست بگردد و هم نمونه ای‌بشند که در زمینه عرصه های دیگر مبارزه طبقاتی در ایران دست گرفته و تکثیر شود. فعالین کارگری و کارگران کمونیست را به مطالعه این مجله، بردن به میان کارگران و همکاری با ان دعوت می کنم. لینک مجله را در زیر می بینید

فروردین ۹۴ (آوریل ۲۰۱۵)

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

"توسعه اقتصادی"؛

اسم رمز بحران امنیت سرمایه

مصاحبه کمونیست با فواد عبداللھی

کمونیست: این روزها بحث "توسعه و شکوفایی اقتصادی" ورد زبان دولت اعتدال و کل بورژوازی ایران است؛ این بحث البته در راس سیاست ها و برنامه های اغلب دولت ها و نهادهای بین المللی چون بانک جهانی از دیرباز قرار داشته است. در یک تصویر کلی تفسیر شما از این بحث چیست؟

فواد عبداللھی: قبل از اینکه به این بحث بپردازیم خوب است یک نکته را خاطر نشان کنم که مقولاتی مانند شکوفایی، خودکفایی و توسعه، که در موقعیت های متفاوت سیاسی در بازار اصطلاحات اقتصادی بورژوازی رایج میشوند، جایگاه حیاتی در متد نظری من بعنوان یک کمونیست ندارند. مقوله اساسی و محوری برای مارکسیست ها، رهایی انسان از انقیاد اقتصادی - سیاسی سرمایه داری است. بشر همیشه در جستجوی دانش و بهبود فن تولید و کیفیت زندگی خویش بوده است، اما این تلاش نهادینه شده انسان در سرمایه داری حول سودآوری و انباشت سرمایه سازمان یافته است. در این شکی نیست که نیاز مادر انکشاف است، اما در سرمایه داری این بازار است که نیازها را اعلام میکند و دامنه تقاضا برای کالاهایی که این نیازها را رفع کنند و به یک معنا سود می برند را تعریف میکند. لذا توسعه، امروز از طریق بازار و توسط سرمایه سازمان داده میشود. به این اعتبار، مقوله توسعه اقتصادی سرمایه قطعا برای ناسیونالیستها، لیبرالها و دموکراتها که بخشی از آرمان اقتصادی و سیاسی شان را تشکیل میدهد، جایگاه کلیدی دارد و مختارند معانی و تفاسیر متفاوتی از آن به دست دهند، چراکه مداوما باید در فکر بارآوری نیروی کار، نرخ ارزش اضافه و بهبود ابزار کار باشند وگرنه سرمایه از گود رقابت و سواوری اش خلع می شود. اما یک مارکسیست موظف است تبیین عینی، تاریخی و عملی از توسعه و عملکرد آن را نشان دهد و به بحث بگذارد. اینجا ایدا منظورم این نیست که ماصرفا با یک روایت از توسعه سر و کار داشته ایم با فقط بورژوازی توسعه گرا بوده و به آن پرداخته است. از زاویه تاریخی، بحث بهبود زندگی انسان به قدمت تاریخ بشری است و همیشه با بشر خواهد بود. بنابراین و به معنای تاریخی، این بحث موجهی است. اما مفهوم توسعه در دنیای امروز و در شیوه تولید سرمایه داری، یک بار کاملا طبقاتی و غیر هارمونیک دارد و بخصوص در زندگی سه نسل گذشته با سلطه تام و تمام ایدولوژی و تفاسیر بورژوایی از زندگی بشر، مبارزه، رهایی، رفاه و خوشبختی انسان گره خورده است. بورژوازی جای رهایی انسان از انقیاد اقتصادی، بردگی کار مزدی را نشانده و به این اعتبار، نهایت رفاه و خوشبختی انسان را در قطر کیف پولش تعریف کرد. شما برای برخورداری از نعمات مادی، مسکن و بیمه بیکاری و رفاهیات می جنگید اما در عوض انواع و اقسام شیوه های بیگاری و استثمار تحت نظارت دولت ها و برنامه های توسعه سرمایه تحویل میگیرید. از تفاسیر مکاتب بازار آزادی تا معانی دولنگرای، میتوان ریشه مشترک توسعه اقتصادی و توسعه طلبی کل بورژوازی را نشان داد.

در مورد وجه رایج امروزی این بحث، قبل از هر چیز برای پرداختن به آن، باید خود توسعه را معنی کرد. توسعه از دید اوپاما، مرکل، اولاند، پوتین، پانگ سن، روحانی، ناتنیاهاو، آل سعود، اردوغان، بان کی مون و ژورنالیسم نوکر و جیره خوار بورژوازی، تعبیری دارد و بهبود زندگی و معیشت

انسانها از زاویه طبقه کارگر و کمونیستها معنی دیگری دارد؛ افق و جهانبینی که بر سر هر مقوله ای امروز به خورد جامعه می دهند و اساسا در فضای فعلی جاری است منبع تغذیه خود را از کانون اول میگیرد و بی پروبرگرد در خدمت سودآوری و تامین امنیت سرمایه است. کانون دوم یعنی اردوی طبقه کارگر و کمونیست ها، صف انسانیت و مساوات طلبی متاسفانه در شکل دادن به ذهنیت جامعه در ابعاد وسیع و ماکرو دچار فترت است.

با این مقدمه و از زاویه طبقاتی، بحث "توسعه و شکوفایی اقتصاد"، یکی از مقوله های اقتصاد سیاسی است. توسعه در دنیای امروز انعکاسی است از روابط سیاسی – اجتماعی در شیوه تولید سرمایه داری که رابطه ای تنگاتنگ با مناسبات سرمایه داری، انباشت سرمایه و تبعات آن بر روند صف بندی های طبقاتی (پرولتاریا و بورژوازی) و نهایتا شکل گیری ارگانهای سیاسی و طبقاتی همچون دولت دارد. به این اعتبار، دنیای ما دنیای نهادهای و شبکه های گسترده سرمایه داری است که در تمام روندهای خود گلوبالیزه و جهانی شده اندو تمام مرزهای قانونی، ملی، فرهنگی و ایدولوژیکی خود را در نور دیده است. سرمایه و توسعه گلوبال شده اند و در نتیجه، اقتصاد یک محدوده یا کشور در ایزوله کردن خود از نظم حاکم بر دنیا با سیل حرکت سرمایه و هجوم روابط جهانی سرمایه داری، در دراز مدت دوام نخواهد آورد. و اتفاقا به همین دلیل اساسی، هر گونه ذهنیت "ملی"، "داخلی" و غیرطبقاتی از مقوله توسعه، ارتجاعی و غیرعلمی است. بر این اساس در نظام سرمایه داری، هدف عمده همه دولتها، سازمان ها، احزاب و نهادهای بین المللی از توسعه، یکی است: سودآوری و تامین امنیت سرمایه در این نظام!

مارکس و انگلس در مانیفست بدرست بر ویژگی منحصر به فرد سرمایه انگشت گذاشته اند که بورژوازی ناچار به جذب تمام گوشه و زوایای این کره خاکی بر گرانیگاه انباشت سرمایه در سطح جهان و به تبع آن گسترش روابط سرمایه داری است. سرمایه داری در حلقه ای از تکامل مادی تاریخ، نقش معینی در فرایند توسعه اقتصادی، سیاسی و فکری جوامع بشری ایفا کرد. این فاز انکشاف و تکامل اجتماعی هرچند با رشد ابزار کار، تکنیک، دانش بشری، بارآوری کار انسانی و تولید اجتماعی همراه بود، اما تمامی دستاوردهای آن از قوانین سودآوری سرمایه و از ملزومات انباشت تبعیت می کرد. توسعه سرمایه داری جهان با اینکه چهره تاریخ و دنیا و زندگی بشر را دگرگون ساخته و با اینکه شرایط رشد فکری و تسلط انسان بر طبیعت را وسعت بخشیده، اما به دلیل ماهیت طبقاتی این نظام در تمامی وجوه آن، آزادی و استقلال اجتماعی انسان بر شرایط کار و سرنوشت اش را در هم کوبید. هرچه سرمایه بر دامنه توسعه اش افزود، کارگران جهان عمیق تر و بیشتر از هستی آزاد انسانی خود ساقط شدند. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده شد، قدرت دخالت توده مردم دنیا در تعیین سرنوشت زندگی خود دچار زوال گردید. هرچه بر حجم و میزان تولید نعمات مادی افزوده شد، دسترسی توده های کارگر به حاصل کار خویش غیر ممکن تر شد. علم و دانش بشری رشد و وسعت باورنکردنی یافت، اما حاصل اختراعات و دست آوردهای علمی همه جا ابزار کار سرمایه به قصد شدت استثمار و تحکیم طوق بردگی مزدی طبقه کارگر در دنیا بود. این روایت از توسعه و تمدن مربوط به دوره ای است



که سرمایه داری از یک ظرفیت تاریخی برای توسعه انباشت برخوردار بوده است. داستان دورانی است که سرمایه در جریان خلع ید از توده های عظیم روستایی، تولید فنودالی را با کار مزدی، زندگی در فضای تاریک قرون وسطی را با شهرنشینی، گاری را با راه آهن و خطوط هوایی جایگزین کرد.

نظام سرمایه داری با تحولات اوضاع جهان در نیم قرن اخیر، شرایط خطرتر و پرتلاطم تري به نسبت گذشته برای زندگی انسان و برای طبقه کارگر جهانی ببار آورده است. در این دوره مخوف از حیات سرمایه داری، جوهر ضد انسانی این نظام، خود را در تشدید استثمار نیروی کار، کریه ترین اشکال ارتجاع سیاسی، جنگ و میلیتاریسم، تروریسم دولتی و غیر دولتی، عقبگردهای فکری و فرهنگی و اخلاقی، احیاء خرافات مذهبی و قومی، کودک آزاری، زن ستیزی و زن کشی، فروپاشی زندگی مدنی، و ناامنی و بیحقوقی وسیع انسانها، آشکارا نشان داده است. اگر بشر عصر حجر در فقدان امکانات، پیشرفت و توسعه، فجایع طبیعی را نمی شناخت و قادر نبود امنیت خود را حفظ کند، انسان قرن بیست و یکم با وصف غلت خوردن روی تمام اشکال بورژوایی توسعه، حتی از شناخت طبیعت انسانی خود عاجز مانده است. در این دوره، با وجود جهش های عظیم در تکنولوژی و تولید جامعه، سهم انسان کارگر از زندگی اش، از امنیت و آزادی، از سلامت و فراغت و شادی و از ثروت بیکرانی که محصول کار اوست پیوسته کاهش یافته است. میلیاردها انسان اسیر بدترین شرایط استثمار، شنیع ترین اشکال فقر و فلاکت، جنگ و گسیختگی جامعه و انبوه مشقاتی هستند که چشم انداز پایان و یا تخفیف موقت آن روشن نیست. علاوه بر تنزل سطح معیشت و حقوق و حرمت انسان، ارزش جان انسان به طرز هولناکی افت کرده است. سود سرمایه حرف اول و آخر را می زند. در چهارچوب همین منطق است که توده وسیعی از انسانها "زیادی" می شوند. مرزی در مقابل انسانها قرار ندارد: از استثمار به طرد، از طرد به حذف و حتی به اشکال جدید و هولناکی ژ استثمار! سرنوشت انسان معاصر در دستان یک خدای زمینی و گسترش دامنه مرموز آن است: دستان نامرئی سرمایه و بازار! امروز این دیگر خود بورژوازی است که به مانعی در مقابل پیشروی تاریخ بشری و بهبود وضع مزدگیران و اکثریت جامعه تبدیل شده است؛ عقربه ها نیم قرن است در جهت توسعه امکانات و شرایط فنی و انسانی جهت سودآوری بیشتر سرمایه و بازتولید سرمایه داری بکار افتاده اند. هدف، کاهش سطح دستمزد کارگران، کاهش هزینه های بهداشت و رفاه عمومی، بیکارسازی های وسیع، محدود کردن امکانات اعتراضی کارگران و بازتر گذاشتن دست سرمایه داران و دولت شان در انباشت بیشتر سرمایه است؛ هدف بورژوازی از توسعه ، هم نواخت کردن بازار نیروی کار ارزان جوامع آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین با نیازهای بازتولید سرمایه داری جهانی و محلی است. باید تا هم اکنون برای همگان روشن شده باشد که بحث توسعه نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین

المللی پول در رکاب دولت ها و احزاب بورژوایی چه جایگاهی داشته است.

پس از پایان جنگ سرد، وعده دادند آزادی و اختیار و فردیت به انسان را باز می گرانند؛ دروغ گفتند! توحش اقتصادی بازار علیرغم بدیهیت خصلت ضد انسانی اش، به سلطه روز افزون بر زندگی میلیارها انسان انجامیده؛ دموکراسی بورژوایی به نظام فکری ای شکل داد که راه تنفس را بر هر مبحث و آلترناتیو و هر حرکتی به غیر از لیبرالیسم اقتصادی بست. قدرت اعمال شده و نفوذ رسوخ یافته آن چنان موثر بوده است که دیول چین را فرو ریخته و هیچ چیز نمیتواند خارج از منطق آن به زیست خود ادامه دهد و عمل کند. در بیرون این گلوپ، رستگاری قابل تصور نیست. ویژگی نظام سرمایه داری در این است که اصل ایدولوژی را زیر سوال می برد و نفی میکند. سیمای انسان دوستی "توسعه اقتصادی" اش را در ماحصلی که امروز برای اکثریت جمعیت کره زمین بجای گذاشته باید دید؛ اینها غولی در برابر بشریت ساخته اند که با نیروی طبقه کارگر و بردگان مزدی سراسر جهان، ساخته پرداخته شده؛

هر چه این طبقه تولید میکند، غول سرمایه قدرتمندتر میشود؛ هرچه بیشتر جان میکند، طرف مقابل فربه تر میشود و قدرت سیاسی و اقتصادی اش افزایش میابد. انسانی که اینها طبق الگوی اقتصادی خود قالب زده اند، نهایت آمال و آرزوهایش در تامین چندرغاز نیازهای ابتدایی اش خلاصه می شود؛ بشری توسری خور، از ترس بقا سی چهل سال از عمرش را در به در باید بدنبال مشتری برای فروش نیروی کارش بگردد. و این نقطه تلاقی مصیبت هایی مانند بی مسکنی، بیکاری، بیماری روانی، فلاکت، محرومیت، خودکشی، فحشا و اعتیاد، و عقبماندگی و نا امنی میشود که جامعه امروز را در خود غرق کرده است. نتیجه، حاشیه ای شدن بیرحمانه و منفعلانه شمار عظیم و دائما فزاینده ای از "متقاضیان کار" است؛ در حالی که صدها میلیون انسان مسکن و بهداشت و مدرسه ندارند، و حتی بخشا غذا ندارند، وسائل تولید و تامین این نیازها عاطل و بطل افتده است و در عوض دهها میلیون کارگر که میتوانند این وسائل را بکار گیرند، راه اندازی کنند و این کمبودها را جبران کنند بیکارشان کرده اند. و تازه عده ای را هم گماشته اند تا اگر کارگري سرخود به این وسائل چنگ بباندازد به سینه اش شلیک کنند. زندان و چماق دولت و پلیس در خدمت قتلون سودآوری سرمایه و تعرض به نیروی کار ارزان طبقه کارگر است. و پشت همه اینها، البته رابطه بردگی مزدی کارگر با مالکیت خصوصی سرمایه لم داده است. رابطه ای که دولت های حاکم بورژوازی در همه جا، با چنگ و دندان از مناسبات اش دفاع میکنند؛ کرور کرور قضات و محکمه و قانون و پلیس و زندان و پاسبان ردیف می کنند که دست به مالکیت خصوصی سرمایه نباید زد! به هر قیمتی شده باید آن را حفظ کرد؛ این مسله قابل بحث نیست؛ باید فراموش کرد (یا تظاهر به فراموشی نمود) که فقط شمار قلیلی هستند که از آن متمتع می شوند؛ شماری که هر بار نیرومندتر می شوند و بهتر می توانند سود را بعنوان تنها منطق، جوهر حیات، ستون تمدن، تضمینی برای آزادی، محرک لایتغیر هر حرکت، مرکز عصبی هر گردش، موتور نامرئی و صامت زندگی تحمیل کنند.

در این میان، کمدی ماجرا وضعیت آن دسته از چپ های ناسیونالیست، ملی و وطنی است که با تفاسیر و تعبیرهای ناشیانه و من درآوردی، قلربه درک تغییر کیفی جهان امروز نیستند. اینها دوران جهانی شدن سرمایه و گلوبالیزاسیون را به نادرست معادل سیاست های نولیبرالی و نشانه آمریکایی شدن جهان و وابستگی سیاسی و اقتصادی به آن می پندارند. در حالیکه از نقطه نظر مارکسیستی، نظریه ارزش مارکس (که اتفاقا برای این دوره نوشته شده و نه قرن نوزدهم) به

←

زنده باد انقلاب کارگری

"توسعه اقتصادي"؛ اسم رمز ...

روشنی نشان می دهد که جهان سرمایه داری، ه

مزمان که صحنه نبرد کار و سرمایه است، میدان کشمکش و رقابت سرمایه علیه سرمایه هم هست؛ زمانی بود که اگر اقتصاد آمریکا فین میکرد، اقتصاد سایر کشورهای عمده جهان در تب می سوخت؛ اما اکنون اگر همین اقتصاد آمریکا آسم هم بگیرد حتی دوستان گرمابه گلستان و متحدین سبق آمریکا زیر لبی هم جویای حال عموسام نمی شوند. منظورم اینست که بر خلاف تعبیرهای وارونه و بورژوایی این چپ ناسیونالیست از کارکرد نظام سرمایه داری، جهان امروز هیچ گونه استیلایی جز تسلط ارگانیک سرمایه اجتماعی جهانی (سرمایه گلوبال) بر خود ندارد. الگوی جهان تک قطبی آمریکا، در برابر قهر این سرمایه اجتماعی مدتهاست سپر انداخته و توان تعهد در انجام دستورات خدایش را ندارد. غلیان انباشت گسترده سرمایه هم اکنون علیه نظم پیشین، بر علیه فرم نظام تک قطبی و سلسله مراتب این الگو که پس از پایان جنگ سرد یک‌ه تاز میدان بود به حرکت در آمده و جای خود را به یوغ سرمایه اجتماعی جهانی و تقسیم مجدد آن بین قطب های جدید ارتجاع امپریالیستی داده است. سرمایه ای که جهانی شده دیگر قیم و آقابالاسر آنهم در محدوده یک جغرافیا نمی شناسد. جهان گلوبالیزه را نمیتوان به جهان لوکالیزه برگرداند. سرمایه ای که تحت یک رابطه وسیع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هژمونی جهانی پیدا کرده، دیگر نیازی به استیلای حاکمیت تک قطبی آمریکا و زانو زدن در برابر سیاست "نظم نوین جهانی" ندارد. سرمایه ثابت کرده که هژمونی پذیر نیست و به قول مارکس این شیوه اجتماعی تولید (همراه با پلاریزاسیون طبقاتی جامعه) به سمت تسخیر تمامی جهان پیش میرود. سرمایه جهانی برای کسب بالاترین سطح سودآوری، نیازمند تحمیل شدیدترین درجه استثمار از کرده وسیعترین نیروی کار ارزان در نقطه نقطه جهان است. سرمایه در عین حال باید اردوی بیشمار کار ارزان را بازتولید کند. این نیاز عینی سرمایه، پایه عروج قدرتهای بزرگ امپریالیستی پس از سقوط بلوک شرق، و انواع دیگر ارتجاع در گوشه و کنار دنیااست. هر یک از این قدرت ها در سطح جهانی، از آمریکا تا اروپا تا روسیه و چین و در سطح منطقه خاورمیانه، عربستان، ایران و ترکیه و جریانات رنگارنگ ناسیونالیست، فاشیست، قومپرست و مذهبی، متناسب با مکان خود در تقسیم کار جهی، پاسخ جداگانه خود به نیاز سرمایه در جهان امروز را طرح میکنند.

امروز، آمریکا و متحدین اروپایی دیروزی اش، پس از شکست در جنگ عراق و بعد از تست کردن مجدد سیاست میلیتاریستی خود در سوریه و لیبی و شکست متعاقب آن، بسمت تعامل و مذاکره تحت نام بازگرداندن "امنیت" به دنیا عقب کشیده اند؛ و این قیل از هر چیز گویای از دست رفتن موقعیت ممتاز سیاسی آمریکا در مقابل متحدین اروپایی و منطقه ای، و بطور ویژه عقب نشینی در مقابل قطب های دیگر سرمایه و رقبای قدرتمندی چون روسیه و چین است. توافقات اخیر با ایران و برسمیت شناختن اش بعنوان یک پای دخالت در تحولات منطقه را نیز باید بر متن جهان گلوبالیزه و موقعیت از دست رفته آمریکا در مقابل رقبایش نگاه کرد؛ سرنوشت جهان دارد توسط قدرتهای بزرگ امپریالیستی برای کنترل و تقسیم مجدد جهان بر متن جدالهای خونین بخشهای مختلف بورژوازی برای تصاحب سهم بیشتر از ارزش اضافی حاصل از استثمار جهانی طبقه کارگر، در منطقه خاورمیانه رقم می خورد. مستقل از مقاومت جانانه در کوبانی، در غیاب یک آلترناتیو و یک جنبش کمونیستی و کارگري نیرومند که بتواند امنیت واقعی را در منطقه برقرار کند، دول تا مغز استخوان ارتجاعی از جمله ترکیه، عربستان و ایران، که خود تاریخا منشا نا امنی و یک پای معادله به تباهی کشاندن منطقه خاورمیانه بوده اند، فرصت یافته اند که در لباس میش، چهره مدافعین بازگرداندن امنیت به خاورمیانه را بخود گیرند. صحنه سیاست جهانی در این خطه، از یک سو کند.

نمایشگاه مذاکرات آمریکا با دول مرتجع منطقه است و از سوی دیگر میدان تاخت و تاز سناریوهای سیاه حاصل و بازمانده از "نظم نوین جهانی" بر سر سهم خود در اوضاع پر هرج و مرج کنونی است.

امروز و در پس بحران مالی سرمایه داری، بازگرداندن امنیت به سرمایه و تجدید سازمان دور جدیدی از انباشت گسترده آن زیر پرچم "توسعه اقتصادی"، نیازمند نابودی بخشی از ثروت تولید شده ای است که متعلق به طبقه کارگر جهانی است. باید بخشی از ظرفیت تولیدی جامعه بشری را به اشکال مختلف نابود کنند. حال با سوزاندن کوه های کره در اروپا باشد یا با بیکارسازی های وسیع و تحمیل فلاکت و نابودی کامل زندگی اقتصادی طبقه کارگر در جهان، فرقی نمیکند؛ بازنده واقعی این تحولات بیش از هر کسی میلیونها کارگر و زحمتکش در سرتاسر جهان خواهند بود. با وصف تمامی اینها، کشیدن برج و بارو وحصل به دور سرمایه داری فقط میتواند امنیتی موقتی و بی ثبات به بار آورد و آن را از خشم و طغیان میلیاردها انسان در امان نگه نمی دارد. واقعیت اینست که بویژه با نقد مارکس به سرمایه داری، بشریت ضرورت و امکانپذیری یک نظام اقتصادی و اجتماعی برتر را اعلام کرده و حتی خطوط اساسی چنین جامعه ای را ترسیم کرده است. جامعه ای متکی بر برابری و آزادی کامل انسانها، جامعه ای مبتنی بر تلاش خلاقانه همگانی برای تامین نیازهای بشری، جامعه ای که در آن وسائل تولید دارایی مشترک همه مردم باشد. جامعه ای جهانی بدون طبقات، بدون تبعیض، بدون کشور و بدون دولت مدتهاست مقدور است. خود سرمایه داری مقدمات مادی این نظام اقتصادی نوین را فراهم کرده است. آنچه مشخص است اینست که نظام سرمایه داری، خیلی وقت است که زمینه های تاریخی توسعه و انکشاف خود را از دست داده است. دستگاه تحمیق و سرکوب نظامی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی، بزرگترین مانع موجود در مقابل پیشرفت و بهبود جامعه بشری است. اگر کسانی هنوز فکر می کنند که با بحث و اقناع در پارلمان و تلویزیون و مذاکره، میتوان بورژوازی و امثال اوباماها، اولاندها، مرکل ها، پوتین ها و روحانی ها و خامنه ای ها را قانع کرد که دست از حفظ مناسبات سرمایه داری بردارند، یا خود بی حد ساده و نادان اند و یا میخواهند بیشتر از این جامعه را در گمراهی نگاه دارند. اولین شرط دست بردن به اساس مناسبات اجتماعی کار مزدی و مالکیت خصوصی، گرفتن قدرت سیاسی از بورژوازی است. امروز کل بورژوازی ایران چکیده وسع اش را در حفظ منافع و مناسبات سرمایه داری در دولت اعتدال دیده است. نباید اجازه داد که از آرمانهای به تعلیق افتاده بورژوازی ایران ایده آل ناموجود و غیر واقعی بسازند. نباید اجازه داد که به بهانه های "توسعه اقتصادی"، "شکوفایی و استقلال"، "رها شدن از دست واردات"، "رشد اقتصاد داخلی"، "اقتصاد مقاومتی" و ... طبقه کارگر را یک لحظه هم که شده از مبارزه برای ده ها حق و مطالبه کاملاً طبقاتی و کارگری شان باز دارند. نباید گذاشت که سنگ اولویت مبارزه برای حکومت "دموکراتیک" و متکی به "جهان متمدن" را جلوی پا گرفتند و رشد جنبش سوسیالیستی و کمونیستی کارگران و آزادی خواهان بیاندازند. در ایران هم مانند همه جای جهان سرمایه داری، مناسبات و حاکمیت سرمایه داری مانع توسعه جامعه به نفع انسان و بشریت است. جایگزینی این مناسبات با مناسبات سوسیالیستی امری ممکن و در گرو عمل آگاهانه، متشکل و متحزب کارگران و کمونیستهای این طبقه برای گرفتن قدرت سیاسی از بورژوازی و برچیدن مناسبات سرمایه داری و نظام بردگی مزدی است. اگر سرمایه داری دیرزمانی است که اروپا- محور و غرب- محور باقی نمانده است و تماماً جهانی شده است، پس طبقه کارگر و کمونیسم معاصر هم تماماً جهانی است. کمونیسم میتواند در هر کشور و هر بخش از جهان به قدرت سیاسی و بدیل اجتماعی تبدیل شود، راه پیشروی خود را بل کند و به پیروزی ماندگار دست یابد و آن را به وثیقه احیاء کمونیسم جهانی و تخته پرش انقلاب کمونیستی در سایر کشور های منطقه و جهان بدل کند.

کمونیست: شما اشاره کردید که "سود سرمایه حرف اول و آخر را می زند. در چهارچوب همین منطق است که توده وسیعی از انسانها "زیادی"می شوند." این درست است که سود سرمایه حرف اول و آخر در چهارچوب رشد سرمایه دارنه را میزند. اما، آیا معتقدید که نیاز به کار انسانی روز به روز کمتر میشود؟ از زاویه تولید سرمایه دارانه هم نیلز به کار انسانی همچنان يك ركن اصلی است و يك نیاز غیرقابل تغییر و جایگزینی. آنچه که بیکاری و به قول شما زیادی بودن نیروی کارکن را جلوی صحنه میگذارد اتفاقاً تناقض رشد تولید با مقتضیات تولید سرمایه دارنه است. بیکار کردن طبقه کارگر بخشی از پروسه نابودی نیروی تولیدی است که مناسبات سرمایه داری قادر به جذب و بکار انداختن و بکارگیری آن در چهارچوب مناسبات سرمایه دارنه، یعنی تولید برای سود نیست. منظور شما از فرمولبندی بالا چی است؟

فواد عبداللهی: سرمایه داری بدون نیاز به استثمار مداوم کار انسانی، سرمایه داری نیست؛ اجازه دهید کمی مسله را بشکافیم. حقیقت اینست پدیده بیکاری که در نظام سرمایه داری پدیده ای جهانشمول است با دینامیک حرکت سرمایه، سودآوری، رقابت و انباشت گسترده آن، رابطه ارگانیک دارد و به هم گره خورده اند. سرمایه یعنی سود؛ سرمایه ای که سودآور نیست نمیتوندا با سایر بخشهای دیگر سرمایه در بازار رقابت کند، لذا یا ورشکست می شود یا نقل مکان میکند. جلی آرام میگیرد که ۱- مولد فوق سود است؛ یعنی مکانی که سرچشمه نیروی کار فوق ارزان است و ۲- امنیت دارد. وقتی می گویم سرمایه گلوبال شده یعنی سود؛ سرمایه ای که سودآور نیست نمیتوندا با سایر بخشهای دیگر سرمایه در بازار رقابت کند، پس سودآوری و بیکاری بکشانند و در جایی سکنی گزیند که شرایط سودآوری اش صد چندان تضمین شود، و یا اینکه شرایط فوق را در همان مکان به طبقه کارگر تحمیل کند؛ پس سودآوری و انباشت سرمایه به تولید ارزش اضافی ناشی از نیروی کار ارزان کارگر متکی است و این نوک نیز پیکانی است که کارایی شیوه تولید کاپیتالیستی را بالا می برد و غولی مثل چین و الگوی چینی را بدست داده است. در یک تصویر بزرگتر، امروز این طبقه کارگر چین و استثمار شدید نیروی کار ارزان کشورهای شبیه به آن است که نان "جامعه جهانی" را تامین میکند. شرایط طبقه کارگر در چین بسیار شبیه آن شرایطی است که انگلس در ۱۸۴۵ در کتابی تحت عنوان "وضع طبقه کارگر در انگلستان"، وضعیت این طبقه و سیمای جامعه سرمایه داری انگلستان را تصویر کرد. متور محرکه سرمایه داری در بازسازی مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود، تولید و افزایش نرخ سود است و در این راستا لبه تیز تحرک اش را بر پایه الگوی نیروی کار ارزان طبقه کارگر استوار کرده است. این جوهر و منطق "توسعه و تولید" به شیوه سرمایه داری است. "توسعه اقتصادی" سرمایه در جهان امروز بدون در انقیاد نگه داشتن تام و تمام طبقه کارگر و بدون وجود بخش عظیمی از بیکاران میسر نیست. گسترش فزاینده پدیده بیکاری و وجود میلیون ها میلیون مردم آماده بکار، در واقع، شمشیر داموکلوسی است که سرمایه داری به ضرب آن میتواند تبعیض و تفرقه در صفوف طبقه کارگر را دامن زند، دستمزد شاغلین این طبقه را پایین نگه دارد، شرایط کار را سخت تر کند، قراردادهای موقت کار و بیکاری را به طبقه کارگر حقنه کند. و تازه در صورت بروز کوچکترین اعتراضی از جانب کارگر شاغل که حق خود را میخواهد، کارفرما فوراً انگشت اشاره و تهدید را به سمت کارگر بیکاری نشانه میبرد که مزه تلخ فقر و گرسنگی را میچشد و جلو درب کارخانه حاضر است با ۲ دلار استخدام شود. بنابراین، سیاست بیکارسازی بخشی از طبقه کارگر در متن نظام سرمایه داری جهانی، به مثابه ابزاری جهت خاموش و ارزان نگه داشتن نیروی کار طبقه کارگر و جلوگیری از کاهش سودآوری سرمایه از جانب بورژوازی، بکار گرفته می شود. این آن واقعیت تلخی است که از ظرفیت و توان مبارزاتی و متحدانه و انترناسیونالیستی طبقه کارگر می کاهد و سطح معیشت فی الحال پایین طبقه کارگر را به درجات بیشتری تنزل می دهد.

در ثانی، کسی که به وضعیت کنکرت جهان سرمایه داری امروز نگاه می کند و آن را یک کلاف سردرگمی می بیند که در آن استثمار کارگر فقط بخشی از یک واقعیت بسیار پیچیده است، باید توجه کند و بخاطر داشته باشد که وقتی عرصه سودآوری بر سرمایه تنگ می شود این بلاخره شرایط کار و استثمار کارگر و مقاومت و مبارزه اوست که تاریخ اقتصاد سرمایه داری معاصر را رقم زده و می زند. جهان سرمایه داری امروز از شرایطی که مارکس صد و هفتاد سال پیش ترسیم کرد قطعا بسیار متفاوت است ولی میانی آن یعنی استثمار کارگر برای تولید ارزش اضافه همچون گذشته دست نخورده باقی مانده است. اگر تنوری سرمایه مارکس موضوعیتی داشته باشد دقیقاً در این است که اجازه می دهد در فرای این اجزای بسیار متفاوت جهان سرمایه داری، در فرای اشکال متنوع دولتهای حافظ این نظام، تصویر بزرگتر این سیستم را ببینیم و متوجه شویم که بقاو زوال آن در اساس به وجود کارگر و امکان استثمار آن در سطح سودآوری برای سرمایه گره خورده است. اساس عملکرد سرمایه داری باعث می شود که در این نظام همه چیز وارونه بنظر رسد. ارزش کالا در عرصه گردش متحقق می شود و این را در ظاهر نشان می دهد که ارزش کالا محصول پروسه مبادله و نه تولید آن است؛ بیکاری را دلیل عدم توسعه اقتصادی و صنعتی میدانند و نه عاملی جهت جلوگیری از کاهش سودآوری سرمایه؛ با تبدیل ارزش اضافه به سود، منشا آن دیگر نه نیروی کار کارگر بلکه سرمایه پیش ریخته بنظر می رسد و خلاقیت نیروی کار خود را بصورت خلاقیت سرمایه نشان می دهد؛ بدین ترتیب نرخ بهره هم بعنوان حق طبیعی سرمایه مالی، و نه بخشی از سودی که بدوا کارگر تولید کرده است، بنظر می رسد. سرمایه سهمای نیز از آنجا که بعنوان اعتبارات عمل میکند سود خود را بصورت بهره دریافت میکند و لذا منشا این بهره که همانا ارزش اضافه تولید شده توسط کارگر است پنهان میماند و اینطور بنظر میرسد که پول پول می آورد. می خواهم بگویم کارگر منشا هر ثروتی در جامعه است ولی در مقابل هر کمی که دریافت میکند بدهکار است! در نتیجه با مطالعه ظواهر این اقتصاد، یعنی آنجا که قوانین عام سرمایه بصورت پدیده های کنکرت خود را نشان می دهند نمیتوان به عمق کارکرد شیوه تولید سرمایه داری و "توسعه" آن پی برد. تنها با تجزیه این واقعیت کنکرت به اجزای تشکیل دهنده آن میتوان واقعیت این نظام را متوجه شد. نقد اقتصاد سیاسی مارکس تلاشی است برای نشان دادن اینکه چرا کارگری که ظاهرا از بابت دریافت دستمزد خود و خدمات اجتماعی باید ممنون سرمایه دار و دولت او باشد، خود در حقیقت منشا ثروت و قدرت آنهاست. کشف این رمز بخشی از رهایی طبقه کارگر از قدرت توهمات نظام سرمایه داری است و زمینه را برای تعرض انقلابی کارگران علیه تمامیت اقتصاد سرمایه داری فراهم می کند.

کمونیست: شما از توسعه و رشد اقتصادی عموماً و در منطق جامعه سرمایه داری صحبت کردید، این درست و طبعاً این منطق در نوع رشد اقتصادی مد نظر طبقه حاکمه در ایران هم هست. جامعه بشری در سراسر جهان طوق نظام سرمایه و نوع توسعه ای که مد نظر این نظام است بر اساس سود را دنبال میکند. با این وصف سوال من در مورد رشد اقتصادی بطور مشخص در جامعه ایران به عنوان حوزه تولید فوق سود امپریالیستی است و اینکه رشد اقتصادی که آنها قولش را میدهند و جلب سرمایه خارجی در ابعاد وسیع که بتواند تولید در بخش صنعت و تولیدات اصلی صنعتی را بالا ببرد و به این اعتبار و آنطور که خود میگویند توان تولیدات در این بخش بتواند سد رقابت در بازار جهانی را بشکند در گرو چه است و بر چه پایه ای استوار است؟ کلاً موانع ایران برای تامین چنین تحولی و تبدیل به کشوری مثلاً مثل کره جنوبی چقدر ممکن است؟ موانع و پیش شرطهای آن کدام اند؟

فواد عبداللهی: جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری در حال تغییر و تحول است. نه فقط مخالفین و منتقدین دیرینه رژیم اسلامی، بلکه امروز این

"توسعه اقتصادی": اسم رمز ...

خود خامنه اي است که در رکاب دولت اعتدال، پرچمدار ایجاد تحول و توسعه در این نظام است. حجاریان، معاون امنیتی سابق ری شهری در وزارت اطلاعات در اوج سرکوب و قتل عام دهه ۶۰، امروز تنورسین اردوگاه توسعه و مدرنیزاسیون ایران شده است. امثال گنجي ها، نگهدارها، زیباکلام ها، عبادي ها و خیل میرزا – منشي هاي باد به غب غب داده شده توسط بي بي سي، فعلا بمانند؛ پرسیدنی است که این چه نوع توسعه ای است که چنین سرمدارانی از خود بیرون داده؟ این چه نوع روندی است که قبل از اینکه به نتایجی رسیده باشد، این چنین مورد حمایت کل محافل راست و چپ بورژوایی ایران قرار گرفته است؟ و به قول شما اینها چقدر واقعی است؟

حقیقت اینست که دعوای اساسی در جمهوری اسلامی، دعوای یک عده معمم و یک عده مکلا درباره فلان قرائت مجاز از اسلام نیست. حتی دعوایی بین تجار سنتی و تکنوکرات هاي پاپیوني هم نیست. کشمکشي است بین دو گرایش متفاوت بورژوازی، درباره آینده سرمایه داری ایران. این مجالنه به هیچ وجه از زمان روی کار آمدن روحانی و دولت اعتدال شروع نشده، بلکه از همان پایان جنگ ایران و عراق، یعنی زمانیکه محدودیت هاي سرمایه داری ایران دیگر به بهانه شرایط ویژه دوران جنگ قابل دور زدن نبود، شروع شد. باروی کار آمدن رفسنجانی، جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با مشکلات اساسی اقتصاد خود دست و پنجه نرم کند و با دوری گرفتن از قواعد سیاسی – اقتصادی جمهوری اسلامی دوران خمینی، به سمت غرب استحاله پیدا کند. اما موفق نشد؛ برای این کار رفسنجانی باید در یک کارزار سیاسی خونین، در یک کشمکش تکان دهنده، جناح رقیب را مجبور به عقب نشینی از مواضع کلیدی خود در قدرت می کرد؛ اما دستگاه دولت جمهوری اسلامی در آندوره، قدرت مقابله با حاکمیت بلامنازع دستگاه مذهب بر اقتصاد را نداشت. باید توجه کرد که اجتناب ناپذیری ضرورت های اقتصادی به این معنا نیست که آنچه از نظر قوانین اقتصاد سرمایه داری "معقول اند"، بلافاصله متحقق خواهند شد. این عرصه ای مربوط به قدرت سیاسی جنبش های اجتماعی موجود در دوره های مختلف است. در مقایسه با دوره رفسنجانی، در طی دو دهه اخیر در ایران و زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، امروز بخش وسیعی از اقتصاد و تولید در تصاحب بورژوازی خصوصی ای است که بطور چشمگیری رشد کرده و قدرت اقتصادی اش در ساختار قدرت سیاسی ایران، توسط دولت اعتدال روحانی ادغام شده است. این جنبش بلاخره بعد از تکانهاي جدي که سال ۸۸ تحت نام "جنبش سبز" در صحنه از خود نشان داد، امروز صاحب سهم در قدرت سیاسی شده است. در واقع این همان بخشی از بورژوازی ایران است (جنبش بورژوا لیبرال ایران) که در رقابت های درون سرمایه داری بیش از یک دهه است که منظمًا و آشکارا با نهاد های سیاسی و ایدئولوژیک رژیم بعنوان مانع رشد و توسعه اقتصادی سرمایه داری در ایران، رو به رو شده و توانسته به درجات زیادی امروز به عقب نشینی وادارشان کند. از این زاویه که به موضوع بنگرید، دولت اعتدال روحانی ادامه افق اقتصادی و سیاسی دولت "سازندگی" رفسنجانی است. قرار است دولت، شرایط به اجرا گذاشتن سیاستی را مهیا کند که پیشتر در تعدادی از کشورهای موسوم به "جهان سوم" رایج بود و از طرف نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حمایت میشد. این سیاستها عبارتند از: فروش بنگاه ها و موسسات تولیدي و خدمات عمومي به سرمایه داران داخلي و خارجي، تشویق و هموار کردن راه براي گسترش سرمایه هاي خارجي در ایران، خصوصي کردن سیستم توزیع و ... همچنین کاهش مخارج دولت و کاهش کسر بودجه که منجر به حذف سوبسیدها و حذف بسیاری از تعهدهاي دولت در مقابل جامعه در زمینه خدمات عمومي و تامین هاي اجتماعي و ... مي گردد. آزاد کردن تجارت خارجي از طریق حذف قوانین دست و پا گیر، کاهش تعرفه هاي

گمرکي، حذف سوبسیدها به منظور ایجاد رقابت بین کالاي خارجي و داخلي؛ و خلاصه هرچه سودآور است، باید تولید شود و سرمایه گذار به تولید آن چیزی مشغول خواهد شد که بیشترین سود را در بازار جهانی برایش به ارمغان می آورد. این چکیده پلاتنفرم اقتصادی کل بورژوازی ایران و دولت اعتدال است. بخشی از مفاد این پلاتنفرم در اتحاد با خود ولی فقیه و سپاه از مدتها قبل اجرا شده است؛ از جمله خصوصی کردن ها و زدن یارانه ها در دوره احمدی نژاد؛ چیزی که رویای همه جریانات بورژوایی از دوره رفسنجانی بوده است.

اما توسعه اقتصادی، بهبود رابطه با غرب وداشتن جابایی در "جامعه جهانی" با اتکا به اسلامیت رژیم و قدرت مافوق اقتصادی نهادهای مذهبی و نهایتاً نشستن بر کرسی کمپ ضد آمریکایی در منطقه بیش از این قابل دوام نبود. این را کله گنده ترهای جناح "اصولگرا" و در راس آنها خامنه ای درک کرد و " نرمش قهرمانانه " بخرج داد. بنابراین، دولت اعتدال روحانی بر خلاف دولت سازندگی رفسنجانی با معضل جدلهای سنگین، کشمکش حاد و تعیین تکلیف بنیادین با جناح رقیب روبرو نبوده است. زیرا هم معادلات جهانی، هم موقعیت جمهوری اسلامی و هم مبنایی که موازنه قدرت را بنفع جناح رقیب تنظیم میکرد بهم خورده است. ائتلاف ناگفته و غیر رسمی خامنه ای- رفسنجانی – روحانی همراه با کنترل کشمکش های درونی نظام، عملاً عقب نشینی جناح مقلبر را تضمین کرده است. بر این اساس، دولت اعتدال محصول یک ائتلاف وسیع از کل بخشهاي بورژوازي ایران است و از نظر اقتصادی تماماً ادامه دهنده دولتهای پیش از خود بوده است؛ پلاتنفرم اقتصادی روحانی بخش انتگره و در راستای سیاست خصوصی سازی ها، بیکارسازی ها و برداشتن سوبسیدها و همانطور که اشاره کردم ادامه خط اقتصادی احمدی نژاد و رفسنجانی است.

استخوان "توسعه اقتصادی" که امروز به گردن دولت اعتدال و کل بورژوازی ایران آویزان است در واقع نه یک کشف اقتصادی جدید که اسم رمز تجدید نظر در هویت سیاسی رژیم است. از این نظر، دولت اعتدال روحانی عصاره دو دهه جدال درون جناحی رژیم و فتح قدم به قدم آخرین سنگرهای مقاومت سياسي جناح رقیب است. به این اعتبار، برای بخش اعظم بورژوازی ایران، و هر یک به نوعی، دولت اعتدال مبین آغاز یک پروسه تغییر بازگشت ناپذیر در جمهوری اسلامی است. در این مسیر نه تنها حمایت بخش قابل ملاحظه ای از طبقه متوسط و اپوزیسیون بورژوا لیبرال داخل و خارج و متفکرین و سیاستمداران آن را دارد بلکه مهمتر از آن بر شانه های بورژوازی در قدرت نیز ایستاده است. در نتیجه، جمهوری اسلامی چه از نظر صف بندی های جناحی، چه از نظر مختصات ایدولوژیک و سیاسی و نگاهش به غرب، با جمهوری اسلامی سالهای بعد از سرکوب انقلاب ۵۷ و حتی یک دهه پیش قابل مقایسه نیست. شیپور تغییرات و چرخش درونی در این نظام به صدا در آمده است. اما این هنوز یک روي سکه است.

امروز رفع موانع قوام و پلگیری پلاتنفرم پیوستن به کلوپ "جهان متمدن" و کاهش تناقضات رشد و توسعه صنعتی بورژوازی با وجود جمهوری اسلامی، مستقیماً به مسئله امنیت و سیاست چه در داخل و چه در منطقه بستگی دارد. این طرف دیگر سکه است؛ لغو تحریم ها شاید بخشی از معضلات اقتصادی بورژوازی ایران را دفع کند، تجارت جانی دوباره بگیرد و سطح صادرات و واردات کالا افزایش یابد، اما این به هیچ عنوان به معنای صدور سرمایه و سرمایه گذاری در بخش صنعتی و پایه اي اقتصاد ایران و رفع گیر و گرفت های اساسی تر اقتصاد ایران و بورژوازی آن نخواهد بود. اگر به خاطر داشته باشید من در پاسخ به سوال دوم شما به دو فاکتور اساسی در حرکت و صدور سرمایه جهت تحقق سودآوری بیشتر اشاره کردم. سرمایه جایی صادر می شود که ۱- مولد فوق سود است؛ یعنی مکانی که سرچشمه نیروی کار فوق ارزان است و ۲- امنیت دارد. و تضمین این دو فاکتور اساسا و از ریشه به سیاست مربوط اند. ایران، هرچند در تقسیم کار جهانی در حوزه

تولید فوق سود امپریالیستی است اما صدور سرمایه به ایران و توسعه اقتصادی، مستقیماً به مسئله امنیت سیاسی در این حوزه گره خورده است. تامین امنیت سیاسی و شرایط مناسب جهت صدور سرمایه به داخل ایران، تنها در گرو کنترل و کوله کردن دست نهادهای اسلامی در قدرت و کاهش اسلامیت رژیم و قر دادن های "خوشخیم" و "متمدن" برای "جامعه جهانی" نیست. دولت اعتدال برای "توسعه اقتصادی" باید بتواند شرایط کار و زندگی طبقه کارگر – و به عبارت دیگر، مخارج انسانی تولید – را چنان باز تعریف و در ذهنیت طبقه کارگر و جامعه حک کند، که بازارهای ایران به لحاظ سودآوری سرمایه برای سرمایه داری اغوا کننده شود. سرکوب و تعرض بیشتر به سطح معیشت طبقه کارگر و وخیم تر کردن شرایط کار آن، از آنچه که هم اکنون با هیچ قیاسی قابل سنجش با وضعیت کار و معیشت کارگران بسیاری از کشورهای جهان نیست، یک شاخص اصلی "توسعه اقتصادی" سرمایه داری ایران برای آینده این جامعه و شرط موفقیت آن است. دولت اعتدال باید بتواند چنان استبداد سلیسی را به طبقه کارگر تحمیل کند که این طبقه نهایتاً تن به حمایت از سیاست های بورژوازی دهد و با استثمار وحشیانه کارگر سودآوری سرمایه ممکن شود. تن دادن طبقه کارگر ایران به سیاست های دولت اعتدال هنوز روشن نیست. اما یک نکته را طبقه کارگر باید متوجه باشد؛ امروز کل بورژوازی ایران در لباس دولت اعتدال بعنوان یک قطب واحد در مقابلش قد علم کرده است. جلال بر سر آینده سرمایه داری در ایران است و نجات واقعی کارگر ایرانی نه در دنباله روی از سیاست های دولت و توسعه اقتصاد، بلکه در شکستن شاخ دولت و بزیر کشیدن این نظام استثمارگر است. این مسئله ای امنیتی است و هنوز برای دولتی که زیر دماغش سه دهه پیش طبقه کارگر ایران نقش کلیدی در انقلاب ۵۷ و بزیر کشیدن رژیم شاه ایفا کرد، کماکان خواب راحت را از چشمان شان زدوده است.

اما حتی با وصف تامین یک نیروی کار ارزان و مطیع در خدمت سودآوری بالاي سرمایه در داخل ایران، کماکان فاکتور امنیت در منطقه خاورمیانه و دخالت و قلدري ایران در منطقه در میان است. بورژوازی ایران هیچ شباهتی به بورژوازی کشورهای چون کره جنوبی و مالزی و بنگلادش که مطیع و سر به زیر تام و تمام دستورات غرب اند، ندارد. این بورژوازی (با علامه و بی علامه) تاربخا در حین گرایش به سمت غرب و آمریکا لما قلدر و اقتدارگراهم بوده است. و امروز نیز کماکل خواهان ادامه اعمال فرهنگ و سیاست عظمت طلبی در منطقه و سهم خواهي بیشتر بر متن گلوبالیزه شدن سرمایه و تقسیم مجدد جهان در معادلات جهانی است. حقیقت اینست که بورژوژي ایران نیز همچون بورژوازي عرب و ترک، يکي از این قدرت ها در منطقه خاورمیانه است که سهم مي خواهد. این جمهوري میکوشد که در لابلای شکافهاي موجود بین مراکز قدرت سرمایه جهاني براي خود جايي باز کند و از راه دخالت در اوضاع منطقه خود را به "جامعه جهاني" بچرباند. اینها همه باعث احتیاط غرب و آمریکا در گسترش روابط اقتصادي و صدور سرمایه خود به ایران مي گردند. و اتفاقاً همین واقعیت است که پوچي طرح "گشایش سياسي و اقتصادی" روحاني را برملا میکند و امکان بهره برداري داخلي دراز مدت بورژوازي ایران و دولت اعتدال از این تناقضات را محدود میکند. علاوه بر این هنوز سرانجام کشمکش های حاد و تعیین تکلیف با معادلات و مولفه های سیاسی بغرنج تری در این منطقه، مانند مساله فلسطین، مسئله قدرت و موقعیت بورژوازی عرب در منطقه، مولفه تعیین تکلیف ارتجاع اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، در هاله ای از ابهامات باقی مانده اند که مستقیماً بر رابطه ایران و آمریکا و درجا زدن اقتصادی ایران تاثیر می گذارند. در نتیجه هیچ درجه ای از نزدیکی فرمال و غیر فرمال به آمریکا، آنهم آمریکایی که در مقابل سایر قطب های امپریالیستی سرمایه فی الحال در تغییر موازنه قدرت در جهان و منطقه عقب کشیده است، پیش شرط کافی برای "توسعه اقتصادی" و صدور سرمایه به ایران نخواهد بود. خاورمیانه تاربخا

منطقه تصفیه حساب خونین ارتجاع بین المللی و محلي بوده است و امروز بیش از همیشه شاهد دندان قروچه کردن های بورژوازی عرب با ایران، تالشکرکشی و تاخت و تاز گانگسترهای تروریسم اسلامی داعش، النصر و القاعده است. آمریکا و غرب که کماکان کانون اصلي بحران جهانی سرمایه اند، عملاً در جغرافیاي خود بي پاسخ مانده اند و خاورمیانه را به مکان حل وفصل تناقضات این بحران و جدال قطب هاي بزرگ امپریالیستی براي تقسیم مجدد جهان تبدیل کرده اند. و جالب است که جریان ما این دوران را از دودهه پیش تشخیص داده بود؛ اینطور نبود که با سقوط بلوک شرق و باصطلاح "پایان کمونیسم"، اکنون دیگر بورژوازی تکلیف خود را در دور بعد میدانست. ما همان موقع تاکید کردیم که اتفاقا این دوره، دوره روشنی برای بورژوازی نیست، دوره "صلح" و "دموکراسی" نیست، بلکه اساسا دوره اغتشاش، تشنت و سردرگمي است. گفتیم کانون این اغتشاش خود غرب خواهد بود که جهتگیری ایدئولوژیکی و سیاسی خود را از دست میدهد و حتی باورهای بنیادی اقتصادی اش زیر سوال خواهد رفت. دقیقاً همین رخ داد. این امر دیروز با لشکرکشی مستقیم به عراق، لیبی و سوریه، و تهدید حمله نظامي به ایران صورت مي گرفت و امروز با "تعامل" و مذاکره در کمک به متحدین و قدرتهای ارتجاعی در منطقه، حل و فصل میشود؛ لذا پیشبرد جنگ قدرت هاي اصلي در برسمیت شناختن و سپردن سکان به دست انواع دولتها، قدرتهای ساختگي و گروه های باند سیاهی در منطقه است؛ این آن آشفته بازاري است که هر کدام در فکر تحمیل هژموني خود بر دیگری و برداشت سهم شان از آنند. بر این اساس، ایران نیز یکی از قدرتهای محلي در همین میدان است. در نتیجه به عقیده من کماکان معضل "توسعه اقتصادی" سرمایه داری در ایران، سیاسی و منطقه ای خواهد ماند. معضلی که حل آن در حیطه بورژوازی ایران و دولت اش نخواهد بود.

کمونیست: فکر می کنید اوضاع در ایران به کجا می رود و کمونیستها و طبقه کارگر میتوانند چه نقشی ایفا کنند؟

فواد عبدللهی: کسی نمیداند این تلاطم ها به کجا می رود. کمونیستها و طبقه کارگر باید واقعیت را ببینند و تبیین کنند تا بتوانند قطبنمای درستی را برای انقلاب سوسیالیستی جلوی خود بگیرند. امروز تنها بدیل ممکن و انساني در مقابل این توحشي که سرمایه داري بیش از دو دهه است در زوروق "دموکراسي" و "توسعه اقتصادي" بر مردم جهان حاکم کرده است، کمونیسم و سوسیالیسم کارگري است. وظیفه کمونیست ها اینست که عملي بودن این کمونیسم را با تکیه بر تمام دستاوردهاي جنبش کمونیستي، با تکیه بر مقدرات و امکانات انساني موجود، و مهمتر از همه با تکیه بر طبقه کارگر و در دوره زندگی نسل حاضر بشر ترویج و توضیح دهند. تنفر از نظم و نظام سرمایه داري همین الان در قلب میلیاردها کارگر و زحمتکش موج مي زند و هر روز خود را به اشکال متفاوت در برابر دیدگان همه ما نشن مي دهد. جامعه، تشنه آلترناتیو، تشنه رهايي و خلاصي از نکتب سرمایه داري است. رسانه ها و مجلات بورژوازي را وقتی ورق مي زنید ناچار شده اند از اعتراضات در یونان و اسپانیا تا فرانسه و آلمان، تا چین، شيلي و برزیل تا ترکیه و ایران را انعکاس دهند. این جنبشي است که قدرت خود را از آنچه میگیرد که مارکس در مانیفست از آن اسم برده بود: يعني شبح کمونیسم! جنبشی که بیش از این به بازار آزاد و دموکراسي پارلماني باور ندارد؛ جنبشي که شرط آزادي اش در ایدئولوژي آلماني مشخص شده است؛ آزادي این طبقه در گرو برخورداري از نعمات زندگی با کمیت و کیفیت کافي است، وگرنه قادر به رهايي و پاره کردن غل و زنجیر بر دست و پاي خود نخواهد بود.

بنابراین، بنظر من کارگر کمونیست باید متوجه شود که اگر سرمایه داری مرزهای اروپا- محور و غرب- محور را در نور دیده و تماماً جهانی شده و هیچ نقطه ای در دنیا باقی نمانده که سرمایه نیروی فراگیر و مناسبات خود را به اشکال گوناگون

◄

"توسعه اقتصادي"؛ اسم رمز ...

مسلط کند، پس طبقه کارگر و کمونیسم و اعتراض هر روزه به این نظام هم تماماً جهانی شده است. کافي است جايي این طبقه دست به قدرت سياسي ببرد و شاخ بورژوازي و دولت اش را بشکند؛ کافي است جايي ناقوس انقلاب کارگري را به صدا درآورد، آنگاه پیش درآمد انقلاب کمونيستي هم سنگراناش در تمام جهان خواهد شد.

تاریخ جهانی شدن سرمایه، در عین حال تاریخ توسعه و تعمیق ورشکستگی کامل دورنماهای پوشالی ناسیونالیستی در برابر طبقه کارگر و توده های فرودست دنیاست. باید به تریبون عوام فریبی ناسیونالیستی و ترفند بورژوازی ایران و دولت آن برای رقابت، مسخ، انقیاد و اقناع طبقه کارگر به

پذیرش طوق برنگی مزدی در خدمت "توسعه اقتصادی" ایران و عظمت آن در منطقه افسار زد. اینها با علم نفاق، تبعیض و با پرچم ناسیونالیسمژ همان روز اول پا به تاریخ گذاشته اند؛ با شعار "وحدت ملت و دولت"، "وحدت استثمارگر و استثمار شونده" پا به میدان مجادلات اجتماعی

نهاده اند. باید به تحریف مکان انسان در نظم اجتماعی موجود لگام زد. سیاست "توسعه اقتصادی" اینها، اسم رمز خط کشیدن بر سرشت استثمارگر ایانه سرمایه است. تلاش برای افزایش و توسعه سهم سرمایه اجتماعی جامعه ایران از کل اضافه ارزشی است که در سطح جهانی توسط طبقه کارگر بین المللی تولید می شود. اینها با "دولت"، نظام برنگی مزدی را به کارگر می فروشند و با "ملت"، قدرت حاصل از کارش را وثیقه رقابت بی چون چرا با حریف می سازند. بنابراین، یکی دیگر از مهمترین وظایف کمونیستها در ایران، دامن زدن به روحیه همبستگی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر در مقابل ناسیونالیسم و عظمت طلبی بورژوازی و دولت های رنگارنگ آن است. از یک طرف، ویژگی های فاز توسعه جهانی سرمایه، بیش از پیش به بی اعتبار شدن هر چه بیشتر ناسیونالیسم و شاخه های چپ و راست آن، دامن زده است و از سوی دیگر وظایف انترناسیونالیستی طبقه کارگر را در ابعاد بسیار عظیم برجسته کرده است. هر رونق مجدد اقتصادی سرمایه، محصول فشار مضاعف و همزمان سرمایه بر کل طبقه کارگر بین المللی است. نه کارگر آلمانی و انگلیسی دیگر میتواند در چهارچوب سندیکالیسم و تمکین رقت بار به جاودانگی بردگی مزدی، حتی سطح معیشت و رفاه موجودش را حفظ کند و نه کارگر ایرانی و کره جنوبی با سندیکا سندیکا کردن سر سوزنی ژ شرایط زندگی کارگر اروپایی را به چنگ می آورد.

جامعه ایران بیشتر از هر زمانی آستان طغیانهای اجتماعی حول معیشت و رفاه است. امروز برای کمونیست ها و طبقه کارگر ایران فرصت است که هر چه وسیعتر متحد شوند و صریح تر به اسم خود حرف بزنند. اگر برای بورژوازي دوره دفع وقت، صبر و برزخ و بلاتکلیفی است، برای طبقه ما شریک شدن در سرنوشت بورژوازي، کشنده است. انتظار بهبود اوضاع، انکشاف و فوران نعمت از بورژوازي سم است و مترادف است با شدت استثمار نیروي کار، شدت بیکارسازي ها و افزایش خطر مرگ جان کاه از گرسنگي، خانه خرابي خانواده کارگري، اعتیاد و تن فروشي؛ سیاست انتظار و اقناعي که امروز بورژوازي ایران در شیپور "توسعه اقتصادي" دمیده، چیزی نیست جز تعرض بیشتر به دستمزد طبقه کارگر، و ادامه آگاهانه مهندسي فلاکت، کش دادن خط فقر و دور تسلسل تباهي؛ امروز فضا برای آگاهگری در ابعاد بزرگتری مهیا است؛ کل بورژوازی ایران و دولت اش را باید نشان طبقه کارگر داد و در مقابلش صفوف خود را در ابعاد سراسري متحد کرد. از گذشته باید درس گرفت و نیروهای موجود در صحنه و قابلیت هایشان را شناخت. کسی که دشمن را بخوبی نشناسد، قادر به شکستش نخواهد شد. در نتیجه کمونیست ها باید ذهن طبقه کارگرا روشن کنند و اتحاد و خودآگاهی در صفوفش را بالا برند و نهایتاً امکان دخالت مستقل در امر

سیاست را به این طبقه دهند. فرصت است که نطفه های یک پرچم متمایز کارگری و کمونیستی را از الان کاشت. بالایی ها معرفه اند؛ چکیده و فشرده بورژوازی ایران در کمیته اي مشترک و سرکوبگر تحت نام دولت اعتدال که کرکره اش بوي زخم خون گرفته کاملاً مشخص و معلوم است؛ اینها امکانات دولتي و غیر دولتي دارند؛ دل و دسته هاي مسلح، مذهبي و قومي دارند؛ و مهمتر از همه، برای انقیاد طبقه کارگر و برای تولید تفرقه در صفوف این طبقه، ژوارنالیسم و رسانه ها و سیستم عظیم تولید خرافه سياسي، اقتصادي، مذهبي، جنسي و ناسیونالیستي را در اختیار دارند که حقیقت را وارونه کنند تا کارگر بپذیرد که قانون دنیا همین است که هست و باید تمکین کند. از این زاویه، کمونیست ها موظف اند مبارزه علیه مذهب، مبارزه علیه ستم بر زن، مبارزه علیه ناسیونالیسم، مبارزه علیه جنبه های مختلف فرهنگ حاکم که اتحاد همه جانبه، سراسری و طبقاتی طبقه کارگر، و بویژه فعالین و رهبران آن را مختل یا محدود میکند را به یک نقد سوسیالیستی مسلح کنند که رابطه این ها را با تولید و بازتولید سرمایه داری و تضمین پراکندگی درونی طبقه کارگر توضیح مي دهد.

و نهایتاً موقعیت کلیدی که این طبقه در سازمان تولید در جامعه احراز کرده است، از چنان قدرتي برخوردار است که حتي در غیر انقلابي ترین شرایط، میتواند کمر بورژوازي و دولت آن را بشکند. این یک موقعیت کلیدی، اشتراکي و طبقاتي است. بورژوازي تمام هستي اش به وجود این طبقه و نیروي کار آن گره خورده است. کافی است در جایی مثل ایران کارگر نفت و برق دست از کار بکشند. ماشین عظیم سرکوب بورژوازی از کار میافتد. کارگری که میخواهد در مقابل بورژوازی مبارزه کند با اتکا به این قدرت، یعنی اتکا به موقعیت طبقاتي اش، که در سازمان تولید نهفته است، می تواند در مقابل بورژوازی سنگر بگیرد. وقتي از این دوربین به آن افق نگاه میکنید، می بینید که طبقه کارگر پتانسیل بشدت بالايي از قدرت در خود ذخیره دارد که اگر در مناطق صنعتي و کلیدی بکار افتد تمام قدرت بورژوازی در مقابل اش زانو مي زند. طبقه کارگر ایران در مقابل کل امکانات و دستگاه دولتي بورژوازي، ناچار است این موقعیت کلیدی خود را ضربه زدن بر یک تحزب کمونیستي و یک اتحاد محکم سراسري کند تا قدرت واقعي خود را بکار اندازد. تاریخ نشان داده که این طبقه بدون ابزار، کاري از پیش نخواهد برد و در بر همان پاشنه قبلي خواهد چرخید.

واقعیت اینست تا جایی که به منافع طبقه کارگر در ایران بر مي گردد نمیتوان به دولت بورژوازي و جناح هاي آن دخیل بست. تنها از طریق گسترش یک جنبش کارگري رادیکال و توده اي است که میتوان امید داشت که کمونیسم و کارگر جامعه ایران به نیروي اجتماعي موثر و غیر قابل حذف در جدالهاي سياسي آتی بر سر قدرت سياسي تبدیل شود. تحقق چنین هدفی بدون فراهم کردن زمینه هاي شک گيري یک اتحاد طبقاتي، کارگري و سوسیالیستي فراگیر در این جبهه ممکن نیست. باید از هر سر پناه سازماني که در تناسب قوای امروز امکان شکل گيري آن موجود باشد و از کارگر و حقوق وي در برابر تهاجم سرمایه و دولت دفاع کند، پشتیبانی کرد. در این راستا حزب ما، تلخي از تجربه و شکل دادن به یک کمونیسم متشکل در جامعه ایران را دارد و پیشروان و فعالین کمونیست طبقه کارگر را به پیوستن به صفوف خود فرا می خواند. باید جنبید وگرنه ایندوره هم مانند دوره های دیگر دوباره سر کارگر و زحمتکش و اکثریت جامعه را با ترهات "توسعه اقتصادی"، "شکوفایی و خردکفایی صنعتی"، "ایران مقتدر" و "عادي سازي حضور در جامعه جهاني"، کلاه خواهند گذاشت. کمونیست هاي طبقه کارگر کاري دارند کارستان!

"تکریم زنان" با حذف آنها از بازار کار!

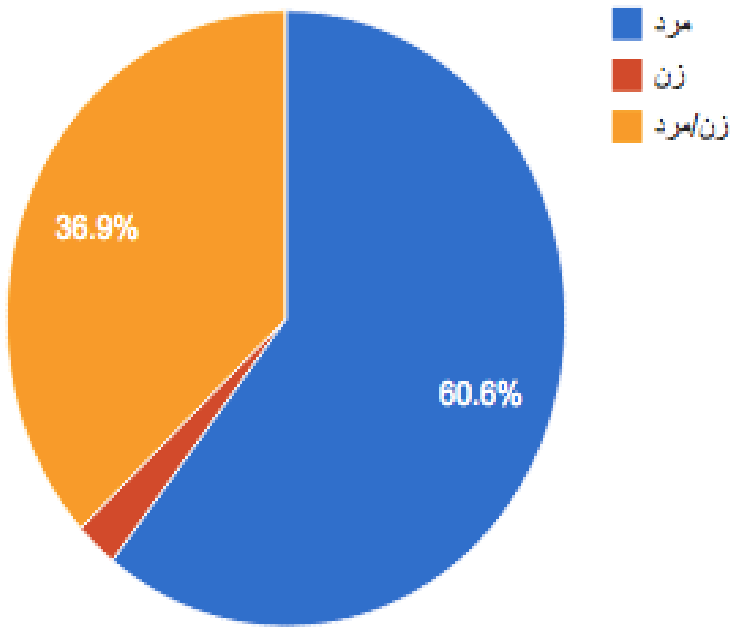
مونا شد

با وجود شعارهای دروغینی که دولت روحانی سر می دهد و مدعی تلاش برای ایجاد فرصت های برابر شغلی برای زن و مرد است و یکی از کلیدها و شعارهای انتخاباتی ش بود. آمار و واقعیت ها وضعیت اشتغال زنان را بسیار اسف بار و نگران کننده نشان می دهد و در سال ۷۶ که نرخ مشارکت زنان ۱۷ درصد و مردان ۶۴ ممیز ۷ دهم درصد بود با گذشت زمان و باتوجه به بالاتر رفتن آمار زنان تحصیل کرده دانشگاهی نوک پیکان آمار در حال سقوط است. درتابستان ۹۳ این آمار به ۱۱ ممیز ۷ دهم درصد زنان و ۶۲ ممیز ۷ دهم درصد از مردان را شامل می شود.

زنان در کشورهای تحت نفوذ اسلام و شهین مولوردی معاون امور زنان می گوید: پدرسالاری در تمامی جوانب و عرصه های زندگی اقتصادی و سیاسی و ... از تبعیض و ظرفیت های بخش دولتی و خصوصی بویژه برای بانوان از دغدغه های دولت بوده و تحقق اهداف در حوزه زنان و خانواده، به نفع نظام است." ولی این دغدغه دولت نمودش چنین بوده که در آزمون استخدامی خرداد امسال (۹۴) که قرار است برگزار شود اعلام شده از

بین ۲۸۰۰ شرکت کننده، ۲۲۸۴ شغل به مردان و ۵۰۰ شغل به صورت مشترک زنان مردان و تنها ۱۶ شغل به زنان اختصاص داده شده است.

درصد استخدام در سازمان های دولتی به تلکیک جنسیت



می گیرند و نظام سرمایه داری هم درحفظ

نقش سرمایه داری در تضعیف جایگاه زن در اقتصاد

سرمایه گذاری می کند. ولی در کشورهای اروپایی موقعیت و جایگاه زن تا حد زیاد و قابل توجهی تغییر کرده که بدلیل انقلابات و مبارزات کارگر زنان توانستند تبعیض و استثمار افسارگسیخته را تا حد زیادی مهار کنند و مزایا و حقوقی را بدست آورند. انقلابات اکثیر و مبارزات زنان کارگر نساجی منجر به دستاوردهای ارزشمندی مثل کاهش ساعت کار شد و یک روزجهانی تاریخی زنان در استان های مختلف کشور وجود دارد و درآمد اقتصادی زن ها در ایران به حدی پایین است که باید برای آن برنامه ریزی های جدی صورت گیرد".

"تکریم زنان" با حنف ...

با وجود اینکه در کل دنیا سهم زنان از مشارکت در اقتصاد رو به افزایش است مثلا در کشورهای اروپایی از ۳۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۶ رسید. متأسفانه در کشورهای درحال توسعه نقش زنان در کارهای بی‌مزدی خانه داری و غیررسمی افزایش یافته با نگاهی به آمار می‌توان به وضوح آن را دید.
نرخ مشارکت اقتصادی زنان در دیگر کشورهای اروپایی، فنلاند با ۷۴ درصد زن و ۷۷ درصد مردان، بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی زنان در دنیا را از آن خود کرده که در مقایسه با مردان ۳ درصد کمتر است و بعد از آن سوئیس با ۷۶ درصد زن و با اختلاف ۱۰ درصد کمتر از مردان قرار دارد.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان در جوامع خاورمیانه و اسلامی، قطر با ۶ ممیز ۷ دهم درصد ، کویت ۲ ممیز یک دهم درصد، امارت ۲ممیز ۵ دهم درصد ، عربستان ۱ممیز ۶ دهم درصد و ایران در قعر جدول یک درصد قرار گرفته است.

و این وضعیت در مورد ایران درحالی ست که در سال ۱۳۴۹ تا ۶۹ ایران از نظر سهم اشتغال زنان با ۱۵ درصد نسبت به مصر ۹ درصد و الجزایر ۵ و حتی ترکیه ۱۴ درصد، در صدر جدول قرار داشت ولی در سال ۶۹ با ۱۰ درصد نشانگر وخامت اوضاع اشتغال زنان است.

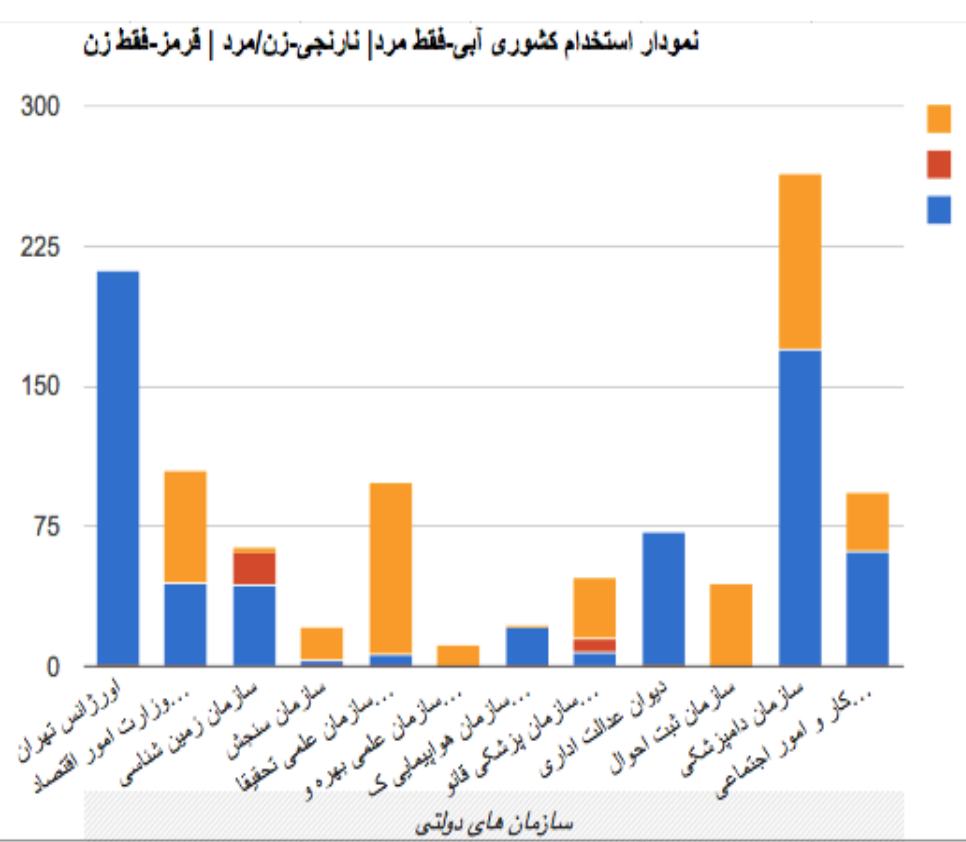
اما امروز باز برای رفع بحران بیکاری جوانان که گریبان دولت را گرفته بنا بر اقتضای سیاست‌های کثیف سرمایه‌داری با اراجیفی از ستایش وظیفه ی مادری و تشویق زادوولد و با تصویب طرح هایی به شدت تبعیض آمیز، زنان را قربانی کرده و از کارهایی رسمی اخراج و به بازارکار ارزان سوق داده شدند.

آبامحرومیت زنان درعرصه ی اقتصادی به دلیل عدم تخصص‌شان است؟

در حال حاضر میزان اشتغال زنان در ایران چیزی کمتر از ۱۲ درصد است که از این میان ۵۲ درصد به کارهای غیررسمی و غیرتخصصی مشغول اند. شهیندخت مولاوردی در توجیه اشتغال کمتر زنان معتقد است: "زن‌ها به خصوص در بخش صنعت ضعیف ظاهر شده‌اند".

زنان درحالی محکوم به حضور ضعیف در رشته‌های صنعتی می‌شوند که در سال ۹۱ سازمان سنجش در ۳۶ دانشگاه دختران را از پذیرش در ۹۱ رشته که بیشتر رشته های صنعتی و مهندسی بود محروم کرد و تنها مردان حق شرکت در این رشته ها را داشتند.

در سال ۹۱، ۹۰ درصد از پرستاران زن و تنها ۱۰ درصد پرستاران مرد بودند. نه اینکه مردان از این رشته محروم باشند بلکه بدلیل حقوق پایین، مردان تمایلی به تحصیل در این



در قانون کار ایران اگرچه درسال ۱۳۶۹ ماده ۳۸ مصوب شده که "تبعیض در تعیین میزان فرد براساس سن، جنس، نژاد، قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است". در همان ابتدای انقلاب بخش وسیعی از زنان به دلیل بدحجابی اخراج شدند. و بعد از آن فضای حاکم سیاسی در دوران جنگ و فضای حاکم مردسالارو با تثبیت رژیم قوانینی مثل اجازه زن از مرد برای کار کردن و یا مسافرت و کار، جدایی کار زنان از مردان، تصویب شد. که همگی در بالا رفتن نرخ بیکاری زنان شدت بخشید. اما بعد از پایان جنگ وبا روی کار آمدن دولت سرمایه دار سازندگی که برای رفع احتیاجش به کارگران ارزان از حضور زنان و افغانستانی ها استفاده کرد و این زمان بود که شاهد بالا رفتن نسبی اشتغال زنان بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی بودیم.

و در نظر گرفتن سهمیه نالچیزی برای استخدام زنان، تبلیغ و تشویق دولت برای زادوولد بیشتر، شانس کاریابی و حضور زنان در عرصه اقتصادی را کاهش می‌دهد.

این تاکتیک‌ها و اقدامات دولت برای تحمیل بار اقتصادی و وابستگی کامل زنان به جنس مرد و توصیف و تمجید الویت جایگاه زن بعنوان نقش مادری و تکمیل و تاکید بیشتر برای آپارتاید جنسی و ضعیف نگه‌داشتن زن در جامعه است. جمهوری اسلامی بدلیل بحران اقتصادی که جوابگویش نیست زنان را قربانی می‌کند. هر روز بر تعداد زنان بیکار و روی‌آوردن به بخش‌های غیررسمی افزایش چشمگیری پیدا می‌کند. زنان سرپرست خانواده بدون حمایت‌های تامین اجتماعی و بازنشستگی و با دستمزدهایی بسیار پایین مجبور به بدوش کشیدن بار تامین خانواده شان هستند. فریده نگین مشاور وزیر کار خاطرنشان می‌کند: ۸۱ درصد بیمه شدگان را مردان و تنها ۱۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند.

این همان سودی ست که سرمایه داری بدنبال آن است که با حداقل های دستمزد و هزینه‌ها مثل پرداخت تامین اجتماعی و بیمه های بیکار بالاترین بهره سود را می برد. سرمایه داری هر زمان با ایجاد نوسان به بهانه های مختلف گاهی جنگ، گاهی تحریم اقتصادی جامعه را وارد به سکوت و رضایت دادن به حداقل ها و ادار می کند .

دولت با شعار ریاکارانه‌ی تکریم از جایگاه زن، زن را به دلیل جنسیتش از کارهای شبانه، کار در دفاتر بعنوان منشی و محیط کارهای مختلط از کار منع می‌شود. دولت بجای انجام مسئولیت خودش در قبال تامین امنیت فضای کاری و امن بدون تبعیض و نابرابری و نگاه جنسی، زن را قربانی دیدگاه های ارتجاعی خودش می‌کند. با چنین وضعیت کدام کارفرما حاضر است زنان را به استخدام درآورد. و در این صورت است که تعداد بیکاران مستاصل، حاضرند با پایین ترین دستمزدها و حداقل‌ترین امکانات بکار مشغل شوند و با تمام شرایط سخت رضایت دهد.

زنان مطلقه و سرپرست خانواده برای تامین مخارج زندگی چه‌کار می‌کنند؟

طبق قانون اساسی ایران سن ازدواج دختران ۱۳ سال تعیین شده. ولی دختران بسیاری از خانواده های کارگری و فقیر در سن بسیار پایین تر مجبور به ازدواج یا فروخته شده اند. به گفته فرشید یزدانی، عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان: "طبق آمارهای سازمان ثبت احوال کشور هرسال حدود ۴۰هزار نفر به آمار کودکان ازدواج کرده، اضافه می‌شود. درسال ۸۵، ۹۵۰هزار کودک ازدواج کرده وجود داشته که حدود۹۰۰هزار نفر از این کودکان خنتر هستند و ۷۰هزار نفر از این تعداد ۱۰تا۱۴ساله هستند که به نظر می‌رسد این رقم در این‌سال‌ها افزایش داشته‌است."

به گزارش “ایلنا” تعداد زنان سرپرست خانواری که کمتر از ۱۸ سال سن دارند در سال ۹۴ رو به افزایش است و ۴ درصد از مجموع زنان سرپرست خانوار درحال حاضر زیر ۱۸ سال سن دارند.

تعداد کمی از این زنان تحت پوشش کمیته امداد با هزینه‌ها و مخارج سنگین و تورم سرسام‌آور لحظه‌ای، با ماهی ۵۰ هزارتومان باید زندگی را سر کنند.



مقدمه:

ابراهيم عليزاده دبیر اول کومه له، در فروردین ماه ۹۴، سمیناری در مورد چگونگی تشکیل حزب کمونیست ایران برای دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه سلیمانیه در کردستان عراق داشته است. آنچه مورد بحث نوشته من است پرداختن به سخنان علیزاده در این سمینار و حقایقی در مورد تشکیل حزب کمونیست ایران است که دبیر اول کومه له بر خلاف اسناد موجود آن تاریخ، به میل خودو به دور از هر نوع موازین ساده تاریخ نگاری و تعهد به حقیقت و امانتداری، آنهم در یک محیط آکادمیک و تحت نام علم، داستانی خود ساخته‌را به نام تاریخ آن حزب به خورد شنوندگانش می‌دهد.

بحث ابراهیم علیزاده نه از نظر سیاسی و نه از نظر تاریخی و نه از نظر جامعه شناسی و آکادمیکی اعتبار ندارد. نه به دلیل اینکه من مخلف نظرات او هستم، بلکه به این خاطر که خود "تاریخی" که علیزاده بازگو میکند بنحو بسیار زمختی دور از حقیقت است. همین مسئله کار نوشتن و پرداختن به آنرا دشوار میکند. با این وجود به دلایل زیر باید در مقابل تاریخ نویسی جعلی او، تاریخ واقعی را بازگو کرد.

یکم: ابراهیم علیزاده نه بعنوان ناظر و رهگنر آن تاریخ، که بعنوان یکی از شخصیت های دخیل در آن دوره دست به جعل تاریخ زده است.
دوم: واقعیات آن تاریخ، در شکل دادن به موجودیت و اعتبار سیاسی امروز خود شخص ابراهیم علیزاده، و هزاران کمونیست دیروز و امروز، نقش تعیین کننده داشته است.
سوم: جعل تاریخ جنبش کمونیستی ایران، به هربهانه آکادمیک یا شخصی یا سیاسی، بخصوص توسط کسانی که خود در آن نقش داشته اند، به‌نوذ و اعتبار جنبش کمونیستی در کردستان ایران و در عراق ضربه میزند.

چهارم: با این امید که در صفوف کومه، کسی پیدا شود که در مقابل این درجه بی اعتباری، راه برگشتی برای بازبایی سلامت سازمان خود باقی بگذارد.

ابراهيم عليزاده به نام دبیر اول کومه و سازمانی حرف میزند، که یک رکن از دو رکن تشکیل حزب کمونیست ایران بود. سازمانی که در دوره درخشانی از آن تاریخ، نقش قابل ستایش و ارزنده ای داشته است. همین مسئله و اعتبار آن دوره و فعالیت کومه له کمونیست آن زمان به آدمهایی که امروز هم به آن نام فعالیت میکنند، اعتباری (هرچند ناموجه) می‌دهد و به همین دلیل علیرغم فاقد اعتبار بودن بحث علیزاده، لازم است به آن پرداخت.

در عین حال به خاطر حفظ و دفاع از جنبش کمونیستی در ایران که از تجربه و تاریخ "کومه کمونیست" تغذیه میکند، افشا منافع سیاسی امروز علیزاده و همه کسانی که بنام مالکیت بر کومه، به کومه کمونیست دیروز ضربه میزنند، لازم است. من تلاش میکنم پس از نشان دادن حقایق تحریف

شده توسط علیزاده، نشان دهم که چه منافع سیاسی امروز او را به چنین بی پرنسیپی کشانده است.

تمام تاریخی که ابراهیم علیزاده از شکل گیری حزب کمونیست ایران، نیروهای تشکیل دهنده، زمینه ها و مقدمات تشکیل آن، کنگره مؤنسس حزب و سرانجام تشکیل حزب، بروز اختلافت در حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در این سمینار میگوید، حتی در یک مورد هم بیانگر کوچکترین حقیقتی در مورد آن تاریخ نیست و تماما تلاشی برای مسخ آن است. در این نوشته نمیخواهم به کل مباحث علیزاده بپردازم. در اینجا تنها به مسائل اصلی و حقایق تاریخی، بر اساس اسناد موجود آن حزب و تشکیل دهندگانش، خواهم پرداخت.

مقمتا لازم است یادآوری کنم که سخنان ابراهیم علیزاده به زبان کردی است و از این رو مسئولیت ترجمه نقل قولهای مورد اشاره، بعده من است.

شکل گیری حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران در شهریور ماه ۱۳۶۲ با برگزاری کنگره مؤنسس آن حزب اعلام موجودیت کرد. اما این اتفاقی ابتدا به ساکن و رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. انقلاب ۵۷ صورت گرفته بود و موقعیت طبقه کارگر نه تنها در اقتصاد سرمایه داری که در تحولات مهم سیاسی آن جامعه از جمله در خود قیام ۵۷ غیر قابل انکار و مهر خود را بر تحولات جامعه و خود قیام زده بود. علیرغم تحولات پیش تر در جامعه ایران و شکل گیری جریانات چپ و مارکسیستی، خود قیام ۵۷ به عنوان یکی از بزرگترین تحولات سیاسی ایران و عروج طبقه کارگر نیاز به یک حزب کمونیستی دیگری، در مقابل حزب توده و سازمانهای پوپولیستی و خلقی را در مقابل جامعه قرار داده بود.

در این پروسه و از قیام ۵۷ تا سال ۱۳۶۱تحولات بزرگی در چپ ایران صورت گرفت. گروه مارکسیستی کوچکی به نام سهنذ که بعدا به اتحاد مبارزان کمونیست تغییر نام داد، متولد شد که کمونیسم خود را نه از روسیه آن زمان و نه از چین و انورخوجه و کاسترو و چپ آمریکای لاتین قرض گرفته بود، بلکه مستقیم به مارکس و به کمونیسم مرن و ارتنکسی در خود غرب وصل بود.

مباحثات مارکسیستی این جریان در مدت زمان کوتاهی از قیام ۵۷ تا سال ۶۰، کل چپ ایران و از جمله خود کومه له را دچار دگرگونیهای جدی کرد. مباحثات اصلی این جریان از بحث خطوط عمده تا اسطوره بورژوازی ملی و مترقی و متعاقب آن مباحثات این جریان در نقد پوپولیسم، کمونسیم خلقی و بحثهای سبک کار کمونیستی و... انقلابی جدی در چپ ایران ایجاد کرد. نقش این جریان، که به نام مارکسیسم انقلابی خود را معرفی میکرد، در تحولات سیاسی و مارکسیستی در چپ ایران چنان عظیم بود که در مدت کوتاهی انواع فراکسیونهای طرفدار مباحثات آنها، فراکسیون "مارکسیسم انقلابی"، در سازمانهای چپ آن‌زمن شکل گرفت.

در حالی که سازمانهای بزرگ چپ از فدایی تا سازمانهای معروف به خط سه، چون پیکار و رزمندگان و وحدت انقلابی در ناتوانی در پاسخ به مسائل مبارزه طبقاتی یکی پس از دیگری دچار بحران هویتی می شدند و تنوریسن های آنها بنبیل یافتن ریشه های "بحران در جنبش کمونیستی" بودند، اتحاد مبارزان کمونیست در مدت کوتاهی از گروهی کوچک به سازمانی در حال رشد و

زمانی که آدمها مسخ میشوند

(نکاتی در مورد تاریخ نگاری ابراهیم علیزاده)

خالد حاج محمدی

پرنفوذ تبدیل شد که کسی از آمار طرفدارانش دقیق خبر نداشت، زیرا در درون تمام جریانات چپ از کومه له تا رزمندگان و رزم انقلابی و وحدت انقلابی و پیکار و حتی فدائی محافل و فراکسیونها مارکسیسم انقلابی شکل گرفتند. مارکسیسم انقلابی و بدنبال آن تشکیل حزب کمونیست ایران، در لوج بحران سازمانهای "خط سه" و از جمله شرکت کنندگان در کنفرانس ناکام این خط که بنام کنفرانس وحدت تشکیل شده بود، عروج کرد. سازمانهای کنفرانس وحدت اساس وحدت خود را نه حول یک برنامه کمونیستی، که اتحاد و در واقع ائتلاف حول مواضع مختلف، چون رویزیونیستی بودن شوروی و ضدامپریالیست بودن و برخی مواضع دیگر تعریف کرده بودند که در نطفه ناکام ماند.

لازم است یادآوری شود که اتحاد مبارزان کمونیست تنها سازمان چپ و کمونیستی بود که در سال ۶۰ دارای یک برنامه بود و بر ضرورت اتحاد حول یک برنامه کمونیستی برای هر سازمان کمونیستی و در تشکیل هر حزب کمونیستی تاکیدو اصرار می ورزید. سایر سازمانهای "خط سه" (سازمانهایی که بر خلاف "خط یک" یعنی حزب توده با سوسیالیستی بودن شوروی مخالف بودند و هم مشی چریکی، "خط دو"، را رد میکردند) عموما حول مواضع ضدامپریالیستی، ضد رویزیونیستی و تعدادی مواضع دیگر، با سلیه روشن های مختلف بر یک بستر، تشکیل شده‌بودند و فعالیت میکردند. ضرورت داشتن یک برنامه کمونیستی برای فعالیت، یکی از جدل های مارکسیسم انقلابی با پوپولیسم بطور کلی و با "خط سه" بود.

متاسفانه این تحول مارکسیستی در چپ ایران در شرایطی بوقوع پیوست که جمهوری اسلامی در خرداد ۶۰، تعرضی وسیع را به اپوزیسیون و خصوصا نیروهای چپ آن دوره شروع کرد. هزاران عضو، کادر، کمونیست و چپ از سازمانهای چپ آن دوره اعدام شدند، زندانها به محل کمونیستها و رهبران کارگری و مخالفین جمهوری اسلامی در ابعاد دهها هزار نفره تبدیل شد. بسیاری از سازمانهای چپ زیر این ضربات پشت راست نکردند و فرجه تعیین تکلیف با مباحثات آن دوره و امکان نگاه دوباره به تاریخو خط مشی خود را نیافتند.

کومه له برخلاف بقیه بدلیل فضای کردستان و شکل گیری مقاومت مسلحانه در این جغرافیا علیه جمهوری اسلامی و همزمان نقش کومه له در این مقاومت و موقعیتی که پیدا کرد، دچار سرنوشت بقیه نشد. همین حقیقت به کومه له امکان داد که پروسه تحولات سیاسی و مارکسیستی را در فضای آرام تری از سر بگذارند و تماما به مارکسیسم انقلابی بپیوند.

انتشار پیش نویس برنامه مشترک کومه و ا م ک (اتحاد مبارزان کمونیست) در شهریور ۶۱، اولین دستاورد پیوستن کومه به خط و گرایش مارکسیسم انقلابی است. هم "برنامه ا م ک" و هم "پیش‌نویس برنامه مشترک کومه و ا م ک" مورد نقد طیفی از رهبری بازمانده سازمانهای خط سه قرار گرفت. در آخر این نوشته گوشه ای از منابع این تاریخ را برای مراجعه علاقمندان معرفی خواهم کرد که از جمله در این نوشته به آنها مراجعه کرده ام.

اما اجازه بدهید اینجا مستقیم به سخنان ابراهیم علیزاده در مورد این تاریخ نگاه کنیم. ابراهیم علیزاده میگوید:

"... به تاریخ حزب کمونیست ایران می‌پردازم. این حزب چگونه شکل گرفت و چه تحولاتی

را از سر گذرانند و چگونه به دنیای امروز نگاه میکند. سال ۱۹۸۱ در کنگره دوم کومه له که مصوباتش موجود است، قراری صادر میشود مبنی بر اینکه کومه له تلاش کند حزبی سراسری تشکیل شود و به کمیته مرکزی ماموریت میدهد که ملزومات تشکیل این حزب را فراهم کند. همزمان در تهران کنفرانسی در جریان بود به اسم کنفرانس وحدت."

علیزاده در ادامه میگوید:

"کنفرانس وحدت از خط ۳ تشکیل میشود، خط ۳ جمع میشوند که حزبی درست کنند. این کنفرانس علیرغم اینکه دستاورد داشت اما موفق نمیشود. کومه له اهداف این کنفرانس را پیگیری میکند و بدنبالش می‌رود. و سرانجام در سال ۱۹۸۳ موفق میشود که جمعی از سازمانهای سیاسی همه ایران، از جبهای ایران، حول خود در کنگره ای جمع کند. این سازمانها در ایران البته بخشی از آنها (بخشی دچار تفرقه شدند) به این کنگره پیوستند و در کنگره ای مؤنسس حزب کمونیست ایران تشکیل شد".(تاکیدها از من است)

بر اساس این تصویر کنگره دوم کومه له قراری برای تشکیل حزب کمونیست ایران میدهد و کمیته مرکزی دنبال تشکیل حزب می‌رود و با ادامه اهداف "کنفرانس وحدت" از جانب کومه له و با جمع کردن جمعی از سازمانهای سیاسی ایران حول کومه له در سال ۱۹۸۳ یعنی ۱۳۶۲ در کنگره ای مؤنسس حزب کمونیست ایران تشکیل میشود!!!

واقعا که وجدان و شرافت هم طبقاتی است. در این افسانه کوکانه که رهبری کومه له و حتما آقای علیزاده قهرمان نظری و پراتیکی و طراح تشکیل حزب است، هیچ حقیقتی جز اینکه در کنگره ای موسس حزب کمونیست ایران اعلام شد، وجود ندارد! ظاهرا دبیر اول کومه له در دنیای کوران و ناشنوایانی که به ابزار دسترسی به اطلاعات و تبادل نظر در جهان مدرن و امروزی مجهز نیستند، نشسته است. ظاهرا این تراوشات ذهنی برای کسانی است که نه یک کلمه در مورد تاریخ کومه له، اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست و تحولات چپ در ایران را میدانند، و نه قرار است در آینده هم بدانند! سخنران که ظاهرا اطمینان کامل دارد مخاطبین او هرگز زمانی به حقایق این تاریخ حتی به اطلاعیه تشکیل این‌حزب هم دسترسی نخواهند داشت! سخاوتمندانه هر چه خود امروز دوست دارد، را به جای تاریخ حقیقی تشکیل حزب کمونیست تحویل حاضرین میدهد. شاید دولت اقلیم ضمانت کافی در این مورد که شنوندگان به منابع تاریخی در این مورد دسترسی پیدا نکنند را به ایشان داده است! ظاهرا قرار هم نبوده است که در بیرون این دایره، کسی این ادعاهای پوچ و این تاریخ جعلی را بشنود. گویا هیچ آدم باوجدان مطلعی، قرار نبوده است سخنان او را بشنود! دبیر اول کومه له با این تصویر که قرار نیست کسی جز شنوندگان سالن به این جعل تاریخ گوش دهند و جواب آنرا بدهد، با تردستی ویژه ای تلاش میکند دانشجویان علاقمند به تاریخ کمونیسم در ایران را مجذوب کومه له امروز کند.

مشکلی که من با نوشتن در مورد این سخنرانی دارم، این است که در مورد ادعای کسی در باره تشکیل حزب کمونیست ایران مینویسم، که خود او به اندازه یک سر سوزن به آنچه گفته است باور ندارد. بی تردید اینها باورهای علیزاده نیست، او میدانند آنچه میگوید حقیقت ندارد، تاریخ نیست، مستند نیست و میدانند حقایق آن تاریخ ۱۸۰ درجه خلاف ادعاهای امروز او است. او تصمیم دارد داستانی ساختگی را به جای آن تاریخ برای شنودگان خود تعریف کند. تصمیم گرفته است با این کار آن تاریخ و حقایق تاریخی را آگاهانه‌مخفی و داستانی ساخته پرداخته خود را جایش بگذارد. این سمینار قرار نیست اهمیت حزب کمونیست و حتی کومه له را در تاریخ مبارزه طبقاتی و کمونیسم ایران نشان دهد، برعکس کل این تاریخ

←

زمانی که آدمها مسخ ...

نگاری جعلی قرار است مایه کسب اتوریته کومه له امروز باشد.

ابراهیم علیزاده امروز دوست دارد تاریخ حقیقی تشکیل حزب کمونیست انطور میبود که او میگوید! کرد.

داستان ایشان چیزی در مورد تشکیل حزب کمونیست ایران بدست نمیدهد و هر انسان حتی بی خبری از دنیا، میتواند حتی با یک سند آن دوران خود کومه له و همان کنگره دوم کومه له، حتی با دسترسی به سخنان خود علیزاده در آن دوران، کذب بودن ادعاهای امروز او را بفهمد. اما این تاریخ نگاری نه تنها در مورد جایگاه امروز سیاسی مسخ شده شخص علیزاده، حتی در مورد موقعیت امروز حزبش به اندازه کافی گویا است. انگار کل این دوستان، آدمهای معینی که هنوز با علیزاده هستند و میدانند اینها جعل و کذب اند،سته جمعی تصمیم گرفته اند برای "کسب اعتبار" گروه خود، و مقبولیت در کلوب سران قبیله در کردستان عراق، و کسب اعتبار میان اقلام مختلف چپهای خلقی و بی ضرر به حال ناسیونالیسم کرد، وجدان آگاه خود را خواب کنند تا به راحتی از کنار این تحریفات عبور و با سر تکان دان آنرا تائید کنند.

اجازه بدهید به خود اسناد این دوره نگاه کنیم و بدانیم حقیقت چه هست و چه نیست.

کنگره دوم کومه له زمانی شکل گرفت که بخش مهمی از رهبری آن وقت این جریان اگر نگویم تماماً، بخش مهمی از مباحثات اتحاد مبارزان کمونیست را پذیرفته بود. بسیاری از آدمهای اصلی این جریان از ابراهیم علیزاده تا عبدالله مهدی و تا بقیه نقش با ارزشی در این پروسه داشتند. بر خلاف داستانسرایی های جعلی امروز و تحریفاتی که به جای نقد آن تاریخ و گذشته سیاسی خود میکنند، اینها آدمهای کمی نبودند. در کنگره دوم کومه له مباحثات مارکسیسیم انقلابی و قبول آن،که پیشتر در جریان بود، رسمیت یافت. خلاصه اینکه کومه له از نادر جریاناتی بود که تماما به مارکسیسم انقلابی پیوست و از خط و جهت مانویستی قبلی خود و پوپولیسم راستی که بر این تشکیلات حاکم بود فاصله گرفت.

اگر خرداد شصت فقط دو سال به عقب میافتاد، با سیری که پیشروی خط مارکسیسم انقلابی در میان همه سازمانهای چپ ایران و در میان طبقه کارگر تجربه میکرد، تصور اینکه حزب کمونیست ایران، علاوه بر کومه له با شرکت طیف وسیعی از فراکسیون های مارکسیسم انقلابی و شوراهای کارگری نه در کردستان که در تهران تشکیل می شد، مطلقا دور از ذهن نیست.

درگیر بودن کومه له در این دوره و در مبارزه ای انقلابی علیه جمهوری اسلامی و ضرورت پاسخگویی به مسائل واقعی که این مبارزه در مقابل این جریان قرار میداد و شرایط ویژه کردستان و امنیتی نسبی که در مقایسه با کل ایران در این منطقه حاکم بود، به کومه له امکان داد که طی پروسه ای کل تشکیلات خود را به مارکسیسم انقلابی نزدیک کند و این نزدیکی خود را در کنگره دوم مورد اشاره علیزاده رسمیت بخشد. به همین دلیل در این کنگره از نقش ارزشمند اتحاد مبارزان کمونیست در کل تحولات چپ ایران و از جمله در لگرونیهای جدی در کومه له قنردانی شد. سرانجام کومه له در کنار اتحاد مبارزان کمونیست، دو رکن اصلی تشکیل حزب کمونیست ایران شدند. برای اثبات این ادعا و پوچ بودن تاریخ ساختگی مورد ادعای علیزاده، توجه خواننده گان را به نقل قولی از بیانیه پایانی کنگره دوم کومه له در فروردین سال ۱۳۶۰ جلب میکنم:

"در پایان لازم میدانیم کوششهای ارزنده ای را که رفقای اتحاد مبارزان کمونیست در راه مبارزه با پوپولیسم و اکونومیسم و تثبیت تنوریک بینش پرولتری در جنبش کمونیستی به عمل آورده و ما را نیز به طرد بینشهای انحرافی مساعدت کرده. خاطر نشان کنیم"

کنگره مؤنسس حزب کمونیست ایران

بر اساس افسانه ساخته علیزاده، کنگره مؤسس هم در ادامه راه و اهداف کنفرانس وحدت، با جمع شدن نیروهای چپ ایران حول کومه له و در این کنگره، حزب کمونیست ایران اعلام موجودیت کرد.

ابراهیم علیزاده میگوید:

" تنها کردستان استثنا بود، کردستان هم بدلیل مقاومتی که در آن بود، مردم بر سنگر مسئله (نه ته وایه تی) ملی مقاومت میکردند، و نیروی چپ هم در آن نیرومند بود، جمهوری اسلامی نتوانست بلایی که بر سر بقیه چپ ایران آورده بود، اینجا بر سر چپ کردستان بیاورد. نتیجه این شد که کمونیستهای ایران، بخشی که بهرحال مانده بودند در این میدان به کمک کومه له در کردستان به این نتیجه رسیدند که در مقابل این تعرض وسیعی که به جنبش چپ شده بود، سنگری، خاکریزه ای درست کنیم، مقاومتی شکل بدهیم. این بود که گفته شد هر چند ملزومات تشکیل حزب کمونیست که باید درون کارگران باشد هنوز تامین نشده است، اما این ضرورت سیاسی ما را ملزم میکند که هر چه زودتر این حزب را تشکیل دهیم و بعد از این فکر کنیم که به کمک این حزب برویم و کاستیهایش را برطرف کنیم و برویم بر طبقه کارگر بافت کارگری این حزب را شرط حیاتی ادامه کاری حزبی کمونیست است را تامین کنیم."

ابتدا در مورد شاهزاده افسانه ای علیزاده، یعنی کنفرانس وحدت، که بسیار نجسب و نامربوط اینجا گنجانده شده است و سر سوزنی به پروسه تشکیل این حزب مربوط نیست اشاره کنم. اولاً این کنفرانس بحث تشکیل هیچ حزبی در دستورش نبود. آنها جمع نشده بودند که حزب تشکیل دهند. کنفرانس وحدت شامل طیفی از نیروهای چپ آن دوره بود که با هدف نزدیکی با هم و در بهترین حالت تشکیل سازمانی بزرگتر چپ جمع شده بودند و بحث تشکیل حزب جایی نداشت. کنفرانس وحدت در دنیای واقعی بیشتر به جمع هایی شباهت داشت که امروز هر از چند گاهی همراه کومه له به عنوان اتحاد چپ و ... جمع میشوند و هیچوقت هم به جایی نرسیده اند. گفتم شباهت داشت زیرا که عناصر تشکیل دهنده آن جریان صد برابر محافل چپ امروز و همراه کومه له جدی تر بودند. اما هر چه بود به تاریخ سازی ابراهیم علیزاد نه میچسبد و نه مربوط. علاوه بر این پروسه پیشرفت مارکسیسم انقلابی از سهند تا اتحاد مبارزان و تا تشکیل حزب بخشا با نقد نیروهای جمع شده در کنفرانس وحدت، مواجه شده بود. در این مورد بالا تر توضیح دادم که این کنفرانس چه بود و چگونه صدوهشتاد درجه در مقابل ایده تشکیل حزب کمونیست حول یک برنامه کمونیستی بود.

اینکه چرا در این میان و بر خلاف اطلاعیه رسمی کنگره دوم کومه له و دهها سند مکتوب، حزب کمونیست نه ادامه تلاشهای مارکسیسم انقلابی، نه ادامه مباحثات جدی حول برنامه در اتحاد مبارزان کمونیست و بحثهای سبک کار و نقد پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی حاکم بر چپ ایران و سازمانهای شرکت کننده در کنفرانس وحدت و حاکم بر خود کومه له، و نه در امتداد مباحثات ارزنده خود کومه له در نقد مواضع خلقی و پوپولیستی خود و پیوستن به مارکسیسیم انقلابی، بلکه ادامه اهداف کنفرانس وحدت است! را باید جای دیگری یافت. دلیل این ماجرا پیوستن کومه له علیزاده به ناسیونالیسم کرد است، اتفاق نامیمونی که سالها است در این جریان افتاده است. همین حقیقت باعث شده است که

علیزاده تلاش ناموفقی کند که تاریخ حزب کمونیست ایران را از گذشته کمونیستی آن قطع کند و حداقل به جریاناتی وصل کند که نقدی جدی به ناسیونالیسم کرد نه تنها نداشته بلکه و بعلاوه اقوابا توجیه مبارزه با جمهوری اسلامی تقدیس کرده اند.

اجازه بدهید به اسناد کنگره مؤنسس حزب

کمونیست ایران در آن دوران مراجعه کنیم تا بدانیم فاصله ادعای علیزاده با حقایق و اسناد مکتوب و مصوب آن دوره چقدر است.

در بیانیه اعلام موجودیت، کمیته برگزار کننده کنگره مؤنسس حزب کمونیست، به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۱ آمده است:

"پس از اعلام برنامه حزب کمونیست ایران در بهار ۶۱، تلاش عملی برای تشکیل حزب کمونیست در دستور کار کلیه نیروهای برنامه حزب کمونیست قرار گرفت. اکنون در ادامه تلاشها و پیروزیهای مارکسیسم انقلابی در راه تحقق ملزومات تشکیل حزب کمونیست، کمیته برگزار کننده کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران رسماً اعلام موجودیت مینماید. کمیته برگزار کننده از سوی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) و کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست در سطح مرکزیتهای دو تشکیلات ایجاد شده است. اعضای این کمیته عبارتند از رفقا: عبدالله مهدی سخنگوی کمیته، دکتر جعفر شفیعی، جواد مشکی و شعیب زکریایی از کمیته مرکزی کومه له و رفقا منصور حکمت، حمید تقوایی (پاشار) و خسرو داور از کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست." (خط تاکیدها از من است)

پس علاوه بر بحث نامربوط کنفرانس وحدت، بر اساس اطلاعیه فوق کل بحث علیزاده در خصوص تشکیل حزب کمونیست من درآوردی، جوک، و دلخواهی است.

بعلاوه با اتمام کنگره مؤنسس در اطلاعیه پایانی این کنگره، "اطلاعیه در باره کنگره مؤنسس و اولین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران"، با امضای اولین دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۲ چنین آمده است:

" در ادامه قریب به ۵ سال مبارزه پیگیر و هدفمند مارکسیسم انقلابی در رفع موانع نظری و عملی ای که بر سر راه تشکیل حزب کمونیست در ایران قرار داشت و بدنبال ۹ ماه فعالیت متمرکز کمیته برگزار کننده کنگره مؤنسس حزب کمونیست ایران، این کنگره در نیمه اول شهریور ماه ۶۲- در کردستان انقلابی تشکیل شد و حزب کمونیست ایران را پایه گذاشت. حزب کمونیست ایران در ادامه آن دستاوردها و با اتکا بر آن سنگرهای طبقاتی شکل گرفت که مارکسیسم انقلابی از آغاز و بر متن انقلاب ایران، یکی پس از دیگری به فتح پرولتاریای ایران در آورده بود." (خط تاکیدها از من است)

در ادامه در همین اطلاعیه آمده است:

"بر افراشتن پرچم مستقل پرولتاریا در یک جنبش انقلابی توده ای بوسعت جنبش خلق کرد و رهبری و سازماندهی آن تحت این پرچم، تدوین و اعلام یک برنامه کمونیستی در فروردین ۶۰ و تدقیق و ارتقای آن به سطح "برنامه حزب کمونیست" در اردیبهشت ۶۱ ، نقد عمیق شیوه ها و سنن انقلابیگیری خرده بوژوانی رایج در جنبش کمونیستی ایران و دستیابی به مبانی تشکیلاتی و پراتیک کمونیستی در مهر ۶۱ ، گردآوردن پیشروترین تشکله‌ها و فعالین جنبش کمونیستی ایران، سازمانهای کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست و نیز بخشها و فراکسیونهائی از سازمانهای پیکار، رزمندگان، وحدت انقلابی، رزم انقلابی، و چریکهای فدائی خلق ایران تحت پرچم برنامه حزب کمونیست، اینها همه آن پایه ها و سنگ بناهای مستحکم و استوار یست که به مارکسیسم انقلابی در ایران این امکان و فرصت تاریخی را داد تا در ۱۱ شهریور ۶۲ حزب کمونیست ایران را بنیان نهـد

....شرکت کنندگان در این کنگره، را

کانرهایی از سازمانهای کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست، که در میان آنها فعالین سابق سازمانهای "پیکار" و "رزم انقلابی"، نیز وجود داشتند، و همچنین رفیقی از "بخشی از کارها و اعضا و هواداران چریکهای فدائی خلق ایران(آر‌خا)" تشکیل میدادند." (تمام خط تاکیدها از من است)

بر اساس این مدارک کل داستان ابراهیم علیزاده و هر چه دبیر اول کومه له رشته بود پنبه شد. متأسفانه (یا خوشبختانه) سخنرانی او به بیرون درز کرد و بقیه هم آن را شنیدند! ایشان نباید فراموش کرده باشد که در آن جامعه جدالی اساسی میان مارکسیسم انقلابی و پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی به مدت ۵ سال صورت گرفت، ظاهراً خود را به فراموشی زده است که نگرش کل این چپ از جمله خود کومه له از ارزیابی از جامعه ایران، از سیاست تا سبک کار و تا درک از انقلاب و تا درکشان از سوسیالیسم و حکومت کارگری، از جانب اتحاد مبارزان کمونیست، زیر نقد قرار گرفت. فراموش کرده است سرانجام و نتایج این پروسه و به عنوان پیش شرطها یا ملزومات تشکیل حزب، مسئله برنامه مطرح شد، فراموش کرده است که در آن دوران در کل چپ ایران اتحاد مبارزان کمونیست تنها جریانی بود که برنامه تدوین کرد، و همان برنامه مبنای برنامه حزب کمونیست ایران شد و همین برنامه با اصلاحاتی ز جمله جهت تبدیل به برنامه حزب کمونیست ایران در کنگره اول اتحاد مبارزان و کنگره سوم کومه له در سال ۱۳۶۱ تصویب شد و در کنگره مؤسس به برنامه حزب کمونیست ایران تبدیل شد. خود ابراهیم علیزاد در مقدمه بحث به لزوم تعیین برنله به عنوان پیش شرط حزب سازی اسم میبرد، حال آنکه کومه له نه برنامه ای تدوین کرد و نه احزاب چپ دیگر هم صاحب برنامه بودند، لذا سوال این است که آن حزب را چگونه تشکیل دادند؟

فراموش کرده است که در تمام این میدانها همچنانکه در بیانیه پایانی کنگره دوم کومه له آمده است، جریانی پیشرو و مارکسیستی نقش اصلی را ایفا کرده است و تحولات عظیمی را در چپ ایران و از جمله و بیشتر از همه در خود کومه له ایجاد کرد که در نتیجه آن قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران کومه له رسماً مارکسیسم انقلابی را پذیرفته و به آن پیوسته بود.

امروز هر جریان و هر محقق و هر روزنامه نگاری با انصافی، حتی مخالف کمونیسم و حزب کمونیست ایران آن زمان و کل این تاریخ، اگر بخواهد حتی به سبک تاریخ نگاران و شرق شناسان بورژوا هم این دوره را مورد بررسی قرار دهد، ناچار است به این حقایق و به نقش برجسته یک جریان معین در تحولات چپ ایران و در سرنوشت کمونیسم در این جامعه اشاره کند. ترحم برانگیز است که ابراهیم علیزاده حتی این درجه از انصاف و حقیقت گویی را هم نمایندگی نکرده است.

لازم به ذکر است که فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی از سال ۵۹ تا ۶۲، به ترتیب در سؤلمهای رزمندگان، وحدت انقلابی، رزم انقلابی و پیکار، قبل از کنگره مؤنسس، با قبول خط مارکسیسم انقلابی و برنامه تشکیل شده بود. همه این فراکسیون ها، به جز فراکسیون مارکسیسم انقلابی در سازمان رزمندگان، که تهاجم رژیم به این سازمان امکان بقا نداد، قبل از کنگره موسس، به یکی از دو جریان اتحاد مبارزان و کومه له پیوسته بودند.

این را میتوان از اطلاعیه های خود این سازمانها و اطلاعیه کنگره مؤنسس هم متوجه شد. فقط برای نمونه نقل قولی از فراکسیونی که در سازمان پیکل شکل گرفت را می آورم که به اسم "سازمان کمونیستی پیکار" از خود اسم میبردند که چنین آمده است:

"به این ترتیب، سازمان کمونیستی پیکار پیوستن خود را به اتحاد مبارزان کمونیست اعلام میدارد و کلیه فعالین و هواداران خود

←

زمانی که آدمها مسخ ...

را به سازمانیابی با اتحاد مبارزان کمونیست بر مبنای برنامه حزب کمونیست و اساسنامه این سازمان و فعالیت در چهارچوب تشکیلاتی آن فرامیخواند. (فروردین ۱۳۶۲ به نقل از کارگر کمونیست شماره ۸ ارگان اتحاد مبارزان کمونیست خرداد ۱۳۶۲)

با تشکیل حزب کمونیست ایران کومه له و اتحاد مبارزان نیز به فعالیت خود بعنوان سازمانهای مستقل پایان دادند. بیانیه های پیوستن این دو سازمان به حزب کمونیست ایران که در اولین شماره کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران به تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۶۲ منتشر شد، به این پروسه از نظر قانونی رسمیت داد.

پرده دوم نمایش

انشقاق در حزب کمونیست ایران

در پرده اول نمایشی که دبیر اول کومه له اجرا کرده است، یک کلمه در مورد یکی از نیروهای اصلی تشکیل دهنده حزب کمونیست، و نقش بلامنازع آن در دگرگونیهای جدی در چپ ایران و خود کومه له به عنوان پیش شرطهای تشکیل حزبی که حزب کمونیست ایران نام گرفت، وجود ندارد. در تمام سخنان او اسمی از این جریان نیست! ظاهرا آقای عزیزاده وردی خواند است و یک باره آنرا از تمام آذهان پاک کرده است، روح آزرده و تحت فشار خود را آزاد کرده است، تا نفسی راحت کشیده و سری در آرامش بر بالین گذاشته باشد!

اما در پرده دوم، جبرا و بنگاه یک روح خبیث را ظاهر میکند که عامل همه "ناکامیها" است. این روح خبیث البته اسم ندارد! تاریخ، گذشته و نشئی از نقش او در کل آن دهه تا انشقاق در حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری، وجود ندارد! جادوگر ما با احساس موفقیت از اجرای پرده اول نمایش خود، و اطمینن از اینکه عدم حضور هیچ شاهدی موجب خنده و تمسخر حضار نیست، در پرده دوم، به جنگ روح خبیث می‌رود. ایشان به شیوه "حقیقت جویی"رقعی قبلی اش که از کمونیست بودن پشیمان شدند، به سبک خود و به نام "تاریخ حزب کمونیست"،جعل میبافد و تحویل میدهد. شنونده در پرده دوم حکمت دروغ پردازی های پرده اول را متوجه میشود.

برای پرده دوم نمایش نیز بازیگر از نظر خودش "ماهرانه" از پیش ملات لازم را جهت از چشم انداختن مخالف خود آماده کرده است، تا بتواند با ارائه پرونده ای آماده شده و ساخته پرداخته، بایک دعای دیگر و فوتی کردن، در این مرحله نیز اورا از میدان بدر کند و دستهای خود را به عنوان قهرمان نبردی که همه اکثرهای آن خالق خود اوست، بلند کند.

پرده دوم هم اما به همان اندازه پرده اول مضحک است! تنها تفاوت این است که در آخر پرده دوم ناگهان عده ای در میان این حزبی که تاریخا عزیزاده ساخته است، پیدا میشوند و یک شبه آتش به خانه و آشیانه میزنند! و سرانجام و به شیوه ساخته پرداخته صاحب داستان، از حزب کمونیست ایران منشعب و حزب کمونیست کارگری را ساخته اند، و در نهایت هم خود دچار انشقاقات دیگر شده اند. عجیب این است "کسان و جریلتی" که در بحث "تاریخی، آکادمیکی" عزیزاد در کل تاریخ حزب کمونیست ایران هیچ جایگاه و نقشی نداشته و اصلا نبوده اند، به ناگاه در انشقاق حزب کمونیست ایران چنان دست بالا و نقش "شیطانی" ایفا کرده اند که عزیزاده و همراهان دیگرش به عنوان "سازندگان و صاحبان" آن حزب در مقابلشان به زانو در آمده اند!!!

ابراهیم عزیزاده میگوید:

"یکی از جدالهایی که در چپ ایران هست و در چپ دنیا هم است و آن این است که اینقدر نره بین میگذارند روی عقاید و اینقدر آن را

صیقل میدهند و به آنهم میگویند مبارزه ایدئولوژیک که فرق دارد با مبارزه علمی..." او ادامه میدهد:

"... این حزب وقتی تشکیل شد، گفته شد باید به حزبی کارگری تبدیل شود، و اینبار زمان گذشت، ۷ سال ۸ سال گذشت و پیشرفتی در این زمینه حاصل نشد". و ".....در میان ما آنچه که میگویم، این آرزویمان بود و تلاش میکردیم در میان کارگران این کار را بکنیم. به جای اینکه جوابی علمی به این بدهیم که چرا این اتفاق نیفتاده است، در میان ماکسیئی پیدا شدند که نره بین را گذاشتن روی مغز آدمها که بدانند چه در آن هست، و به جای اینکه به آن فکر کنند که در بیرون خودمان چه گذشته است، چه اتفاقاتی در بیرون خودمان افتاده است که نگذاشته است، این حزب کارگری شود، برگشتند به درون خودمان که بدانند در درون خودمان چه خیر است که این کار صورت نگرفته است". "...گفتند دو گرایش هست که یکی گرایش ناسیونالیست کرد است که نمیگذارد، گرایشی سوسیال دمکرات است، رفرمیستی، سوسیال دمکرات است که نمیگذارد ما باشیم و باید ما خودمان را از آنها جدا کنیم. چنین شده بودکه بعضی از کادرهای رهبری تلاش میکردند فاصله خود را یا تفاوت خود را با نزدیکترین رفیق خود بیان کنند". "... دیگر این نوع نگرش است که کم کم حزب را از یک حزب سیاسی خارج میکند و آنرا به فرقه ای به سکتی سیاسی تبدیل میکند".... سرانجام اولین انشعاب در حزب کمونیست ایران اتفاق افتاد و حزب کمونیست کارگری درست شد".

این ادعاها علاوه بر اینکه کذب است، سطحی تر از آن است که نه تنها دانشجوی دانشگاه سلیمانیه، بلکه حتی کنخدای روستاهای مرزی کردستان ایران را هم متقاعد کند.

ظاهرا عزیزاده دشمنی تاریخی و سابقه دار دوستان امروز ایشان در دولت اقلیم کردستان و جریانات ناسیونالیستهای رنگانگ در ایران و عراق، با حزب کمونیست ایران و کومه له آن دوره را فراموش کرده اند. این رنگین کمان از حاکمان و کدخداهای خود گمارده مردم کردستان، بارها علیه آن عده ای که در میان حزب کمونیست "سر برآوردند"، سخن گفته اند، علیه آنها و کل حزب کمونیست و کومه له آن زمان لشگر کشی کرده اند، چندین سال جنگ خونین را، علیه کومه له و حزب کمونیست آن زمان، به جرم "تحریک" کارگر و مردم ستمدیده علیه صاحب کوره پزخانه

و کارفرمای "محترم" کرد و احزابشان، به جرم دفاعشان از کمونیسم و برابری انسانها و به جرم اینکه حاضر نبودند قلدری حزب دمکرات کردستان ایران را و تعرض این حزب به ابتدایی ترین حقوق کارگر و مردم ستمدیده کردستان را بپذیرند، به جرم اینکه حاضر نبودند به این حزب بورژوایی لقب انقلابی بدهند، تحمیل کردند. هزاران بار و به هزار زبان علیه حزب کمونیست ایران و اینکه "عده ای" کمونیست غیر کرد زبان کومه له را "اغفال" کردند و کومه له را هم با خود بردند، صحبت کرده اند. هزاران بار مردم آن جامعه از زبان کداخدا و آخوند محل و هر حاجی بازاری مرتجعی، اعتراض آنها را به آن کمونیسم و نمایندگان فکری و سیاسی و پراتیکی آن در حزب کمونیست ایران و کومه له به جرم سست کردن باروهای مردم به حاکمیت آنها، به مذهب و زن ستیزی و عقاید و افکار ضد انسانی و ضد کارگری آنها و روشنگری در میان مردم زحمتکش و آشنا کردن آنها به حقوق انسانیشان و متحد کردنشان، را شنیده اند. آقای عزیزاده و همراهانشن یادشان هست که قبل از هر کس رهبران ناسیونالیسم کرد و شخص جلال طالبانی منصور حکمت را بدلیل بردن کومه له با خود و دور کردنش از ناسیونالیسم کرد و پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران، به شخصی "مشکوک" متهم کرد. فراموش میکند عبدالله مهندی بدلیل "دنباله روی" از منصور حکمت در بارگاه جلال طالبانی و مسعود بارزانی و بقیه سران عشیره رسما و علنا اعلام ندامت کرد. داستانهای عزیزاده حتی برای مردم عادی هم قابل پذیرش نیست. روشن است که این "تاریخ نگاری" برای بدست

آوردن دل دولت خودی اقلیم و خانواده هایشان در کردستان ایران و عراق تولید شده است. سمینار ابراهیم عزیزاده اعلام برائت او از این تاریخ و پشت کردن به "منافع ملی کردها" است.

بعلاوه اگر در همین جلسه کسی از سخنران میپرسید که، چگونه آن یک عده به این صورت در حزبی به این بزرگی عروج کردند و شما در مقابلشان چه کردید و اسناد این مقابله شما کتبی یا شفاهی کجا است، جواب عزیزاده چه میبود؟ اگر کسی میپرسید، چگونه آن عده توانستند بخش اعظم آن حزب، صف کادری آن و اکثریت بالایی از اعضا کمیته مرکزی حزب و کومه له را با خود همراه کنند و اسناد مقابله شما با آنها چه است، جواب سخنران چه میبود؟ باز اگر کسی میپرسید، منصور حکمت از مدت‌ها قبل در مورد چند گرایشی بودن حزب و ارزیابی اش از آن حزب نوشته بود، یک ماه قبل از پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب رسما و کتبا اعلام کرده بود که میخواهد از حزب کمونیست ایران برود و حزب دیگری بسازد، در پلنوم بیستم مفصلا دلایل رفتن خود و ارزیابی لش از حزب کمونیست را توضیح داد، چرا علیرغم همه این مسائل شخص شما به منصور حکمت به عنوان راس این عده، به عنوان عضو دفتر سیلسی و دبیر کمیته مرکزی رای دادید و چرا ایشان به اتفاق آرا برای این دو پست برگزیده شد، جواب عزیزاده چه میبود؟

اگر کسی در خواست مباحثات خود سخنران و مهندی و بقیه را در مقابل این عده و نظراتشان در کل آن تاریخ حتی از سال ۵۷ تا رفتن از حزب کمونیست را میکرد، آیا ابراهیم عزیزاده میتوانست آدرسی به آنها بدهد تا ۵ دقیقه بحث شفاهی و یا یک پاراگراف نوشته کتبی خود و یا همراهانش را بدهد؟ آیا سوال کننده با توجه به دست خالی بودن سخنران، حق نداشت بگوید، پس شما در کل این تاریخ و در مقابل این عده، در گوش گاو خوابیده بودید؟ نخواهند پرسید که چرا و به چه حقی شما امروز خود را در قالب قربانی حقانیت سیاسی، تنوریک و صلابت حکمت می بینید؟ شما هم مثل همه قربانیان، مسئول اعمال و افکار و اقدامات خود نبودید و نیستید؟ شما چگونه دبیرکل ورهیری هستید؟

جالب این است عزیزاده با تمسخر، بحث از وجود گرایشات در حزب کمونیست از جانب منصور حکمت را میکند، و بسیار سطحی و کودکانه میگوید استبداد نمیگذاشت در میان کارگران نفوذ پیدا کنیم و حزب کارگری شود، درشرایطی که:

اولا درپلنوم ۱۶ حزب شخص ابراهیم عزیزاده یکی از کسانی بود که تائید کرد در آن دوره گرایش ناسیونالیستی را نمایندگی کرده است و به همین دلیل از پست خود استعفا داد که از جانب کمیته مرکزی پذیرفته نشد.

دوما عزیزاده هم تائید کردند که عدم پیشرفت حزب در کارگری شدن نه به دلیل استبداد بلکه بدلیل خطوط فکر متفاوت طبقاتی در این میدان بوده است.

سوما عزیزاده زمانی منکر گرایشات در حزب کمونیست ایران است، که آن گرایشات هر کدام حزب افراطی خود را درست کرده اند.

امروز سازمان زحمتکشان عبدالله مهندی را نگاه کنید، میتوانید جرات کنید وجود گرایش ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست ایران را خیالپرداز ی و ایدئولوژیک اسم بگذارید؟

و نهایتا آیا منظور عزیزاده از مبارزه ایدئولوژیک و رو کردن به درون حزب و "نره بین گذشتن بر مغز آنها"، بحث اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم است که ایشان عقیده داشت باید دست به کلاه خود گرفت! یا بحثهای سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، عضویت کارگری، بحث آریتاتور‌ها و دهها مبحث دیگر که ایشان آن زمان از تبدیل همه آنها به سیاست رسمی حزب کمونیست ایران دفاع میکرد. راستی

ابراهیم عزیزاده و "آن عده که پیدا شدند" کلام یک سر در لاک تشکیلات خود کرده بودند و کدام یک از تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی دنیا و بیرون حزب الهام میگرفتند؟

تاریخ حزب کمونیست و نقش و تاثیر این حزب، مباحثات ارزنده مارکسیستی آن و نشریات و کنگره ها و مصوبات آن، که بخش بزرگی از آن به قلم همان "عده ای" که به قول عزیزاده در حزب "پیدا شدند" نوشته شده است، کسانی که بار اصلی ملزومات تشکیل آن حزب بر دوششان بود، و خصوصا کسی که رهبر این خط در کل آن تاریخ بود و برای کومه له و عزیزاده آن دوره سرمشق و میشر نوع دیگری از کمونیسم بود، بزرگتر از آن است که با این شعبده بازی از ذهن کسی پاک شود. تبدیل کردن او به شیطان و خود به فریب خورده و قربانی، شاید برای پشیمان شدگان امروز، تنها راه پشت کردن به کمونیست بودن دیروز خود باشد.

حزب کمونیست ایران دستاوردهای عظیمی برای کمونیسم ایران و برای طبقه کارگر این جامعه کسب کرد. این حزب نه تنها در عرصه تنوریک و سیاسی که در پراتیک اجتماعی نیز وارد فازی دیگر مبتئی بر سیاست و تنوری های مارکسیستی شد. در این زمینه ها از طرح و مباحثات در مورد دخالت مردم کردستان در حاکمیت و ایجاد بهبود در زندگی آنها در مناطق آزاد شده، از آزادی زن و مبارزه با سنن ارتجاعی و مردسالارانه و ضد

زن در جامعه و حتی در خود کومه له و راه یابی زنان به عرصه های اصلی مبارزه و از جمله تسلیح آنان، در جدالی روزمره با سنن ناسیونالیستی و مردسالارانه حتی در خود صفوف کومه له پیش رفت. مورخ ما فراموش کرده است که تحقیر زن و بی حقوقی عملی آنها در خود کومه له از سر و کول آن سازمان بالا رفته بود، مقابله با این سنت و فرهنگ عقب مانده و دهقانی و آزادی پوشش و برداشتن روسری از سر زنان در خود این سازمان در دل چه جدالها و مقاومت هایی پیش رفت. از این عقب ماندگی ها، تا برخورد به اسرای جنگی، تا حقوق زندانیان، تا حقوق اولیه مردم کردستان که به نام "سند پایه حقوق مردم کردستان" که اتفاقا به قلم منصور حکمت نوشته شد، اصول و شیوه های رهبری کمونیستی، تا اعلام آتش بس یک طرفه با حزب دمکرات تا قطعنامه در باره استراتژی ما در جنبش کردستان (که عزیزاده در مقدمه بحث خود به عنوان دوم شرط تشکیل هر حزبی از آن اسم میبرد) که توسط منصور حکمت آماده شد و در کنگره ششم کومه له تصویب شد و شخص عزیزاده آنرا ارائه داد، و دهها مسئله بزرگ اجتماعی و سیاسی دیگر، همگی گوشه و زوایای دیگر این تاریخ است.

سرانجام بحثهای مهم و جهت گیریهای دیگری که تلاش میکرد فاصله تاریخی کمونیسم موجود را با طبقه کارگر پر کند و حزب کمونیست ایران را به حزب واقعا کارگری نه تنها در بعد سیاسی و تنوریک، بلکه و بعلاوه در بعد رهبری عملی و سازمانی و تحزب آن تبدیل کند، از بحثهای سبک کاری، عضویت کارگری، تشکلهای توده ای طبقه کارگر، بحث شورا و سندیکا، سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، تا بحثهای پایه ای تر از بررسی تجربه انقلاب روسیه و دلایل شکست آن تا بحث دولت در دوره های انقلابی و سرانجام بحثهای کمونیسم کارگری، کمونیسم کارگری و گسست طبقاتی، کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان، تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری، اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم در کنگره سوم حزب کمونیست و تفاوتهای ما و دهها مسئله مهم دیگر همگی تلاش یک خط معین در آن حزب بود که از چشم هیچ کسی در آن دوره نه در حزب و نه بیرون حزب و حتی در میان مخالفین سرسخت حزب کمونیست ایران پوشیده نبود. اما همه اینها توسط عزیزاده و با این عنوان که "عده ای" پیدا شدند و ... قلم گرفته میشود، تاریخی که خوشبختانه مدون و قابل دسترس برای هر انسان حقیقت جویی است. برای یک لحظه اینها و دهها قرار و قطعنامه و پراتیک منتج از آنرا از حزب کمونیست و آن تاریخ بردارید، شرافتا چیزی، جز اردوگاه داری و اردوگاه نشینی، از این تاریخ و

←

زمانی که آدمها مسخ ...

حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن حزب (کومه له) باقی میماند؟

بررسی تاریخ حزب کمونیست کار این نوشته نیست، کسی که بخواهد این تاریخ را بررسی کند خوشبختانه آثار و امکانات کتبی و مدون و رسمی و از جمله مصوبات این تاریخ از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست تا کنگره دوم و سوم کومه له و متعاقبا کنگره مؤنسس و کنگر های حزب کمونیست ایران و پلنومها و صدهها مصوبه و ... قابل دسترس هستند.

بروز اختلافات در حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران هیچ زمانی یک حزب یک دست و یک گرایشی نبود، ناسیونالیسم کرد و جریان سانتر یک پای این حزب از روز اول تا آخر بوده اند. حزب کمونیست ایران از دل انقلاب ایران بیرون آمده بود و آثار جلدهای فکری و سیاسی آن دوره و جریانات دخیل در آن را بر خود داشت و این از کسی پوشیده نبود. به همین اعتبار آن حزب، حزب گرایشات متفاوت سیاسی و طبقاتی بود. هر حزب سیاسی حاوی گرایشات چپ و راست و .. خود هست و این بسیار واقعی است، اما این گرایشات مربوط به گرایشات در یک جنبش اند، چپ و راست یک جنبش اند. حزب کمونیست ایران به دلایل تاریخی و واقعی از گرایشات طبقاتی متفاوتی درست شده بود که در یک دوره تاریخی و در دل یک انقلاب در حیات این حزب نقش داشتند.

ناسیونالیسم کرد و سانتر آن حزب هر کدام به دلایلی واقعی و شرایط تاریخی آن دوران در مقابل گرایش کمونیستی سکوت کردند، به آن آویزان شدند و کوتاه آمدند. ناسیونالیسم کرد در طول تمام این تاریخ سخنگو نداشت، هیچ تک عنصری از سخنگویان امروز این جریان و هیچ کسی از جریان سانتر آن زمان حزب کمونیست در مقابل هیچ بحث و قرار و قطعنامه ای از گرایش کمونیستی کارگری آن حزب به زبان نیامد و به همه آنها در همه اجلاس بزرگ و کوچک حزب رای دادند. بخش عمده مباحثات منصور حکمت که خط مارکسیسی را نمایندگی می کرد در اجلاس رسمی حزب کمونیست از روز اول تا رفتنش از آن حزب، به اتفاق آرا تصویب شده اند. لذا اگر به آثار رسمی و اصلی این حزب نگاه کنید، بخش عمده آن به قلم این آدم نوشته شده است و مصوبت رسمی کنگره ها، پلنوم ها و اجلاس دفتر سیاسی و... آن حزب شده است. به همین دلیل با رفتن منصور حکمت و پیوستن بخش عمده بافت کادر و رهبری آن حزب به او، در دنیای واقعی آنچه به نام حزب کمونیست ایران باقی ماند، قالبی و اسمی بیشتر نبود. با این وصف هنوز هم برای باقیماندگانی چون علیزاده کار زیر اسم حزب کمونیست ایران دستمایه و اعتباری را میداد که میتوانستند به آن اتکا کنند و نان آن دوران و آن اعتبار و تاریخ را بخورند، کاری که ابراهیم علیزاده و همراهانش به نام حزب کمونیست و انواع گروهای مختلف به اسم کومه له میکنند.

در پلنوم بیستم منصور حکمت قبل از پلنوم طی نامه ای رسمی تصمیم خود مبنی به رفتن از حزب کمونیست و اعلام حزبی دیگر را در اختیار کمیته مرکزی گذاشته بود و بدنبال آن کورش منرسی و ایراج آثرین نیز نامه هایی با همین مضمون به کمیته مرکزی دادند. اعضای دیگر از رهبری آن حزب در همان پلنوم در مورد رفتن خود با حکمت اعلام موضع کردند. منصور حکمت رسماً رفتن خود و اعلام حزبی دیگر را اعلام کرد، دوره انتقالی تعریف شد و برای طی کردن این دوره در جلسه کمیته مرکزی ۴ نفر به عنوان دفتر سیاسی انتخاب شدند، منصور حکمت، رضا مقدم، کورش منرسی و ایراج آثرین. هم در این انتخابات و هم در انتخاب دبیر کمیته مرکزی کل اعضا کمیته مرکزی از جمله شخص علیزاده و عبدالله مهدّی و بقیه به منصور حکمت به عنوان عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی به اتفاق آرا رای

دادند. اسناد مباحثات این نشست، نامه های منصور حکمت و دلایل تصمیم به رفتن خود و ارزیابی از آن حزب مفصل در کمونیست شماره ۶۳ سال ۱۳۷۰ که ویژه این مباحثات است همراه نامه اعضای کمیته مرکزی موجودند.

واقعیت این است بر خلاف بحث امروز علیزاده آن جدایی قبل از هر چیز بدلیل تحولات بزرگ بیرونی اتفاق افتاد که متأسفانه بسیاری در آن حزب و از جمله شخص علیزاده هیچوقت به ابعاد و عواقب همه جانبه و جهانی آن اتفاقات پی نبردند. مهمترین مسئله در این دوره تحولات روسیه و کلا بلوک شرق و شکست آن در مقابل بلوک غرب و به زبانی شکست مدل سرمایه داری دولتی که در دنیا به اسم قطب کمونیستی از آن نام میبردند، در مقابل مدل بازار آزاد بود. عواقب این تحول عظیم و زیر رو کننده، فروریختن آور آن بر سر کمونیستها و کلا چپ گرایی، اعلام پایان کمونیسم و پایان هر نوع امید به دنیای دیگر جز تمکین به سرمایه داری، فشار عظیم این تحولات بر طبقه کارگر و هر نوع حق طلبی، تعرض وسیع و همه جانبه به دستاوردهای دو سده تلاش بشریت و رفه نسبی و پس گرفتن آن، عروج انواع ناسیونالیسمو ملی گرایی تحت تاثیر جدایی های مختلف در روسیه آن زمان، آماده شدن فضا برای رشد جریانات مذهبی و... و لزوم صفتبندی سیاسی و ایدئولوژیک و شکل دادن به صف کمونیستی کارگری، همگی از عواملی بودند که در آن جدایی مورد بحث قرار گرفتند. در جواب به نیازهای جهانی کمونیسم و تبعات محلی و کشوری آن دوره و وظایف سنگینی که بر شانه هر کمونیستی میگذاشت، رهبر خط مارکسیستی آن حزب را به این رساند که حزبی که خود از سازندگان اصلی آن است با همه تلاشهای چندین ساله و ارزش و جایگاهش ظرف مناسب برای فعالیت در این دوره نیست. منصور حکمت گفت از این حزب میروود و حزبی بر اساس خطی که تا کنون از آن دفاع کرده است میسازد و کل میراث حزب کمونیست و امکاناتش را برای بازماندگان آن حزب که آنوقت در حزب کمونیست اقلیت بودند، جا میگذارد و همان کار را کرد. در کل آن دوران ارزیابی حکمت از آن حزب، خط و مشی متمایز او بر کسی پوشیده نبود و بارها در اجلاس آن حزب مباحثات خود را طرح کرده بود. هنوز هم بخش عمده آن مباحثات در دسترس هست و میتوان به آنها مراجعه کرد. در تمام این تاریخ "خط سانتر" آن حزب و کومه له حرفی برای گفتن نداشتند و همیشه به خط مارکسیستی حزب رای دادند و تلاش کردند با آن تداعی شوند. این مسئله تا آخرین روز ماندن منصور حکمت در حزب کمونیست ایران ادامه داشت و حتی پس از جدایی گفتند که آنچه منصور حکمت میگوید باورهای مشترک است. ناسیونالیسم کرد هم خود را به مارکسیسم آویزان کرده بود و دنبال فرجه ای مناسب و تحولی اجتماعی نشسته بود که رسماً به سخن بیاید.

اما در این دوره اتفاق مهم دیگری افتاد. حمله به کویت و متعاقبا جنگ خلیج، بمبارانهای وسیع عراق توسط آمریکا و متحدین، ویرانی آن جامعهو موج کشتار و آوارگی چند میلیونی و خانه خرابی، و به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد زیر پرچم نانو، امید ناسیونالیسم کرد در کومه له را که تا آن زمان به امید فرجه ای دندان روی جگر گذاشته بود را زنده کرد. درست در این اوضاع این خط سخنگو پیدا کرد. عبدالله مهدّی که تا قبل از آن خود را مدافع خط حکمت مینامید و درخواست عضویت در "کانون کمونیسم کارگری" را کرده بود و منتظر جواب بود، سخنگوی این خط شد. درست زمانی که هر روز هزاران تن بمب بر سر مردم عراق میریختند و یکی از جنایتکارانه ترین کشتار تاریخ بشر را به نام مبارزه با صدام پیش بردند، ناسیونالیسم کرد از خوشحالی در پوست نمیگنجید و عکسهای بوش جنایتکار را بدست میگرفتند و در دفاع از او سخن میگفتند. در چنین اوضاعی ناسیونالیسم کرد در درون کومه له هم به سخن آمد، و در اولین اقدام خواهان نامه نوشتن به احزاب تازه به قدرت رسیده در کردستان عراق و به کمک ناتو، و دنبال یافتن دوستان برای حال و آینده خود بودند. مباحثات و اسناد این دوره و جلدلهی جوی و نقد ناسیونالیسم کرد که در دل یک جنگ خونین و

کشتار وسیع مردمی محروم از "ملتی" دیگر، فیلش یاد هندوستان کرده بود، در کتابی به اسم "بحران خلیج" آمده است.

این اتفاقات در کنار مسائل دیگری از جمله پایان جنگ ایران و عراق که قبلاً پیش آمده بود، محدود شدن دایره حضور نظامی کومه له در کردستان ایران، بمبارانهای اردوگاهای ما در خاک عراق، نگرانی از آینده این اوضاع و راه حلها و جوابهای متفاوت به این معضلات و بخشا سردرگمی سایر گرایشات و بی جوابی و سیاست انتظار آنها، در مقابل راه حلهای درست خط کمونیستی در آن حزب، همگی فاکتورهای دیگر و البته کوچکتري بودند که در تشدید اختلافات در آن حزب و تسریع انشقاق موثر بودند.

لذا ادعاهای ابراهیم علیزاده در این خصوص جز جعل و وارونه گفتن حقایق تاریخ که سازمانش امروز به آن احتیاج دارد، نیست و هیچ اعتباری ندارد.

یک انشعاب "اصولی با مقداری تعجیل"

ابراهیم علیزاده سپس به انشعابات بعدی در حزب کمونیست کارگری و اینکه با این نگرش آن جریان به چندین حزب و به قول او فرقه تبدیل شد، اشره میکند. سرانجام در مورد سرنوشت آنچه مانده بود و هنوز به نام حزب کمونیست ایران و کومه له فعالیت میکرد، میگوید:

" ... یک بار دیگر هم در حزب ما انشعاب روی داد، این انشعاب البته بر پایه ای واقعی تر بود، منظورم این است که ملموس بود که چی است. آنهم عبارت بود از اینکه در میان ما عده ای از رفقای قبلی ما فکر میکردند که کمونیسم آینده ای ندارد و تمام شده است و مثل فکر و نگرش رایده ای ندارد. و خود را خسته کردن برای راهی که شکست خورده است فقط هنر دادن عمر خود است و ما باید برویم خط دیگری را دنبال کنیم. این دیگر خیلی واضح بود. تنها ایرادی که در کارشان بود، در این جاداشدن، که جاداشدن واقعیبینانه بود، تنها ایرادی که داشتند در جدا شدن عجله داشتند."

در مورد جداشدنها و انشقاقات در حزب کمونیست ایران، مباحثات و اسناد این ماجرا در دسترس همه هست و هر کسی میتواند به آنها مراجعه کند. پرداختن به این مسئله در حوصله این نوشته نیست و مسئولیت آن انشعابات مطلقاً با منصور حکمت نیست. اما تا وقتی که رهبر آن خط مارکسیستی که از انقلاب ۵۷ تا تشکیل حزب کمونیست ایران و بدنبال حزب کمونیست کارگری ایران و تا زمانی که زنده بود، حزبی که او در راسش بود، چه در دوره حزب کمونیست ایران و چه حزب بعدی، حزب کمونیست کارگری ایران، هر دو بزرگترین و رادیکالترین و موثرترین حزب کمونیستی تاریخ خود بودند. متأسفانه مرگ به منصور حکمت فرجه نداد که اهداف بلند خود را دنبال کند. بعد از مرگ او نیز در آن حزب انشقاق اتفاق افتاد و خوب یا بدش آن به منصور حکمت مربوط نیست. بعد از مرگ لنین هم اتفاقات زیادی و ناکامی های زیادی در حرکت حزب کمونیست روسیه و انقلاب اکتر افتاد، خوب یا بد آنمهای دیگری در راس حزب بودند.

اما در مورد انشعاب بعدی و **فقط یک انشعاب!!!** در حزب علیزاده چند نکته را نباید از یا برد. ایشان میگویند یک انشقاق دیگر در آن حزب اتفاق افتاد. و تنها ایرادش هم این بوده است که در انشعاب دوستان جدا شده اش، تعجیل کرده اند!!! سوال این است که کومه له زحمتکشان عبدالله مهدّی، کومه له عمر ایلخانی زاده، کومه له عبدالله کهنه پوشی، روت سوسیالیستی کومه له که آنهم الان خودش دو کومه له شده اند، و همراه کومه له شما میشود ۶ کومه له، لطفاً این ۶ "کومه له" مال کدام حزب و جریانند؟

علاوه بر این اگر عده ای در آن حزب به این رسیدند که کمونیسم شکست خورده است، نباید

عمرشان را صرف کنند و راه خود را رفتند و خط دیگری را برگزیدند، که البته علیزاده در مورد این خط دیگر کلمه ای به زبان نمی آورد، نمیگوید که فرقه ناسیونالیستی عریان و ضد کمونیستی را تشکیل دادند، پس چرا تشخیص درست حکمت و همراهانش بر وجود گرایشات سیاسی طبقاتی متفاوت در حزب کمونیست ایران، غیر واقعی و ایدئولوژیک بود؟ آقای علیزاده آیا جریان ناسیونالیستی افراطی که نصف تشکیلات باقیمانده از حزب شما را با خود برد، گواه حقانیت مباحثت قبلی کمونیسم کارگری در مورد حزب کمونیست ایران و اینکه مرکز تلاقی سه گرایش است نیست؟ این عده که اعلام کردند کمونیسم شکست خورده است و جواب نیست و دنبال کردایه تی و فدرالیسم افتادند، آیا یک شبه سر برآوردند؟ آیا آنها هم عده ای بودند صبح زودی از خواب بیدار شدند و چشم های خود را مالیدند و گفتند کمونیسم جواب نیست! و کردایه تی راه است!، یا اینکه از روز تشکیل حزب کمونیست ایران با آن حزب بودند؟ بالاخره شنونده صحبتهای شما دم خروس را باور کند یا قسم حضرت عباس؟

از همه اینها گذشته اینکه ابراهیم علیزاده چنین سخاوتمندانه در مورد باند زحمتکشان ضد کمونیست و دلخوری از عجله آنها برای خروج از سرپناه سیاسی علیزاده سخن میگوید، و هم زمان چنین تازیانه ای علیه کمونیسم حکمت بدست گرفته است! خود نشانه ای واقعی از هم خانوادگی و هم جنبشی بودن علیزاده با عبدالله مهدّی نیست؟

بعلاوه این چه کمونیسمی است که شما نمایندگی میکنید! چرا زیانتان در نقد هر فرقه قومی، حتی در "گله گذاری" بر آنها الکن است؟ این چه کمونیسمی است که از بیان کوچکتزین حقیقت در مورد فرقه زحمتکشان مهدّی از بیان نقش مخرب آنها در پروسه جدایی از خودتان هم عاجز است؟ جریانی که اگر میتوانست "اسایش" (پلیس امنیتی دولت اقلیم کردستان) را برای دستگیری همه شما در دوره جدایی خود به اردوگاهتان می آورد. جریانی که تلاش کرد برای تسلیم کردن شما علیه سازمانتان (کو مه له) کودتای نظامی کند، اما اکنون هم زیانتان بعنوان دبیر اول کومه له از بین هر حقیقتی نسبت به آنها و اعمالشان لال است و تنها از اینکه "در جدایی تعجیل کرده اند" گله مندید!!!

اشکال رفتن مهدّی و همراهانش تنها و تنها در تعجیل بود!!!؟ این را به حساب چه میشود گذاشت؟ این همه ادب و احترام در بدرقه جریانی که حاضر بود برای گرفتن نیرو و امکانات از شما، در زمن تشکیل سازمان زحمتکشان، اردوگاهتان را در خاک عراق بر سرتان خراب کند! برای چیست؟ اکنون اگر از پاسبان در خروجی سلیمانیه هم در مورد آن اتفاق بپرسید، لاقل جواب میگیرید که شنیده است حمله به اردوگاه شما توسط یک جریان دست راستی، در دستور بوده است. جریانی که در مآشآت تاریخی شما با آنها از کومه له زاده شد. میگوید دردستور آنها بود که در همان اردوگاه کارتان را خاتمه دهند و شخص مهدّی صاحب این طرح بود. "جریان دست راستی" که، از دوره عروج خاتمی هر روز با هر مامور مرزی ایران، به شرط سپردن نگهبانی پاسگاهی مرزی به او آماده مذاکره و توافق بود! "جریان دست راستی" که نصف تشکیلات خود را به جرم انتقاد، به جرم اعتراض به قلدری شخص مهدّی، و به نبود حتی آزادی بیان و اظهار نظر، دسته دسته اخراج کرده است. جریانی که سالها به امید حمله نظامی امریکا به ایران، به امید تحمیل جنگی هزار بار ویرانگر تر از حمله به عراق و خون پاشیدن به هر آنچه نشانه تمدن بشری در آن جامعه در انتظار نشست و ناخن هایش را جوید، که شاید در چنین شرایطی با شعار فدرالیسم و عروج باندهای قومی و آتمکش، با پول و اسلحه ناتو به مقتدی صدری از نوع "کرد"ی آن تبدیل شود. همین رفتار ابراهیم علیزاده و احترام و زبان ملایم و دوستانه اش را در برخورد حتی به جریان قومی مهدّی و انواع جریان و گروه ناسیونالیستی، با برخوردش به چپ عراق مقایسه کنید تا درجه تعلق او به ناسیونالیسم کرد را درک کنید. در هر مناسبتی و هر فرصتی و ←

زمانی که آدمها مسخ ...

حتی در سخنرانی اخیرش در مورد حزب کمونیست ایران، فراموش نمی‌کند که لگدی به کمونیست‌های عراق و مشخصاً دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان بزند. اما در مقابل هر بی‌پرنسیبی عربان، هر عریبه‌کشی ناسیونالیستی امثال مهتدی، لام تا کام نه‌زبان و نه قلمش به کل نمی‌افتد.

تاریخچه مختصری از تشکیل حزب کمونیست ایران

از آنجا که ابراهیم علیرزاده کل تاریخ تشکیل حزب را وارونه کرده است و مشتی تحریفات را جای آن نشانده است، اینجا و بسیار مختصر به پروسه تشکیل این حزب اشاره ای میکنم و همزمان علاقمندان را به خواندن اسنادی که در این زمینه موجوداند، دعوت میکنم.

در دل انقلاب ۵۷ ایران گروه مارکسیستی کوچکی به نام "سهند" تشکیل شد. این جریان بعد از مدت کوتاهی با مشاهد تأثیرات زیاد خود بر چپ ایران به "اتحاد مبارزان کمونیست" تغییر نام داد. کمونیسمی که این جریان نمایندگی میکرد در سیاست ایران جدید بود و در همه عرصه های سیاسی و تئوریک و سبک کار و سنت، با کل چپ ایران آن زمان خویشاوندی نداشت. آنها نه کمونیسم چینی، نه روسی و نه مشی چریکی، نه جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال و محاصره شهرها از طریق روستا و نه مشی کار آرام سیاسی چپ ایران را قبول نداشتند. آنها خطی را آوردند که در ایران نبود و به هیچ کدام از شاخه های رایج چپ ایران نزدیکی نداشت و مستقیم به مانیفست کمونیسم و مارکس در اروپا وصل بود.

توهم است، بحرانی جدی در چپ ایران ایجاد کرد. مشخصاً از سال ۵۷ تا ۵۸ بخش قابل توجهی از کمونیستها جدی در سازمانهای چپ آن زمان، از پیکار و رزمندگان، فدائی و... طرفدار آنها شدند. در کردستان کومه له طرفدار مباحثات آنها شد و به مارکسیسم انقلابی که این جریان آنرا نمایندگی میکرد روی آورد.

مسئله تشکیل حزب کمونیست ایران جزو پروژه اتحاد مبارزان کمونیست بود و اگر حمله خونین خرداد ۶۰ جمهوری اسلامی نبود، بعید نبود که حزب کمونیست در تهران تشکیل میشد و بخش بسیار بزرگی از چپ ایران در کنگره موسس آن شرکت میکردند. مسئله تشکیل حزب حول برنامه ای کمونیستی که شیرازه خطی مارکسیستی باشد جزو مباحثات آنها بود. سرانجام در اول فروردین سال ۶۰ برنامه اتحاد مبارزان کمونیست با اتفاق آراء اعضا آن سازمان تصویب شد.

پیوستن کومه له به مارکسیسم انقلابی عملا در کنگره دوم این سازمان یعنی در فروردین ۶۰ اتفاق افتاد و این کنگره از نقش و تأثیر بزرگ اتحاد مبارزان کمونیست در چپ ایران و در خود کومه له رسماً تقدیر کرد.

آخر ماه سال ۱۳۶۰ پیش نویس برنامه مشترک کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست از جانب دو سازمان منتشر شد.

برنامه اتحاد مبارزان کمونیست سرانجام مبنای پیش نویس برنامه حزب کمونیست قرار گرفت وبا تغییراتی به عنوان برنامه حزب کمونیست ایران ز جانب اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له در بهل سال ۶۱ منتشر شد. لازم به ذکر است که کنگره سوم کومه له برنامه فوق را در اردیبهشت سال ۶۱ تصویب کرد.

این جریان خلقی و پوپولیست نبود، تئوری های چپ ایران در خصوص عدم توسعه سرمایه داری صنعتی، ناموزونی اقتصاد سرمایه داری در جهان، سرمایه داری ملی و مترقی، عدم رشد نیروهای مولده و ناآمانگی جامعه برای سوسیالیسم را مطلقاً قبول نداشت. این جریان از همین موضع به نقد این تئوریه‌ها و کل بنیادهای فکری، پراتیکی و سبک کاری چپ ایران پرداخت. مباحثات آنها، اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، بحث مساله ارضی و بحث دورنمای فلاکت، و تز های آنها در مورد اینکه چرا در ایران دیکتاتوری حاکم است و دموکراسی تا زمانی که بورژوازی سر کار است

در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران میتوانید به

اسناد زیر در سایت حکمت مراجع کنید:

www.hekmat.public-archive.net

- "بحثی پیرامون :پیش نویس برنامه مشترک کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست"
- "سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره سوم کومه له - اردیبهشت ۱۳۶۱"
- "گامهای عملی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران - گفتگویی با رفیق منصور حکمت عضو کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست - به مناسبت انتشار برنامه حزب کمونیست"
- "بحث در کنگره سوم کومه‌له - مکان ایران در تقسیم جهان"
- "بحث در کنگره سوم کومه‌له - خصلت سیاسی برنامه حداقل"
- "گامهای عملی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران"
- "پسرخ به نقد طرح تدارک حزب - ۲۷ آبان ۱۳۶۱" - نوار
- "حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟ (طرح کلی) - منصور حکمت، ف. پرتو"
- "جلسه مشترک کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست - حزب، کمونیسم، پیوند با طبقه کارگر" - نوار
- "سخنرانی در مورد حزب کمونیست" – نوار
- "نکات محوری مبحث حزب در سمینار مقدماتی تدارک حزب کمونیست"
- "سمینار شمال- بحث و سخنرانی درباره تشکیل حزب کمونیست ایران"
- "مبحث جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست"
- "سخنرانی درباره خصوصیات حزب کمونیست ایران"
- "بحث و اظهار نظر در کنگره مؤسس

حزب کمونیست ایران - ۴ تا ۱۱ شهریور ۱۳۶۲"

- "درباره وظایف و خصوصیات حزب کمونیست ایران- گفتگو با صدای انقلاب ایران"
- "تاریخ اتحاد مبارزان کمونیست - سخنرانی در انجمن مارکس لندن- ۱۵ مه ۲۰۰۰"
- "بیانیه اعلام موجودیت کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب کمونیست (در کارگر کمونیست منتشر شده است)
- "اطلاعیه کمیته برگزار کننده(کمیته برگزار کننده کنگره موسس) خطاب به سازمانهای سیاسی (کارگر کمونیست شماره ۷)
- "پسرخ عبدالله مهتدی سخنگوی کمیته برگزار کننده کنگره موسس به بعضی سوالات (کارگر کمونیست شماره ۸)
- "اطلاعیه در باره کنگره مؤسس و اولین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران". (دفتر سیاسی حزب کمونیست) ۱۵ شهریور ۱۳۶۲ این اطلاعیه در کارگر کمونیست منتشر شده است
- "بیانیه ها، قطعنامه ها و پیامهای کنگره مؤسس حزب کمونیست (در سایت حزب کمونیست ایران)
- "تحولات در حزب کمونیست ایران، ویژه پلنوم بیستم حزب کمونیست، نشویه کمونیست ارگان حزب کمونیست شمار ۶۳

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برفورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان — مصوب حزب حکمتیست

گزارش فعالیت تعدادی از واحدهای حزب در خارج کشور در اول مه

روز جهانی کارگر در گوتنبرگ سوئد



طبق روال هر سال سنت گرامیداشت روز جهانی کارگر با شرکت جمعیتی بیش از پنج هزار نفر در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار گردید.

فضای امروز شهر گوتنبرگ مملو بود از پرچم های سرخ و تراکتهای با موضوع اول ما مه ، مارش های اول ماه مه و رفت و آمد انبوه مردم که از گوشه و کنار برای برگزاری تظاهرات خود را به محل می‌رساند و در صفوف مختلف خود را سازمان می‌دادند.

مارش شروع تظاهرات ساعت ۲ بعد از ظهر از میدان یرن توریت این شهر نواخته شد و جمعیت که متشکل از کارگران و احزاب مختلف، شخصیتها و فعالین سیاسی بود به سمت میدان گوستاو آدولف در مرکز شهر حرکت کردند. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) نیز بصورت متشکل و مرتب با پلاکارد های کارگران جهان متحد شوید، زنده باد اول ماه مه روز همبستگی طبقه کارگر و عکس های مارکس بصورت چشمگیری در تظاهرات حضور بهم رسانند و توجه شرکت کنندگان را به خود جلب کرده بودند. عکاسان و مردم عادی به عکس های مارکس و تراکتهای حزب واکنش نشان میدادند و عکس می‌گرفتند. شعارهای غالب در تظاهرات متشکل بود از ، همبستگی بین المللی طبقه کارگر، خیابانها و میادین گوتنبرگ جای راسیستها نیست، با تمام قدرت علیه



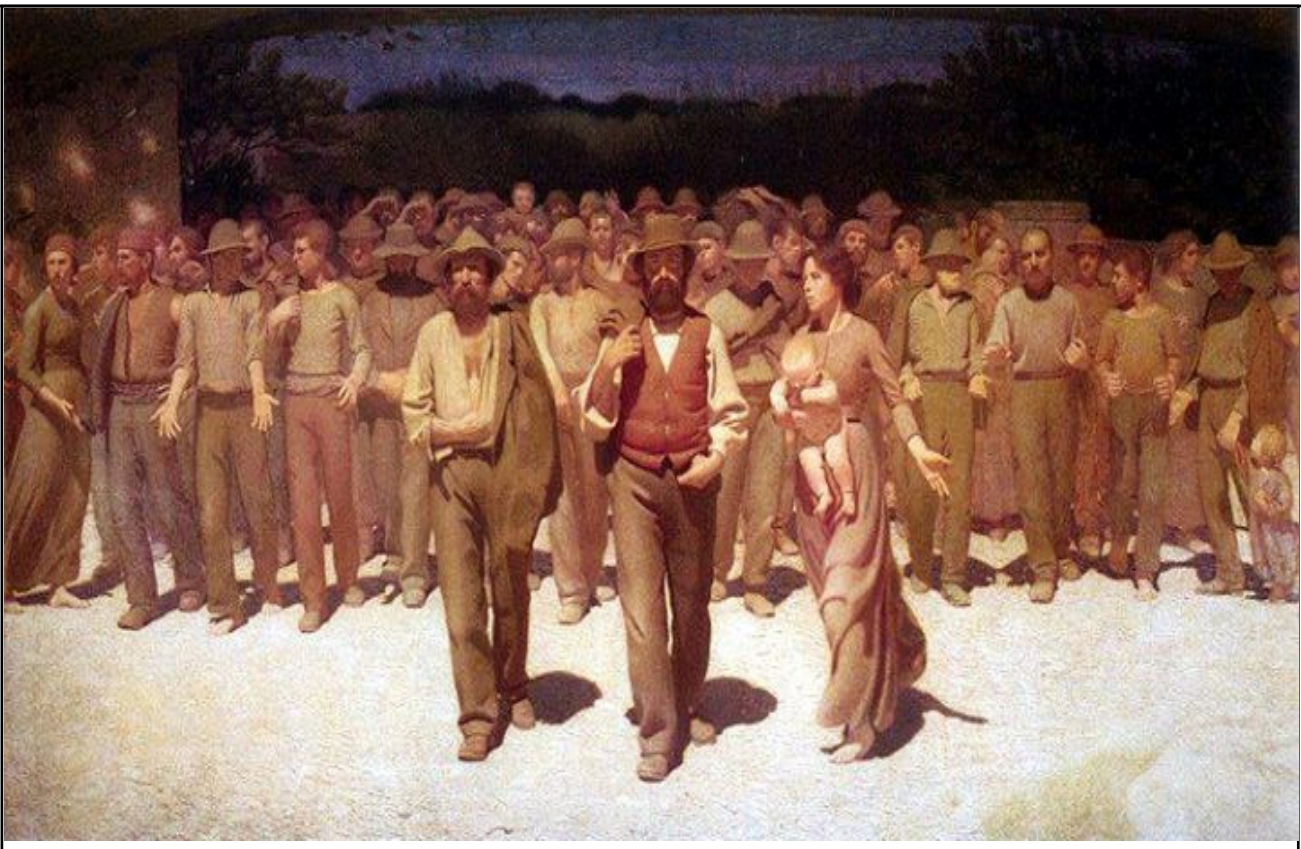
راسیسم، ما دوباره بهداشت و دارو، مدرسه برای کودکان می‌خواهیم.

تظاهرات کنندگان بعد از پیمودن مسیر راهپیمایی در میدان مرکزی شهر گوتنبرگ اجتماع کردند و با سخنرانی، موزیک و شعر خوانی بار دیگر این روز را پاس داشتند. مراسم بعد از چند ساعت به کار خود پایان داد.

زنده باد او ماه مه، روز جهانی کارگر

زنده با حکومت کارگری

واحد گوتنبرگ حزب حکمتیست (خط رسمی)
اول مه ۲۰۱۵



گرامیداشت اول ما مه، همراه با مارش عظیم بطرف میدان مرکزی شهر بود. در لندن و به فراخوان احزاب و اتحادیه های کارگری میتینگ و راهپیمایی بمناسبت روز جهانی کارگر براه افتاد و در میدان ترافالگار تجمع کردند و به سخنرانی علیه وضعیت موجود پرداختند؛ در مسکو هم حدود ۱۴۰ هزار کارگر و دانشجو در میدان سرخ مسکو دست به تجمع زدند. در کره جنوبی هم ده‌ها هزار کارگر از اعضای اتحادیه های کارگری با دست زدن به راهپیمایی‌ها در روز جهانی کارگر شرکت کردند.

حضور امسال طبقه کارگر در مراسم های اول مه در سرتاسر جهان بار دیگر یادآور این جمله پر مغز مارکس بود که "کارگران جهان متحد شوید". بار دیگر این طبقه پرچم عدالتخواهی را بر فراز گندینگی نظام سرمایه داری به اهتزاز در آورد و سخگویان اعلام کردند که کارگران نه حداقل بلکه بیشترین دستمزد را باید داشته باشند. طبقه کارگر از زبان فعالین و رهبران بار دیگر بر جهانی شدن سرمایه و لذا اهمیت مقاومت، همبستگی و مبارزه جهانی و انترناسیونالیستی علیه آن تاکید گذاشتند.

لازم به ذکر است اعضا و فعالین حزب حکمتیست در کشورهای مختلف اروپا از لندن و کلن، یوتیوری و استکهلم تا اسلو ، کپنهاگ و بروکسل و... در مراسمه‌ای اول مه با عکسهای مارکس و تراکت و بانرهایی علیه سرمایه داری و در معرفی موقعیت طبقه کارگر ایران و... شرکت کردند.

تجمعات اول مه امسال تنها گوشه کمی از جمعیت میلیاردي طبقه کارگر در اول مه ۲۰۱۵ در جهان بود. تصور کنید اگر این طبقه می توانست در ابعاد میلیونی پتانسیل خود را آزاد کند، آنگاه تنها چنین قدرتی است که پوزه سرمایه داری و دولت های رنگارنگ آن را به خاک می مالد. تصور کنید در اعتراض به پلیسی کردن و امنیتی کردن فضا برای فعالین و رهبران راستین طبقه کارگر در ایران، این طبقه میتوانست در اعتراض به دولت اعتدال و مزدوران و لمپن های خانه کارگر و شوراهاى اسلامى کار، صدها هزار کارگر مراکز صنعتی و کلیدی ایران را بسیج کند و چرخ تولید را بخواباند، آنگاه زمزمه انقلاب کارگری در قلب پایتخت های اروپا شنیده می شد و موجی از امید و اعتماد بنفصر را در صف طبقه کارگر جهانی دامن می زد. در غیاب یک افق روشن کمونیستی و یک اتحاد طبقاتی محکم، سهم طبقه کارگر چیزی جز برنگی کار مزدی نخواهد بود. این آن نقطه ضعیفی است که طبقه کارگر و فعالین و رهبران و کمونیسهای این طبقه باید هر چه زودتر، با هوشیاری و درایت تمام جبران کنیم و پشت سر بگذاریم.

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد حکومت کارگری!

اول مه ۲۰۱۵ – اردیبهشت ۱۳۹۴

آینده را ما تدارک می بینیم

پیرامون برگزاری اول ماه مه امسال در سراسر جهان

گزارش تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

بر اساس اخبار و گزارشاتی که تا کنون منتشر شده، کارگران در کشورهای مختلف با تظاهراتهای خود، با میتینگ ها و تجمعات گوناگون در اقصی نقاط دنیا و در اعتراض به سهم خود از نعمت مادی در جامعه، به استقبال اول مه رفتند.

روز کارگر در آتن، پایتخت یونان در پاسخ به درخواست اتحادیه های کارگری با راهپیمایی دهها هزار تن و در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی موجود خواهان بهبود وضع کارگران و خدمات اجتماعی شدند. در اسپانیا شمار شرکت کنندگان در اول مه نسبت به سالهای پیش بیشتر و شعار اصلی معترضان، پایان دادن به بحران مالی، افزایش دستمزدها و علیه بیکارسازی ها در این کشور بود. در شهرهای مختلف آلمان تظاهرات های وسیعی برگزار شد. شعار امسال اتحادیه سراسری آلمان (د گ ب) برای روز جهانی کارگر " آینده کار را ما تدارک می‌بینیم" بود. امسال موضوع های اصلی مطرح شده از طرف سندیکای سراسری آلمان موضوع حداقل دستمزدها بود که از آغاز سال جاری اجرایی شده است. همچنین ریس اتحادیه سراسری آلمان خواستار بهبود شرایط کاری زنان در بازار کار شد و گفت: هنوز در بازار کار آلمان حقوق زنان یک چهارم حقوق مردان است و این در حالی است که روسای کنسرن ها حقوقی میلیونی و مزایایی بی نظیر دریافت می‌کنند.

خیابانهای استانبول بار دیگر میزبان هزاران نفری بود که در روز کارگر به خیابان آمدند. مانند همه سال تدابیر شدید امنیتی در این شهر اتخاذ شد. اول مه در ترکیه طبق روال هر ساله نیروهای پلیس از قبل علیه اعتراض و راهپیمایی کارگران بسیج شده بودند. مقامهای امنیتی دست به تهدید کارگران زدند و اعلام کردند که کارگران در استانبول حق تجمع در میدان تقسیم را ندارند. با این وصف شهرهای مختلف ترکیه شاهد تحرکات و راهپیمایی کارگران و اتحادیه و سندیکاها و احزاب چپ ترکیه بود. براساس گزارش های دریافتی پلیس ترکیه به سوی گروهی که در تظاهرات اول ماه مه در این شهر شرکت کرده بودند گلوله های پلاستیکی و گاز اشک آور شلیک کرده است و بیش از یکصد و سی نفر در جریان اعتراضات بازداشت شدند.

در پاریس هزاران تن از اعضا و هواداران جنبش کارگری به همراه کارکنان بخش‌های خصوصی و دولتی به مناسبت اول ماه مه، روز کارگر، در خیابان‌های پاریس به راهپیمایی پرداختند. در استکهلم خیابانهای مرکزی شهر و میدان مرکزی سرگل مملو از صف کارگران و همراهان آنها بود. مارش انترناسیونال و بانرهای قرمز مرکز شهر را گنگون کرده بود. در گوتنبرگ سوئد، طبق روال هر سال و به فراخوان اتحادیه های کارگری و احزاب چپ، روز جهانی کارگر با شرکت جمعیتی بالغ بر پنج هزار نفر برگزار گردید. فضای شهر مملو از پرچم های سرخ و تراکتهای

مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر – استکهلم

امروز اول می ۲۰۱۵ بار دیگر کارگران و احزاب و فعالین و جریانات کارگری پایتخت سوئد را در معرض دید تظاهرات و مراسم های گسترده روز جهانی کارگر قرار دادند.

کارگران سوئد، جریانات و گرایشات مختلف، برای گرمای داشت این روز در محلهای مختلف مرکز شهر گرد هم جمع شده بودند تا یک بار دیگر یاد این روز مهم طبقاتی را زنده کنند.

میدان اصلی شهر استکهلم (سیرگل) و دیگر خیابان های اصلی مرکز شهر در فرق شرکت کنندگان گرمای داشت روز جهانی کارگر بود.

خیابانها برای تردد ماشینها از طرف پلیس مسدود شده و صدای شعار ها و مارش و سرود انترناسیونال در مرکز شهر طنین انداخته بود. بعد از بخش سخنرانی جمعیت وسیع شرکت کننده در مراسم، حرکت خود را برای رژه نمادین این روز در خیابانهای شهر آغاز نمود.

حزب حکمتیست خطر رسمی واحد استکهلم نیز دوشادوش کارگران این روز را تیریک گفته و در گرمای داشت این روز همچون دیگر شرکت کنندگان در برگزاری این مراسم و رژه و تظاهرات اول مه بود حضور داشتیم.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد اتحاد و مبارزه طبقاتی کارگران

حزب حکمتیست - خطر رسمی – واحد استکهلم

۱ می ۲۰۱۵

گزارش مراسم اول مه در شهر کلن المان



طبق معمول هر سال اول مه کارگران از اطراف کلن وکلن از دفتر اتحادیه (D G B) با حمل پلاکاردهای سرخ روبه مرکز شهر (alter markt) با سر دادن شعار اتحاد اتحاد کارگران اتحاد وپخش آهنگهای کارگری و انقلابی نمای شهر را بگونه ای بسیار زیبا اراسته کرده بود .

در این میان احزاب وجریانات سیاسی از اول صبح هر کدام با چادر ومیز کتاب وشیرینیهای رنگارنگ وپرچمهای سرخ میدان را به شیوه قشنگی تزئین کرده وهر چند نفر دور میز وچادر خود مشغول بحث وجدلهای گوناگون از جمله بحث در مورد اول مه ودر انتظار رسیدن راه پیمایان بودیم .

ما هم (حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی) ضمن شرکت در این مراسم، چادری زده بودیم و اطراف آنرا را با عکس مارکس و شعارهای تیریک اول مه به همه کارگران ، کارگران جهان متحد شوید ، تنها رمز موفقیت سازمان واتحاد و همچنین در معرفی موقعیت طبقه کارگر در ایران بزبانهای آلمانی وفارسی آراسته بودیم. واطلاعیه اول مه حزب حکمتیست نیز به زبان انگلیسی را بدستن کارگران و شرکت کنندگان میدادیم. ضمناً میز کتابی هم گذاشته بودیم و اثرای از حکمت و ادبیات حزب حکمتیست را در دسترس قرار دادیم.

در این میدان و در کنار میز کتاب و چادر به مراجعه کنندگان بر سر مسائل و سوالات آنها در زمین های مختلف جواب میدادیم و با آنها بحث و مشورت میکردیم.

حزب حکمتیست (خطر رسمی) واحد کلن

اول مه ۲۹۱۵

اول مه در لندن



گزارش از واحد بلژیک

مراسم اول ماه مه همانند هر سال در شهر بروکسل برگزار شد. گروه ها و طیف های مختلف در این گردهمایی شرکت کردند. راهپیمایی از ایستگاه مترو «سنترال» آغاز شد و به سمت میدان «روپ» ادامه پیدا کرد. اعضای حزب حکمتیست نیز با پخش بیانیه ی حزب و حمل پلاکارد و سر دادن شعار، حضور پررنگی در این مراسم داشتند .



زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر
زنده باد سوسیالیسم

واحد سوش حزب حکمتیست- خطر رسمی
اول مه ۲۰۱۵

گزارش اول مه در کپنهاگ



اول ماه مه در کپنهاگ با شرکت هزاران نفر از کارگران، احزاب و جریانات مختلف سیاسی برگزار شد. شرکت کنندگان ابتدا در سطح شهر راهپیمایی کردند و با شعارهای خود علیه سرمایه داری و در دفاع از یک زندگی انسانی به حرکت در آمدند و سرانجام در “فاله پارکن” گرد آمدند. پرچمهای قرمز و بانرهای مختلف حاوی شعار و مطالبات شرکت کنندگان بود.

ما در این روز ضمن شرکت در این مراسم علاوه بر نشریات حزب از کمونیست ماهانه تا نشریه حکمتیست، اطلاعیه اول مه حزب حکمتیست- خطر رسمی به زبان انگلیسی را بدست کارگران و شرکت کنندگان رساندیم. علاوه بر نشریات رسمی حزب، نشریه علیه بیکاری را نیز بدست تکثیر بدست کارگران رساندیم.

زنده باد اول مه

کارگران جهان متحد شوید

واحد دانمارک حزب حکمتیست- خطر رسمی
اول مه ۲۰۱۵

گزارش اول ماه مه

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)- واحد نروژ



امروز جمعه اول ماه مه ۲۰۱۵ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ طبق سنت هر ساله مراسم اول ماه می به فراخوان اتحادیه های کارگری، احزاب چپ و سوسیالیست و دیگر جریانات در نروژ برگزار شدو جمعیت وسیعی از کارگران و فعالین کارگری را به پایتخت نروژ در شهر اسلو کشاند تا جشن همبستگی و اتحاد طبقاتی خود را به همراه دیگر هم طبقه ای هایشان برگزار کنند. مراسم رأس ساعت ۱۱:۱۵ با ایراد سخنرانی هایی از طرف نمایندگان حزب کارگر، اتحادیه کارگران نروژ (LO) و ... در میدان کارگر برگزار شد. مراسم روز جهانی کارگر در نروژ در حالی برگزار شد که تقریباً دو سال از روی کار آمدن دولت دست راستی نروژ بر مسند قدرت می گذرد و فضای اعتراضی و مطالبات اتحادیه های کارگری، صنف ها و بخش های مختلف دیگر، در سخنرانی ها، پلاکاردها و طرح شعار هایشان چهره کاملاً متفاوت و جدیدی بر سنت برگزاری اول ماه مه گذاشته بود و به گفته تلویزیون رسمی نروژ "NRK" حضور بیش از ده هزار نفری مردم در مراسم اول ماه مه در بیست و پنج سال اخیر بی سابقه بوده است.

حضور گسترده طبقه کارگر در اول مه امسال در مخالفت با سیاست های ضدکارگری دولت جدید که در رابطه با طرح کوتاه کردن قراردادهای کار به شش ماه، ایجاد خصوصی سازی های وسیع و همچنین باز نگه داشتن بخش عظیمی از فروشگاه ها و بازار در روزهای یکشنبه، با جواب قاطع و محکم طبقه کارگر نروژ با طرح پلاکاردها و بنرهایی با مضمون "کم کردن ساعت کار روزانه"، "تعطیلات آخر هفته نباید ملغی شود"، "نه به راسیسم"، "نه به سیاست های ضد پناهندگی"، و موارد مشابه دیگری روبرو شد. شایان ذکر است فشار احزاب و نیروهای چپو سوسیالیست به دولت مبنی بر پذیرش ده هزار پناهنده سوری و همچنین ابراز تأسف از غرق شدن اخیر بیش از هفتصد نفر از پناهجویان در آبهای مدیترانه، بیش از هر چیز خواستگاه اصلی و طبقاتی شرکت کنندگان در مراسم اول ماه می امسال نشان می داد. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خطر رسمی)- واحد نروژ، در مراسم روز جهانی کارگر شرکت و هم سرنوشتی و همبستگی خود را با طبقه کارگر جهانی و طبقه کارگر نروژ اعلام کرد. در این مراسم اطلاعیه حزب که به زبان انگلیسی منتشر شده بود در تعداد کثیری در میان حضار پخش شد. بعد از اتمام سخنرانی ها فعالین حزب حکمتیست با در دست داشتن پلاکارد حزب و همچنین پوسترهایی از مارکس و منصور حکمت مسیر میدان کارگر به خیابان پارلمان را به همراه کل جمعیت حاضر راهپیمایی کرد. راهپیمایی امروز با بازگشت به میدان کارگر به پایان رسید. در طول مسیر راهپیمایی شعارهایی با مضمون "زنده باد سوسیالیسم"، "ازادی برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد روز جهانی کارگر" به همراه جمعیت سر داده شد.



زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

زنده باد انقلاب کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)- واحد نروژ
مه ۲۰۱۵ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴

کارگران آمریکا علیه جنگ:



به: رهبر، علی خامنه ای؛ رئیس جمهور، حسن روحانی؛ رئیس مجلس، علی لاریجانی؛ رئیس قوه قضائیه، صادق لاریجانی؛ و اعضای قوه قضائیه و دولت جمهوری اسلامی ایران

همه کارگران زندانی و بازداشتی را آزاد کنید! به حقوق کارگری و انسانی در ایران احترام بزارید!

اول مه ۲۰۱۵

عبداللهی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی، در ۱۱ آوریل ۲۰۱۵ پس از اینکه به یک سال زندان محکوم شده بود زندانی شد. او در حال حاضر دوران محکومیت زندان خود را در سندانج می گذراند.

یوسف آب خرابات و واحد سیده، فعالان کارگری و اعضای کمیته هماهنگی در مهاباد، هر یک دو سال حبس دریافت کرده اند و در حال حاضر دوران محکومیت خود را می گذرانند. به حسن رسول نژاد، فعال کارگری و عضو دیگر کمیته هماهنگی یک سال زندان داده شده است.

هادی تنومند و جمال میناشیری، هر دو از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی، به هر کدام 3.5 سال زندان داده شده است و در انتظار حکم دادگاه تجدید نظر می باشند. قاسم و ابراهیم مصطفی پور و محمد کریمی، فعالان کارگری و اعضای کمیته هماهنگی، هر کدام به 2 سال زندان محکوم شده اند و آنها در حال حاضر منتظر دادگاه تجدید نظر میباشند. جعفر عظیم زاده و جمیل محمدی، فعالان کارگری و اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران، به ترتیب به 6 و 3.5 سال زندان محکوم شده اند و فرزند مرادی نیا، یکی دیگر از اعضای کمیته هماهنگی، در انتظار حکم دادگاه می باشد.

در هفته های اخیر، اولین احکام پس از محاکمه ۳۰ نفر کارگر به دلیل شرکت در تظاهرات سال گذشته در معدن چارملو صادر شده است. پنج نفر از این کارگران، که به "اخلال در نظم و جلوگیری از حقوق دیگران" متهم شده اند، به یک سال زندان و نیز شلاق محکوم شده اند.

لازم است که اینرا نیز برجسته کنیم که تعداد دیگری از فعالان کارگری همچنان زندانی می باشند و مورد آزار و اذیت دائمی قرار دارند. فعالان کارگری شناخته شده ایران، شاهرخ زمانی و محمد جراحی، از ژوئن ۲۰۱۱ زندانی شده اند و بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری دیگر که به خوبی شناخته شده است، از ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ در زندان است. رضا شهابی، که از ژوئن ۲۰۱۰ زندانی بوده است، در حال حاضر در مرخصی استعلاجی به علت جراحی و بدتر شدن شرایط سلامتی اش در اثر برفقاری هایی که در زندان متحمل شده بود، می باشد. رسول بدایق، عضو کانون صنفی معلمان تهران از سپتامبر ۲۰۰۹ زندانی است.

به این نقض فاحش حقوق کارگری و انسانی پایان دهید. به آزار و اذیت و محاکمه کارگران به خاطر تلاش برای احقاق حقوق خود پایان دهید. به آزادی تشکل و بیان در ایران احترام بزارید.

کارگران و فعالان کارگری دستگیر شده از جمله عبارتند از: ابراهیم مددی، معاون رئیس، و داود رضوی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که در ساعات اولیه چهارشنبه ۲۹ آوریل ۲۰۱۵ بازداشت و سپس به زندان اوین انتقال داده شدند. محمود صالحی، فعال کارگری شناخته شده و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، و عثمان اسماعیلی، فعال کارگری و سخنگوی کمیته دفاع از کارگران مهاباد، به ترتیب در شهرستانهای سقز و مهاباد در تاریخ ۲۸ آوریل ۲۰۱۵ بازداشت شدند. خالد حسینی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی، چندین بار احضار و توسط مأموران امنیتی در شهر سندانج بازجویی شده است.

در روز چهارشنبه 29 آوریل سال 2015، پدram نصرالهی، یکی دیگر از فعالان کارگری شناخته شده و عضو کمیته هماهنگی در شهرستان سندانج، توسط مأموران لباس شخصی در هنگامیکه همراه با همسرش در منزل یکی از دوستانشان مهمان بودند توسط مأموران لباس شخصی مورد حمله قرار گرفته و دستگیر شد. به گزارش کمیته هماهنگی، عوامل امنیتی، بدون حکم و یا هر توضیح، با مشت و لگد پدram را در مقابل همسر خود و صاحب خانه ضرب و شتم کردند و سپس بازداشتش کردند. همچنین، شیت امانی، عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۱۵، به وزارت اطلاعات در سندانج احضار شد و برای بیش از 5 ساعت تحت بازجویی قرار گرفت. عوامل وزارت اطلاعات در این بازجویی سعی کردند که آقای امانی و تشکل او را برای متوقف کردن تلاش هایشان برای سازماندهی روز اول ماه مه تحت فشار قرار دهند

در طول روزها و هفته هایی اخیر رضا امجدی، کوروش بخشنده، حامد محمودنژاد و نظام صادقی، همه از فعالان کارگری و اعضای کمیته هماهنگی، و فواد و آرام زندی، هر دو فعال کارگری در سندانج، همراه با منیژه صادقی، فعال حقوق کودکان و زنان، توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی دستگیر و زندانی شده اند. علاوه بر این، ریبوار

محکومیت بازداشت فعالین کارگری در آستانه اول ماه مه در ایران ازجانب ۵ سندیکای فرانسه!



بازداشت های خودسرانه در آستانه اول ماه مه در ایران !

روزچهارشنبه ۲۷ آوریل ۲۰۱۵، سندیکالیستها و فعالان جنبش کارگری بطور همزمان در چندین شهر ایران دستگیر شدند. تنها هدف این اقدام جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه، روز بسیار سمبلیک دفاع از حقوق و همبستگی بین المللی کارگران می باشد. مأموران امنیتی مدارک، وسائل و کامپیوترهای آنان را با خود بردند. در میان دستگیر شدگان آقایان محمود صالحی، عثمان اسماعیلی، داود رضوی و ابراهیم مددی به چشم میخورند.

باید خاطر نشان شد که از زمان انتخاب آقای روحانی، و بر خلف قولهای او دائر بر "اعتدال"، سرکوب فعالان جنبشهای اجتماعی و بخصوص سندیکالیستها از پیش هم شدیدتر شده است. این دستگیریها دلیل دیگری بر اثبات این مدعاست.

ما، اعضای سندیکاهای زیر، این دستگیریها را به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی بی درنگ آنها هستیم.

پاریس اول ماه مه ۲۰۱۵

CFDT : Philippe Réau preau@cfdt.fr + 33 6 48 36 03 93
CGT : Ozlem Yildirim o.yildirim@cgt.fr + 33 1 55 82 82 83
FSU : Michelle Olivier michelleolivier@snuipp.fr + 33 6 15 62 15 10
Solidaires : Alain Baron contact@solidaires.org + 33 1 58 39 30 20
UNSA : Emilie Trigo emilie.trigo@unsa.org + 33 6 21 40 16 50

ترجمه و پخش از :

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران – فرانسه
اتحاد بین المللی درحمایت از کارگران در ایران – پاریس

مایکل آیزنشر
هماهنگ کننده کشوری
کارگران آمریکا علیه جنگ

ترجمه و بازتکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران
Translated and redistributed by:
International Alliance in Support of Workers in Iran (IASWI)
<http://info@workers-iran.org>
www.workers-iran.org

اوضاع را دریابیم....

است و بر این اساس محور مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان هم افزایش دستمزد و بیمه بیکاری است.

جنبش و مبارزه طبقه کارگر در این دوره بر مبنای معیشت استوار است. مساله فقر و بیکاری و گرانی و دستمزد و حقوق های ناچیز مساله کل کارگران و زحمتکشان است.

به این معنا طبقه کارگر تنها نیست. جنبش معلمان را بهمراه و در کنار خود دارد که در حال حاضر به مرکز ثقل مبارزه برای بهبود معیشت در ایران تبدیل شده است. جنبش پرستاران را دارد و نیروی عظیم بیکاران و محلات کارگری و فقیر نشین جنوب تهران و حاشیه شهرهای ایران را در صف نبردهای کنونی داریم. همچنین تداوم مبارزه آزادیخواهیانه و برابری طلبانه زنان و جوانان دختر و پسرعلیه تبعیض جنسی و فشار فرهنگی را شاهد خواهیم بود.

در عین حال نباید فراموش کرد که هر درجه پیشروی این جنبش های رفاه طلبانه و آزادیخواهانه در گرو پیشروی مبارزه و جنبش طبقه کارگر است. نمی شود طبقه کارگر را در فقر و گرسنگی نگه داشت و معلمان مرفه شوند. نمی شود جنبش برابری طلبی و سوسیالیستی طبقه کارگر را سرکوب کرد ولی برابری زن و مرد یا رهایی فرهنگی جوانان دختر و پسر را تامین کرد. بهر درجه بورژوازی بتواند طبقه کارگر را ساکت و بیحقوق نگه دارد به آسانی می تواند جنبش های اجتماعی برای رفاه و آزادی را مهار کند و به خله بفرستد.

این دومین نتیجه گیری و درس و تجربه ای است که از تحلیل در نمی آید بلکه فاکتهای تاریخی فراوانی نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان، پشت آن قرار دارد. این باید به آگاهی بدوا طبقه کارگر و همزمان فعالین و جنبشهای اجتماعی برای بهبود معیشت و درجه ای از آزادی تبدیل شود

بعلاوه فاکت های حی و حاضر هم می تواند آنرا نشان دهد. از جمله:

- مبارزه معلمان و پرستاران بیش از یک دهه است در جریان است. چرا دولت نسبت به این مبارزه و جنبش ها و مطالباتش بی اعتنا است؟

چرا دولت در باره اعتصابات سراسری معلمان سکوت کرده است. چرا سران دولت از وزیر آموزش و پرورش تا نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و روسای آموزش و پرورش به ریش معلمان می خندند و مبارزه و مطالباتشان به ریشخند می گیرند؟ به آنها می گویند شما چند ماه سال را کار نمی کنید و حقوق می گیرید. میگویند هر کدامتان چند تا شغل دارید و غیره...

- رفتار و برخورد دولت به پرستاران هم همین روال است.

- جنبش علیه تبعیض جنسی و برابری زن و مرد و رفع حجاب را نگاه کنید که روزمره رژیم با آن درگیر است و تنها با عصبانیت چند آخوند سوپر مرتجع روبرو است و همه می گویند بابا مشکل مملکت روسری و موی سر زن نیست. اقتصاد است. بیکاری است. فقر است. بی مسکنی است. گرسنگی است و غیره.... همه از رییس جمهوری تا مجلسیان و فراکسیون کارگری مجلس و غیره همین را می گویند... آخوندهایی الان آمده اند و مسخره می کنند و میگویند بابا بگذارید جوان ها زندگی کنند. بگذارید دختر و پسر بدون ازدواج هم با هم خوش باشند... درد جای دیگر است. تحریم است و غیره

اینها فاکت های واقعی جامعه است. و ثابت می کد که اگر بقول خود روسای دولت بورژوازی، طبقه کارگر ستون فقرات جامعه است، پس خطر هم انجا است. اگر قرار است ده را داشته باشید اول سراغ کدخدا بروید! اول طبقه کارگر را ساکت کنید (حال بهر وسیله ممکن. فعالین شان را از بنه جدا کنید، اخراج شان کنید یا به زندان بیندازید). بخشی را ساکت و قانع کنید و بخش دیگر را با وعده و وعید سر بدوانید وبگذارید سرمایه در محیط امن کارش را بکند و از قیل کار ارزان و کارگر ساکت سودش را ببرد. بگذارید سرمایه بیاید.

این فاکت ها را باید رهبران طبقه کارگر بدوا و فعالین جنبش های اجتماعی برای معیشت و آزادی بر سمیت بشناسند. هم طبقه کارگر جایگاه طبقاتی و اجتماعی را بر سمیت بشناسد و کدخداییش را و هم زحمتشکان جامعه هرگونه بهبود معیشت و آزادی هایشان را در گرو پیشروی و پیروزی طبقه کارگر بدانند.

موانع کدامند؟

مانع اول- جناح مسلط رژیم به معنای بیت رهبری و سپاه و بسیج و بنگاه های مذهبی که کنترل بخش بزرگی از اقتصاد مملکت دستشان است، در مقابل مبارزه طبقه کارگر و مطالبات زحمتکشان دارند. مقاومت میکنند. بهمین دلیل خامنه ای در راس آنها در روز کارگر یک کلمه از حقوق کارگرو مردم زحمتکش نمی گوید. برنامه او اقتصاد مقاومتی است. تحمل گرسنگی و ساکت نگه داشتن از طریق سرکوب و زور است. خودمان تولید می کنیم و خودمان مصرف می کنیم. مصرف کالاها ی خودمان و تحریم کالاها ی خارجی. برنامه شاه هم ایرانی جنس ایرانی بخر بود. می گوید قناعت کنید چون میخوایم وابسته نشویم. کالای خارجی وارد نکنید، بگذارید تولید داخلی شکوفا شود. این اتویی است. اما هرچه هست برنامه بخش مسلط حاکمیت است. به این ترتیب، تهدید و دستگیری فعالین کارگری و سرکوب و تحمیل قناعت و فقر و گرسنگی، یک مانع است.

مانع دوم ، سیاست انتظار و توهم به وعده و وعیدهای دولت آشتی ملی است. دولت اعتدال روحانی و همه دم و دستگاه های تبلیغی و همه محققین و تنوریسین های چپ و راست از مارکسیستهای علنی تا متخصصین اقتصادی و سیاسی دولت و تا خانه کارگر و غیره، یک مانع اساسی و جدی تا کنونی بوده است.

مانع سوم، سنت حزب توده و کمونیسم بورژوایی در درون طبقه کارگر و جامعه است. سنت حزب توده ی متحد شوراهای اسلامی، متحد انجمن های اسلامی و حامل رفرمیسم بی خاصیت و سندیکالیسمی که چند دهه است در جهان امتحان خود را داده است و سنت چپ و کمونیسم بورژوایی در میان طبقه کارگر سم است. این سنت ها چه در سیاست و چه در روشهای مبارزاتی، تنها می تواند به همت کارگران کمونیست در میان صفوف طبقه کارگر زدوده شود.

مانع چهارم، زدن بر طبل سندیکا سازی در ایران است. یک عده می گویند بالاخره جمهوری اسلامی به ایجاد سندیکا رضایت می دهد ولو این سندیکاها زرد هم باشند. یا استحالّه خانه کارگر و شوراهای اسلامی ولو به سرکردگی محبوب ها و غیره را مد نظر دارند. همانطوری که استحالّه رژیم و دمکراسی و رفاه اقتصادی را انتظار می کشند. این تبلیغات و وعده های جریانات چپ و توده ایست ها تا مارکسیسم علنی ایران از نوع رییس دانا، مالجو و غیره هم یک مانع است. این ها می خواهند فعالین کارگری را با این توهم که

جمهوری اسلامی بالاخره با گشایش اقتصادی و رابطه با غرب به رفرم اقتصادی و ایجاد سندیکاهای مستقل تن می دهد، در انتظار نگه دارند.

راه حل چیست؟

اولین شرط هر گونه پیشروی در مبارزه طبقاتی در ایران، برسمیت شناخت دوره جدید وخصوصیات آن و استفاده از فرصتهای این دوره است. دوم اینکه شبکه های فعالین کارگری بهم پیوندند و نگذارند هیچ مبارزه و اعتصابی تنها بماند. هر حرکتی با حمایت طبقه کارگر مواجه شود. سوم، تشکل های مستقل کارگری بر پایه جنبش مجامع عمومی کارگری سازمان داده شوند. چهارم، کمیته های کمونیستی کارخانه سازمان یابند و بر این اساس پایه های تحزب کمونیستی کارگران ریخته شود.

اگر این روند اینطوری پیش برود ما شاهد عروج طبقه کارگر به راس مبارزات و مطالبات اجتماعی کل زحمتکشان خواهیم شد. و شاهد توازن قوای جدیدی درجامعه خواهیم بود که نهایتا می تواند سرنوشت کار و سرمایه را در ایران رقم بزند. راه دیگری وجود ندارد.

بدون این تحول و اتفاق تاریخی که تنها در نتیجه ی خودآگاهی طبقاتی کارگران بمثابه یک طبقه نه آحاد کارگر و این یا آن صنف و اتحاد رهبران و فعالین کارگری در شبکه های بهم پیوسته و عروج کمیته های کمونیستی در میان طبقه کارگر با چشم انداز تحزب کمونیستی طبقه کارگر...، زدن بر طبل عروج خودبخودی اعتراضات و دورنمای انقلاب بدون پشتوانه رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری اش پوچ است. متوهم کردن کارگران به گشایش اقتصادی و در نتیجه بهبودی قابل توجه در کار و زندگی طبقه کارگر و توقع بهبودی جدی در زندگی زحمتکشان از جمله معلمان و پرستاران و...، پوچ است. توقع تامین ازادیهای فردی و اجتماعی، آزادی بیان و تشکل و برابری زن و مرد و رهایی فرهنگی جوانان پوچ است.

اردیبهشت ۹۴ (مه ۲۰۱۵)

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموما بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اندسازمن یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفبندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله‌ا و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

اوضاع را در یابیم!

مظفر محمدی

دوره جدید، دوره رویا رویی بورژوازی و دولتش جمهوری اسلامی از طرفی و کارگران زحمتکشان از طرف دیگر است. دورنمای اوضاع سیاسی و مبارزه طبقاتی در این دور کدام است؟ این سوالی است که امروز در مقابل هر دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا قرار گرفته است.

بیانیه حزب، دوره جدید و خصوصیات این دوره در پرتو تحولات جهان و منطقه را توضیح داده است. من به تکرار آن نمی پردازم و مطالعه آن را به فعالین کارگری و اجتماعی توصیه می کنم!

در اینجا فقط به اظهار نظرهای متفاوت از جانب جریانت چپ بسیار مختصر اشاره می کنم:

- شعبات کمونیسم بورژوایی، دوره جدید را بطور اتوماتیک دوره اعتراضات و شورشهای اجتماعی می نامند که جمهوری اسلامی را در آستانه سقوط قرار می دهد.

- جریانات دیگر در سنت حزب توده، می گویند: با آشتی رژیم اسلامی و غرب، زمینه برای ایجاد تشکها و سندیکاهای کارگری فراهم شده است. ایجاد تشکلهای کارگری مورد حمایت آی ال او و اتحادیه های کارگری اروپا قرار می گیرد.

اجازه بدهید از تحلیل فاصله بگیریم و روی زمین فضای سیاسی ایران فاکتهای واقعی و قابل مشاهده را در دوره جدید اوضاع سلسی و نیرد طبقاتی و توازن قوا، ببینیم. آمار اعتصابات کارگری و اعتراضات اجتماعی را که همه به آن واقفند را فرض می گیرم و دور نمی روم. ل همین روزهای حول و حوش اول مه و از عکس العمل و اظهار نظر دولتی ها در مراسم های روز کارگر شروع می کنم:

روحانی، رییس جمهور:

- کارگران ستون فقرات جامعه اند، اشتغال و امنیت شغلی وظیفه و اولویت دولت است.

- تفکیک جنسیتی را قابل قبول نیست. کارگران زن و مرد برابرند

- مشکل مسکن کارگران را باید حل کرد.

- بیمه بیکاری و صدور دفترچه بیمه برای همه کارگران از جمله کارگران فصلی و ساختمان.

کارگران حق دارند تشکل های مستقل خود را داشته باشند و دولت دخالت نکند.

خامنه ای:

و عده ای نداد. حمایت از تولیدات داخلی و منع و حرام دانستن مصرف کالاها و تولیدات خارجی. به این برمیگردم و چراییش را می گویم.

محبوب رییس فراکسیون کارگری مجلس:

- کارگران بحث دستمزد را راها نکنند.

- افزایش مستمری بازنشستگان

- راهپیمایی روز کارگر مجوز نمی خواهد

ربیی وزیر کار:

- ۸ و نیم میلیون ایرانی دفترچه بیمه درمان گرفتند/

- ۳۷ و نیم میلیون ایرانی از خدمات رایگان مراکز درمانی وزارت کار و رفاه اجتماعی برخوردارند.

-سید حمایت از امنیت غذایی را بهبود می دهیم و هدفمندی نظام یارانه هارا به انجام می رسانیم

- افزایش حقوق کارگران از میزان تورم پیشی گرفته است

- افزایش اشتغال. در سال ۹۳ بالغ بر ۶۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کردیم

قطعهنامه کارگران در مراسم دولتی اول مه:

- ساماندهی قراردادهای موقت

- گسترش فعالیت تشکل های کارگری

- حمایت از زنان کارگر

- منع کار کودکان

- بیمه اجتماع برای کارگران فصلی و ساختمان

- قانونی شدن روز جهانی کارگر

...

این در حالی است که در روزهای قبل از اول مه ده ها فعال کارگری دستگیر و زندانی شدند. با وجود آن جامعه ایران شاهد تلاش فعلین و تشکلهای کارگری برای برگزاری مراسم روز کارگر و صدور بیانیه و قطعهنامه های کارگری حتی از زندان های جمهوری اسلامی بود.

همه این ها نشان می دهند که صرفنظر از هر اندازه توان جنبش کارگری و به اعتراف سران دولت بورژوایی ایران، توازن قوای جدیدی بین طبقه کارگر و دولت و کارفرماها بوجود آمده است.

اولین نتیجه گیری این اوضاع این است که باید این را به عنوان یکی از دستاوردها و داده های تا کنونی طبقه کارگر در نتیجه مبارزات و اعتصابات کارگری برسمیت شناخت و تثبیت کرد. این را باید به آگاهی طبقه کارگر تبدیل کرد. این سکویی است که طبقه کارگر بر آن ایستاده و باید جلو برود.

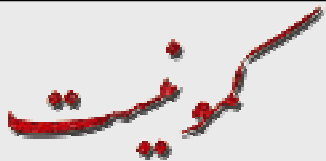
این توازن قوای جدید را باید کارگران کمونیست و فعالین کارگری و رهبران کارگران بخصوص بعنوان دستاورد طبقه خود برسمیت بشناسند و آن را یک پیروزی خود بدانند و بر این اساس جنبش طبقه خود را برای پیشروی آماده کنند.

جنبش های اجتماعی بر سر معیشت!

بر اساس اعتراف دولت به عنوان رهبری بورژوازی در ایران مساله دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان و بیمه بیکاری معضل شان



زنده باد سوسیالیسم



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –

حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

moza.far.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبور: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی : ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سونس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com